

ایرانی. نامه

سال ۲۶، شماره ۳-۴، ۲۰۱۱/۱۳۹۰

یادداشت سردبیر

۳

مقاله ها

فهرست

کالبد شکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران

۴

احمد اشرف

”قاجاق“ ایرانیان: کار، مهاجرت، و قاجاق در دُبی

۵۴

پردیس مهدوی

زنان، هویت و امنیت اجتماعی: تحقیقی در شهر تهران

۷۲

منیژه نویدینیا

بررسی مسئلهٔ رژیم حقوقی دریای خزر و ماهیت دعوی

۸۴

محمد رضا سرداری

جهانی شدن و هویت ایرانی

۱۰۰

بهروز علیخانی

بارگاه خشایارشا: از کتاب مقدس تا عرصهٔ ادبیات نمایشی فارسی

۱۱۴

بهروز محمودی بختیاری و فرهنگ فرید

انقلاب استانهویی و چاپ فارسی: صنعتی شدن، کلیسای انجیلی و

۱۳۶

پیدایش چاپ در اوایل قاجار در ایران

نایل گرین

شهر بلخ و کاروان تجاری آسیای مرکزی در آغاز سدهٔ نوزدهم

۱۵۸

آرش خلزنی

اصناف و پیشه‌وران در سده های نخستین اسلامی در ایران

۱۷۰

فاطمه اروجی

تأملی در باب مفاهیم طنز و هجا در ادب فارسی حافظ شیرازی و

۱۸۰

عبید زاکانی: دو همزمان ناهمزمان

باقر پرهام

نگاهی بر شاهنامهٔ ابومنصوری: فردوسی و زبان پهلوانی

۱۹۸

آصف خلدانی

یادی از استاد حسین ضیایی

۲۱۲

ناهید پیرنظر

به یاد برادرم حسین

۲۲۱

رضا قطبی

بررسی کتاب

نقشه های ایران

۲۲۴

احسان یارشاطر

یادداشت سردبیر

محمد توکلی طرقي

استاد تاریخ، دانشگاه تورنتو

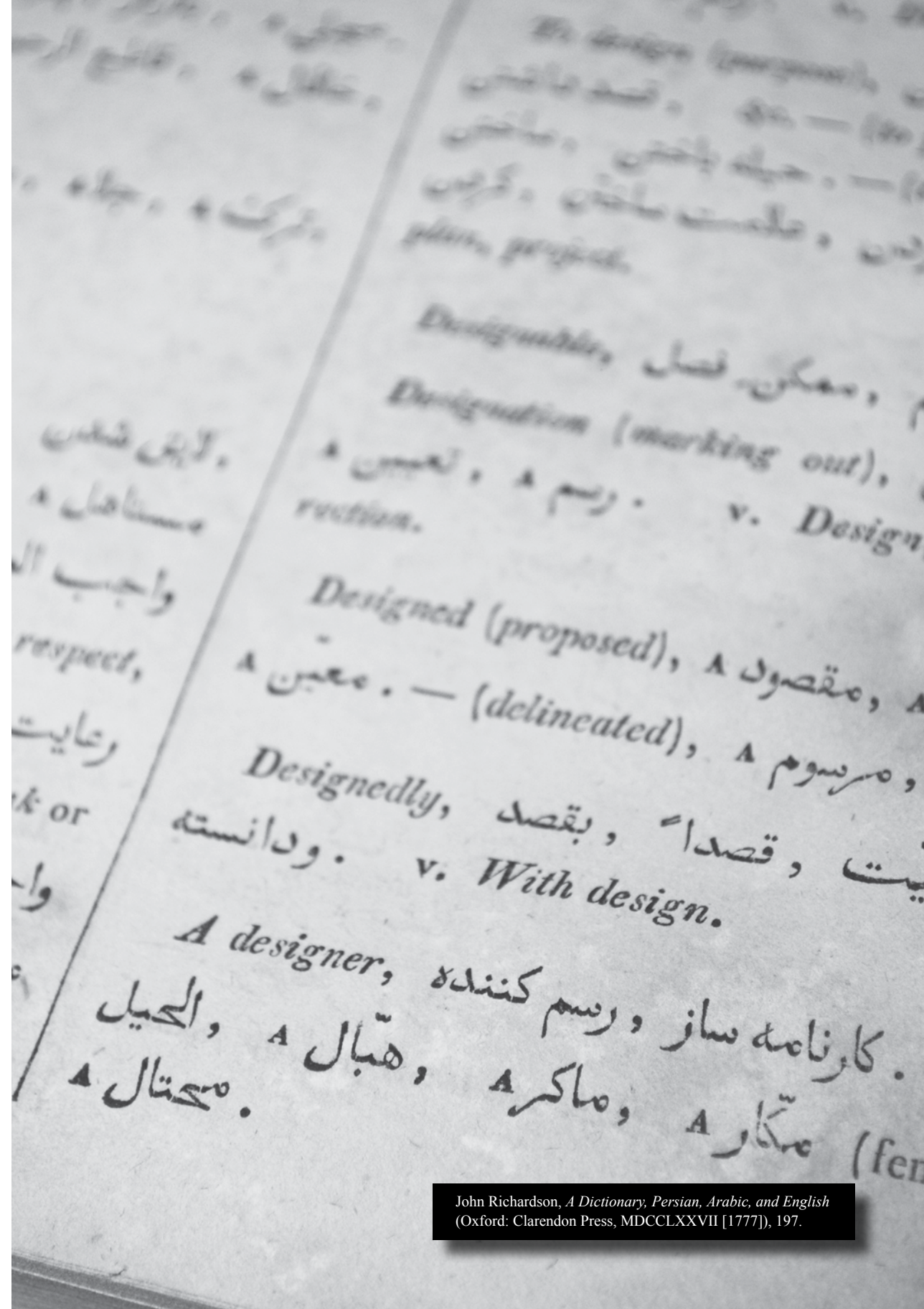
دگونی‌های شماره پیشین و ایجاد پایگاه اینترنتی و آرشیو تاریخی ایران نامه با استقبال بی‌نظیر خوانندگان این فصل نام ایران شناسی روبرو شد. یادداشت‌های تشویق آمیز و مقاله‌های ارسالی ایران شناسان از سراسر دنیا ما در نشر محتوایی ارزنده‌تر در شکلی برازنده‌تر مصمم تر کرده است.

شکل جدید شماره پیشین ایران نامه کمابیش مورد پسند خوانندگان قرار گرفت. در این شماره که به کوشش و مدیریت استاد خسرو بیات، دبیر هنری ایران نامه، طراحی و صفحه آرائی شده است، همه کاستی‌های شماره پیشین را رفع کرده ایم. در سه دهه اخیر، ایران نامه نقش آشکاری در پیشبرد ایران شناسی داشته است. بسیاری از مقاله‌های بدیع و مستند ایران نامه در تحقیقات دیگران مورد استفاده قرار گرفته و در کتابها و نشریات دیگر نیز مورد استناد واقع شده‌اند. با این پشتوانه ارزنده، در شماره‌های آینده برآنیم که بستر لازم را برای پیشبرد ایران نامه به فصل‌نامه‌نی با استنادهای جهانی در علوم انسانی و اجتماعی فراهم آوریم.

برای انجام این کار امیدواریم که در سال آینده ایران نامه در شمار نشریات علمی-پژوهشی "موسسه اطلاعات علمی" (Institute for Scientific Information) قرار گیرد. با پذیرفته شدن در فهرست آی اس آی (ISI)، مقاله‌های ایران نامه در "نمایه استنادی علوم اجتماعی" (Social Sciences Citation Index) و "نمایه استنادی هنر و علوم انسانی" (Arts & Humanities Citation Index) فهرست خواهند شد. با فهرست شدن در "تارنمای دانش" (Web of Knowledge)، مقاله‌های ایران نامه و نشریات تخصصی اروپایی زبان از ارزش علمی-پژوهشی یکسانی برخوردار خواهند شد. بدین سان، ایران شناسانی که در فراسوی ایران به تدریس و تحقیق اشتغال دارند در دهه نخستین فعالیت‌های پژوهشی مجبور نخواهند بود برای استخدام و ارتقاء در دانشگاهها فقط به زبانهای اروپایی مقاله بنویسند. پیشبرد این امر نه تنها به اعتبار رسمی ایران نامه می‌افزاید بلکه شناسایی زبان فارسی به عنوان زبان پژوهشی در علوم انسانی و اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت.

همزمان با ارزیابی آی اس آی، امیدواریم که بزودی شورایی متشکل از ایران‌شناسان برجسته به ارزیابی علمی-پژوهشی ایران نامه از آغاز تا کنون بپردازند. یافته‌های این شورای ارزیابی، که مدیریت آن را دکتر همایون کاتوزیان برعهده خواهند داشت، راهنمای ما برای پیشبرد ایران نامه بعنوان یک نشریه معتبر و مستند و روشمند ایران شناسی خواهد بود. از خوانندگان و همکاران عزیز خواهشمندیم که با ارسال ارزیابی خود به آدرس^۱ دکتر کاتوزیان ما را در این امر مهم یاری رسانند.

homa.katouzian@orinst.ox.ac.uk



John Richardson, *A Dictionary, Persian, Arabic, and English* (Oxford: Clarendon Press, MDCCLXXVII [1777]), 197.

امروز در تمام شهرهای ما توده‌های مردم علیه رژیم جنایت‌کار به پا خواسته اند... اما هنوز این آغاز کار است. هنوز بخش بزرگی از نیروهای خلق (به خصوص کارگران) آن طور که باید و شاید به میدان نیامده‌اند... ما سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از تمامی کارگران زحمتکش و مبارز می‌خواهیم که در مقابل قتل عام توده‌های رنج دیده توسط مزدوران رژیم شاه جنایت‌کار ساکت نایستند... در مقابل گلوله باران مردم زحمتکش در خیابان‌ها و دانشجویان در دانشگاه‌ها اعتراض کنید... با توطئه‌های رژیم جهت برگزاری تظاهرات دولتی و قلابی توسط کارگران ناآگاه مبارزه کنید.^۲

کالبد شکافی انقلاب

نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران^۱

احمد اشرف

دبیر ارشد دانشنامه ایرانیکا

aa398@columbia.edu

^۱ این مقاله در ۱۳۶۴ به عنوان یکی از فصول طرح تحقیق مشترک با دکتر علی بنوعزیزی در باره "نقش طبقات اجتماعی در انقلاب ایران" تهیه شد، ولی به سبب دنبال نشدن آن طرح به دست فراموشی سپرده شد. چندی پیش که دنبال اعلامیه یاد شده در بند اول این مقاله بودم، بر حسب تصادف آن را یافته و آن را قابل چاپ دیدم. بخشی از این مقاله در مجله گفتگو چاپ شد و اینک با اصلاحات و تغییرات اندکی در این جا به چاپ می‌رسد.

^۲ سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، جنبش خلق و طبقه کارگر.

اعلامیه خطاب به رفقای کارگر (برلن غربی): کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۳۵۷، ص ۷.

^۳ چند اعلامیه از جنبش کارگری ایران (لندن): اتحادیه دانشجویانی ایرانی در لندن، ۱۹۷۸، ص ۳۹.

^۴ چند اعلامیه از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (برلن غربی): کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۹۷۸.

این اعلامیه را سازمان چریک‌های فدایی خلق، یکی از دو سازمان عمده پیشگام طبقه کارگر، در شهریور ۱۳۵۷ صادر کرده است. یعنی درست در اواخر مرحله سوم انقلاب که مرحله تظاهرات بزرگ بود و پیش از مرحله چهارم انقلاب که مرحله اعتصاب‌های همگانی و فلج کننده بود. حدود دو ماه بعد، یعنی در گرماگرم اعتصاب‌های بزرگ و اوج‌گیری انقلاب، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (منشعب از مجاهدین، که خود سازمان دیگر دوقلوی پیشگام به شمار می‌آمد) خطاب به طبقه چنین می‌گوید:

"رفقای کارگر!... شما باید از بی‌عملی بیرون آیید... اکنون که کشور ما انقلابی‌ترین روزهای خود را می‌گذراند... کارگران آن طور که شایسته طبقه کارگر است به طور فعال در این مبارزه شرکت نمی‌کنند... ما باید به صف پیشگامان جنبش کارگری اخیر، یعنی کارگران صنعت نفت، ذوب آهن و برق... بپیوندیم. راستی چرا این کارگران این گونه با رژیم مبارزه می‌کنند ولی ما تقریباً بی‌تفاوت به این امور، که در اطراف ما می‌گذرد، به کارمان ادامه می‌دهیم؟"^۳

فریادهای نومیدانه پیشگامان طبقه کارگر از صحنه انقلاب و در گرماگرم مبارزه دو نکته اساسی را در باره نقش طبقه کارگر در انقلاب روشن می‌کند. یکی این که طبقه کارگر صنعتی تا آخر مرحله سوم نقشی در انقلاب نداشت، و دیگر این که در مرحله چهارم نیز تنها بخشی از این طبقه وارد مبارزه شد و بخش بزرگ آن یا بی‌تفاوت ماند و به کار خود ادامه داد، یا آن‌هایی که حرکتی کردند تنها "در چارچوب مبارزات صنفی - اقتصادی" درجا زده و "به عرصه مبارزه سیاسی... قدم نگذاشتند"^۴ حزب توده ایران، هم در نیمه سال ۱۳۵۷، هم در اعلامیه ماه مه حزب و هم در مقاله‌ای در نشریه دنیا حلقه مفقوده مهم در لحظه حاضر را حضور کافی طبقه کارگر در صحنه مبارزه می‌داند، چنان که م. کیهان، نظریه پرداز مسائل کارگری حزب توده، در مرداد ماه ۱۳۵۷، که مبارزات انقلابی وارد مرحله تظاهرات وسیع خیابانی شده بود، با صراحت تمام می‌گوید:

کارگر، به پیش!

(سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)

شماره ۴

۲۵ فروردین ۱۳۵۸



خجسته باد اول ماه مه

روز جهانی همبستگی کارگران

۱۴-۲۹/۱

”سوالی که مطرح می شود این است که در لحظۀ کنونی کدام حلقه از اقدامات ضروری است. . پاسخ ما، حزب تودهٔ ایران، این است که حلقۀ مهم در لحظۀ حاضر حضور کامل طبقۀ کارگر در صحنۀ مبارزه است که به نوبۀ خود نیل به آن منوط به تأمین آزادی‌های سندیکایی و اتحادیه‌ای به منظور تسریع در پیوند مبارزات صنفی و سیاسی کارگران است“^۵ نزدیک به یک سال پس از پیروزی انقلاب، سازمان راه کارگر (گروهی از فداییان و مبارزان چپ که در دهۀ ۱۳۵۰ غالباً زندانی سیاسی بودند و گرایش به مارکسیسم ساختارگرای آلتوسر و پولانزاس داشتند) هنگام بررسی ”طبقات و گروه‌های اجتماعی در آستانۀ انقلاب“ می‌گویند:

”طبقۀ کارگران ایران به عنوان یک نیروی سیاسی در دورۀ دیکتاتوری در اولین صف مبارزۀ طبقاتی قرار نداشت. . پرولتاریای ایران، که از لحاظ کمی سنگین وزن‌ترین طبقۀ اجتماعی کشور ماست، متناسب با وزن اقتصادی و اجتماعی خود نتوانست و هنوز نتوانسته است به نیروی سیاسی تبدیل شود.“^۶

همۀ کسانی که، چه پیش از انقلاب و چه در جریان انقلاب و چه در دورۀ ماه عسل اوایل پیروزی انقلاب، در داخل کشور برای اعتلای نبرد طبقاتی پرولتاریا مبارزه می‌کردند، در ضعف سیاسی این طبقه و مشارکت بالنسبه ناچیز آن در جریان انقلاب تردیدی ندارند. با این همه، برخی از روشنفکران ایرانی مقیم خارج با تعمیم غلوآمیز برخی از جریان‌ها و رویدادها چنین پنداشته‌اند که طبقۀ کارگر صنعتی، نیروی پیشناز انقلاب بوده است. این تصور برای هر سه دورۀ متفاوت در دهۀ ۱۳۵۰ عنوان شده است. یکی این‌که طبقۀ کارگر از اوایل این دهه و به خصوص از اواسط آن راه را برای گشودن فضای سیاسی هموار می‌سازد و رژیم را با ”اعتصاب‌های کوبنده“ وامی‌دارد تا امتیازهایی به خلق بدهد. دوم این‌که پرولتاریا با مشارکت فعال خود در جریان انقلاب، آن را به ثمر می‌رساند. و سرانجام این‌که در نخستین سال انقلاب با برپا کردن جنبش شورایی، دست به یک حماسه آفرینی تاریخی می‌زند. دربارهٔ هموار کردن راه انقلاب، همان نظریه پرداز حزب توده، که حلقۀ مفقودۀ انقلاب را حضور مؤثر طبقۀ کارگر معرفی کرده بود، یک سال پس از انقلاب با نهایت بی‌آذرمی چنین می‌گوید:

”اعتصابات کارگران در سال‌های ۵۵–۱۳۵۲ تحول مطلوب و مورد انتظار در فضای سیاسی کشور را باعث شد و نه چنان‌که مدعیان دروغین حقوق بشر کارتر می‌گویند، توصیهٔ کارتر به شاه.“^۷

دربارۀ نقش اساسی و یگانه و عمدهٔ طبقۀ کارگر در جریان انقلاب نیز برخی از روشنفکران مقیم خارج رسالاتی در دورۀ دکتری نوشته‌اند و گاهی نیز در کتاب‌های مربوط به انقلاب ایران بر آن تأکید کرده اند.^۸ اما در بارۀ نقش یگانهٔ طبقۀ کارگر در دورۀ پس از انقلاب تأکید بر جنبش شورایی است که بیش‌تر مبتنی بر تعمیم بیش از اندازهٔ چند نمونه از شوراهای کارگری است.^۹

به طور کلی، اندیشمندان ”جامعه و انقلاب“ را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یکی آن‌هایی که نظام اجتماعی را بر پایۀ وفاق جمعی و تعادل و توازن اجتماعی می‌دانند و در نتیجه انقلاب را رویدادی عرضی و اتفاقی، از نوع بلای ناگهانی و بیماری بزرگ، می‌پندارند؛ دیگر آن‌هایی که نظام اجتماعی را بر پایۀ تضاد طبقاتی و اعمال زور از سوی طبقۀ حاکم بر طبقۀ محکوم می‌پندارند و در نتیجه جامعه را بیمار و انقلاب را امری طبیعی و سودمند و ضروری می‌انگارند. سوال اساسی برای گروه نخست آن است که چرا انقلاب حادث می‌شود. حال آن‌که مسئلۀ اساسی برای گروه دیگر آن است که چرا انقلاب به وفور رخ نمی‌دهد و طبقاتی که انتظار انقلابی بودن از آن‌ها می‌رود انقلابی از آب در نمی‌آیند و انقلاب نمی‌کنند. بنابرین، مسئلۀ اساسی و دستور کار برای روشنفکران متعهد و هوادار طبقۀ کارگر، که طبعاً به گروه دوم تعلق دارند، باید کاوش در علل ضعف سیاسی و انقلابی طبقۀ کارگر ایران باشد؛ و این که چرا این طبقه آن طور که باید و شاید نقش عمده‌ای در انقلاب بازی نکرد، و نه افسانه‌پردازی در بارۀ نقش اساسی و کلیدی پرولتاریا در انقلاب. در این جاست که تفاوت آشکار میان مبارزان داخل کشور، که داخل گود بودند، و روشنفکران خارج نشین، که از دور دستی بر آتش داشتند، آشکار می‌شود.

برای شناخت نقش طبقۀ کارگر در انقلاب باید مبارزات کارگری در این دوره را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در سه مقطع معنی‌دار تاریخی بررسی کرد: یعنی دورۀ پیش از انقلاب از ۱۳۵۰ تا آخر تابستان ۱۳۵۷؛ در جریان

"اعتصابات کارگران در سال‌های ۵۵–۱۳۵۲ تحول مطلوب و مورد انتظار در فضای سیاسی کشور را باعث شد و نه چنان‌که مدعیان دروغین حقوق بشر کارتر می‌گویند، توصیهٔ کارتر به شاه."

^۵اعلامیۀ حزب تودۀ ایران به مناسبت روز اول ماه مه ۱۹۷۸: ”کارگران ایران، در مبارزات سیاسی و صنفی پیشگام باشید،“ دنیۀ شمارهٔ ۵ (فروردین ۱۳۵۷). ۱–۲: م.کیهان، ”طبقۀ کارگر و مبارزات ضد دیکتاتوری،“ دنیۀ شمارهٔ ۵، ۱۱–۱۲.

^۶”فاشیسم کابوس یا واقعیت؟ قسمت ۲: طبقات و گروه‌های اجتماعی در آستانه انقلاب،“ ر‌ا کازِ گر (۱۳۵۸). ۲۵.

^۷مهدی کیهان، ”نقش طبقۀ کارگر ایران در انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلق میهنی ما،“ دنیۀ شمارهٔ ۵ (دی۱۳۵۸). ۶۸

⁸ Reza Najafi, “Uneven Development of Capitalism in

اعتصاب‌های بزرگ در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۵۷؛ و سرانجام در یک سال نخستین انقلاب که دورۀ ماه عسل انقلاب و شکوفایی سازمان‌های هوادار طبقۀ کارگر و آزادی نسبی مبارزات کارگری بود. این سه دورۀ به هم پیوسته در واقع آزمایشگاه تاریخی بسیار با ارزشی برای بررسی رفتارهای صنفی– اقتصادی و سیاسی این طبقه و شناخت عظمت و ضعف پرولتاریای صنعتی ایران و علل و عوامل آن است.

در این تحقیق مبارزات کارگری در دو بخش متمایز بررسی شده است. یکم مبارزات طبقۀ کارگر صنعتی در بخش خصوصی، که از مصادیق کامل پرولتاریای صنعتی به شمار می‌آید و در دهۀ ۱۳۵۰ قدم به عرصۀ مبارزه گذارده و خودی نشان داده است. دوم ائتلاف طبقات کارمندی– کارگری خدمات عمومی که به مدت ۲ ماه، یعنی در مهر– آبان ۱۳۵۷ که بوی الرحمن رژیم می آمد، به اعتصاب روی آوردند.

بخش یکم

مبارزات طبقۀ کارگر صنعتی در بخش خصوصی دهۀ ۱۳۵۰

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی دولت به رشد سریع کارخانه‌های بزرگ دولتی و خصوصی انجامید، چنان‌که شمار کارخانه‌هایی که بیش از ۱۰۰ نفر کارگر داشتند از حدود ۲۰۰ واحد به حدود ۷۷۰ واحد رسید. همزمان با رشد سریع ”طبقۀ کارگر صنعتی جدید،“ رژیم از ترس انقلاب کارگری که چپ آن را تبلیغ می‌کرد، سیاست چماق و هویج را در برخورد با این طبقه برگزید. فعالیت‌های صنفی و سیاسی سازمان یافته پس از سرکوب ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به سطح ناچیزی تنزل کرد. طبقۀ کارگر نیز از این جریان عمومی مستثنی نبود چنانکه در هر کارخانه شعبۀ حفاظت زیر نظر ساواک تشکیل شد. افزون بر آن، رژیم به رفاه نسبی کارگران جدید صنعتی توجه می‌کرد و کارفرمایان را که به سبب حمایت بی‌دریغ دولت از قدرت مالی زیاد برخوردار بودند، وامی‌داشت تا به طور نسبی به رفاه کارگران توجه کنند. گسترش بیمه‌های اجتماعی، سود ویژه و سهمیم کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها، با همهٔ کوتاهی‌ها و کاستی‌ها، به پیدایش قشرهای کارگر بالنسبه مرفه انجامید که در اصطلاح چپ آنان را ”آریستوکراسی کارگری“ می‌نامند. بر اثر این عوامل حتی اعتصاب های صنفی در سال‌های پس از ۱۵ خرداد به ندرت واقع می‌شد. این وضع تا اوایل دهۀ ۱۳۵۰ هم ادامه داشت، چنان‌که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ فقط سالی سه اعتصاب بر پا شد.

۱۱ مبارزات کارگران صنعتی در بخش خصوصی پیش از انقلاب ۱۳۴۹–۱۳۵۹

از سال ۱۳۵۲ به عللی چند، فعالیت‌ها و مبارزات صنفی– رفاهی کارگران در کارخانه‌های بزرگ افزایش چشم‌گیر می‌یافت و شمار متوسط اعتصاب‌ها تا ۱۳۵۵ به

جدول ۱: روند فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بخش صنت و سایر رشته‌های عمدهٔ فعالیت‌های تولیدی (۵۷–۱۳۴۹) ♦

سال	صنایع ^۱	سایر رشته‌ها ^۲	جمع
۱۳۴۹	۲	۱	۳
۱۳۵۰	۲	–	۲
۱۳۵۱	۲	۱	۳
۱۳۵۲	۲۰	۱	۲۱
۱۳۵۳	۲۴	۶	۳۰
۱۳۵۴	۲۷	۲	۲۹
۱۳۵۵	۳۵	۸	۴۳
۱۳۵۶	۱۵	۳	۱۸
۱۳۵۷ ^۳	۱۰	۶	۱۶
۱۳۵۸	۱۳۷	۲۸	۱۶۵

♦ برای صنایع تمام جدولها نگاه کنید به پیوست دوم.

^۱ برای اجزای بخش صنایع، نک: جدول ۳.

^۲ برای آگاهی از رشته‌های عمدهٔ فعالیت‌های تولیدی، نک: جدول ۲.

^۳ از دی ماه ۱۳۵۶ تا مردادماه ۱۳۵۷ پیش از مرحلهٔ اعتصابات فراگیر در مهر ماه ۱۳۵۷.

متوسط سالانهٔ ۲۲ اعتصاب می‌رسید (جدول ۱). رشد شتابان درآمد نفت در ۱۳۵۲، بالا رفتن هزینهٔ زندگی، رشد سریع دستمزدها، بالا رفتن انتظارات مزدبگیران برای دریافت سهم نفت بیش‌تر، وحشت رژیم از طبقهٔ کارگر صنعتی و انقلاب، و در نتیجه توجه وسواس‌گونهٔ برخی از مقامات رژیم به رفاه نسبی طبقهٔ کارگر جدید صنعتی، یا لاقبل بخش تخصصی و فنی آن. رشد سریع کارخانه‌های بزرگ و تمرکز کارگران در قطب‌های صنعتی کشور و تبلیغات سازمان‌های چپ و به خصوص توجه دو سازمان پیشگام چریکی فدایی و مجاهد

جدول ۲: روند فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بر حسب صنایع عمده و رشت‌های دیگر فعالیت‌های تولیدی (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته های عمده	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع	۹۶	۱۰۹	۱۷۶
کشاورزی	۱	۶	۹
معادن	۷	۲	۲
آب و برق	۴	۱۹	۷
ساختمان	۲	۴	۴۱
ارتباطات و مخابرات	۸	۸۳	۱۵
خدمات	۲	۶	۱۳
سایر	۰	۰	۱۱
جمع	۱۲۰	۲۲۹	۲۷۴

به طبقهٔ کارگر، سعی سازمان‌های چپ به رخنه کردن در کارخانه‌ها و برپایی اعتصاب‌ها (که به رخنهٔ محدود معدودی از آنان در کارخانه‌ها انجامید) از عوامل مؤثر در افزایش اعتصاب‌ها با خواست‌های رفاهی و موفقیت نسبی آن‌ها بودند. نگاهی به روند زمانی اعتصاب‌ها نشان می‌دهد که شمار اعتصاب‌های کارگران کارخانه‌های بزرگ تولیدی از ۲۰ اعتصاب در ۱۳۵۲ به ۳۵ اعتصاب در ۱۳۵۵ رسید، و سپس با آغاز مرحلهٔ اول انقلاب در ۱۳۵۶، به طور اعجاب‌انگیزی به ۱۵ مورد فرو افتاد و با اوج‌گیری انقلاب در مراحل دوم و سوم

در ۸ ماههٔ نخست ۱۳۵۷ به ۱۰ مورد کاهش یافت. در سایر رشته‌های فعالیت اقتصادی نیز در این دوره ۲۸ بار اعتصاب رخ داد که با نوسان‌هایی از ۲ تا ۸ مورد در سال‌های مختلف همراه است (جدول۱).

نه تنها مبارزات صنفی– رفاهی کارگران هم‌زمان با اوج‌گیری انقلاب افول کرد، بلکه رژیم از وجود کارگران کارخانه‌های بزرگ برای برپایی تظاهرات ضد انقلابی سود برد؛ هم چون حمله به اجتماع عناصر ملی و لیبرال در کاروانسرا سنگی در اول آذر ۱۳۵۶، تظاهرات کارگران کارخانه‌های تهران در قم پس از قیام ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ در آن شهر که سرآغاز مرحلهٔ دوم و تعمیق انقلاب بود، شرکت کارگران ماشین‌سازی و تراکتورسازی و سایر کارخانه‌های بزرگ تبریز در تظاهرات حزب رستاخیز پس از قیام ۲۹ بهمن، و موارد دیگر این گونه استفاده از کارگران موجب اعتراض شدید سازمان‌های طبقهٔ کارگر شد.

در این دورهٔ نسبتاً طولانی، ۱۲۰ واحد کارگری ۱۶۵ بار اعتصاب کرده‌اند. از این میان ۹۶ واحد یا ۸۰ درصد آن‌ها متعلق به گروه صنایع یا کارخانه‌های جدید صنعتی بزرگ، و بقیه به سایر گروه‌های اصلی فعالیت اقتصادی تعلق داشته‌اند (جدول‌های ۱و۲). واحدهای صنایع اعتصابی حدود ۱۲درصد کارخانه‌های بیش از ۱۰۰ نفر کارگر را دربرمی‌گرفتند (جدول ۴). یعنی در برابر ۹۶ واحد اعتصابی، ۶۷۷ واحد بزرگ صنعتی بی‌اعتنا به اعتصاب‌ها به کار خود ادامه داده‌اند. از این گذشته، تکرار اعتصاب در واحدها نیز کم بوده است. یعنی غالب واحدها در این دورهٔ طولانی تنها یک بار اعتصاب کرده‌اند و فقط ۹ واحد بیش از دو بار اعتصاب راه انداخته‌اند: چیت جهان، کبریت‌سازی توکلی، پالایشگاه آبادان، نورد اهواز، و کارخانهٔ ارج تهران هر کدام ۴ بار، و نساجی شاهی، کفش بلا، بی. اف. گودریچ و بنز خاور هر کدام ۳ بار. این واحدها در واقع پیشگامان مبارزات صنفی– اقتصادی طبقهٔ کارگر در این دوره بوده‌اند.

بیش‌ترین واحدهای اعتصاب‌کننده و بیش‌ترین موارد اعتصاب به دو گروه عمدهٔ صنایع جدید تعلق دارد: صنایع فلزی و ماشینی و صنایع نساجی و کفاشی این دو گروه در حالی‌که فقط دو پنجم واحدهای بزرگ را دربرمی‌گرفتند، بیش از سه پنجم واحدهای اعتصابی را شامل می‌شدند و به همین نسبت اعتصاب‌ها را راه انداخته‌اند (جدول ۳).

بقیهٔ اعتصاب‌ها را ۲۴ واحد کارگری متعلق به سایر گروه‌های فعالیت اقتصادی ترتیب داده‌اند، از جمله رانندگان و کارگران معادن که ۱۵ مورد از واحدهای اعتصابی را دربرمی‌گرفتند. جمع کل اعتصاب این واحدها ۲۸ بار اعتصاب بوده است، یعنی ۱/۱ بار اعتصاب به طور متوسط (جدول‌های ۲ و ۵).

خواست‌های اعتصاب‌کنندگان در غالب موارد، مالی و رفاهی بوده و فقط در ۳ درصد موارد خواست‌های تأمین شغل و در ۴ درصد بقیه، خواست‌ها به سندیکا و اعتراض به

جدول ۳: فراوانی فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بر حسب رشته‌های فعالیت صنعتی در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	واحد های بزرگ ^۱	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۴۵	۹	۲۰	۲۱
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۵۷	۲۹	۲۵	۳۴
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۳۸	۶	۷	۱۰
صنایع شیمیایی	۱۰۲	۱۰	۲۳	۲۹
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۱۶۵	۱۲	۷	۲۹
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین آلات	۱۶۶	۳۰	۲۷	۵۳
جمع	۷۷۳	۹۶	۱۰۹	۱۷۶

^۱واحدهای صنعتی با صد کارگر و بیش‌تر در سال ۱۳۵۷

جدول ۴: درصد واحدهای کارگری که دست به فعالیت‌های دسته جمعی زده‌اند بر حسب صنایع عمده در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	واحدهای بزرگ	پیش از انقلاب (درصد)	زمان انقلاب (درصد)	پس از انقلاب (درصد)
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۴۵	۶/۲	۱۳/۸	۱۴/۵
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۵۷	۱۸/۵	۱۵/۹	۲۱/۶
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۳۸	۱۵/۸	۱۸/۴	۲۶/۳
صنایع شیمیایی	۱۰۲	۹/۸	۲۲/۵	۲۸/۴
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۱۶۵	۷/۳	۴/۲	۱۷/۶
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین آلات	۱۶۶	۱۸/۲	۱۶/۳	۳۲/۱
جمع	۷۷۳	۱۲/۴	۱۴/۱	۲۲/۸

مدیریت و مانند آن ارتباط داشته است (جدول ۷). شیوهٔ غالب مبارزه در این دوره اعتصاب بود، چنان‌که ۸۷ درصد موارد را دربر می‌گرفت. فقط در ۸ درصد موارد از اعتراض و شکایت و در ۵ درصد موارد از انواع تظاهرات، مانند راه پیمایی و اجتماع، استفاده شده است (جدول ۸). اعتصاب‌ها غالباً مسالمت آمیز بود و در بیش از دو سوم موارد، از خشونت و اخراج و درگیری گزارشی در دست نیست. فقط در کمتر از یک سوم موارد درگیری و خشونت به کار رفته است. در ۶ درصد از موارد



حدود ۱۴۸۲ تن از کارگران پس از خاتمهٔ مبارزه اخراج شدند، در ۹ درصد از موارد از نیروهای انتظامی برای ارباب کارگران استفاده شد، و در ۹ درصد دیگر از موارد حدود ۳۴۰ تن از کارگران دستگیر شدند، در ۲ درصد از موارد درگیری به زخمی شدن ۱۲۰ کارگر انجامید و در ۴ درصد باقی‌مانده، ۱۷ کارگر در جریان درگیری‌های خونین به شهادت رسیدند. این موارد منحصر به ۶ واقعه و از این قرارند: وقایع کارخانه‌های چیت جهان و بنز خاور در ۱۳۵۲، جیب و لندرو و ایرانا در ۱۳۵۳، نساجی شاهی در ۱۳۵۴ و چیت ری در ۱۳۵۵.

کارشناس کارگری حزب توده با اغراق زیاد، این رویدادها

را یک بار دیگر عامل اصلی انقلاب معرفی کرده است و چنین می‌گوید:

”توصیهٔ رعایت دروغین حقوق بشر کارتر به شاه، نه قبل، بلکه پس از مبارزات اعتصابی کارگران در سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ابلاغ گردید. یعنی هنگامی که رژیم شاه توان خود را در سرکوب اعتصابات از دست داده بود. در مراحل قبلی، اعتصابات کارگران با توافق پایان می‌یافت. اما در اعتصابات کارخانهٔ چیت جهان در اردیبهشت ۵۲، در اعتصاب شرکت واحد تبریز در ۵۳ و در اعتصاب کارخانهٔ نساجی شاهی در تیر ۵۴ خاتمهٔ اعتصابات کشتارهای خونین و پیکارهای رزمی... در پی داشت و از وجود مقاومت جدی کارگران خبر داد. در سال ۵۵ دیگر جلوگیری از اعتصابات ممکن نبود، چنان‌که اعتصابات کارگاه چیت‌سازی تهران به مقاومت چند روزه انجامید...“

بررسی اعتصاب‌ها در ۱۳۵۵ و سال بعد از آن ادعاهای کاذب حزب توده را به روشنی بر ملا می‌کند و نشان می‌دهد در این سال که اعتصاب‌ها به اوج خود رسید (۳۵ مورد) حدود نیمی از آن‌ها با موفقیت قرین بود و کارفرمایان و رژیم به سرعت به خواست‌های کارگران گردن نهادند و اعتصاب پایان گرفت. فقط در ۶ مورد اعتصاب ناموفق بود و در ۸ مورد درگیری‌هایی بین کارگران و نیروهای سرکوب و مردم به وجود آمد که در یک مورد (چیت ری) درگیری به شهادت یک کارگر منجر شد (شهید چنگیزی). گذشته از آن، چنان‌که اشاره شد، در سال بعد (۱۳۵۶) اعتصاب‌ها به ۱۵ مورد و در نیمهٔ اول ۱۳۵۷ به ۱۰ مورد کاهش یافت. یعنی هنگامی که رژیم عقب می‌نشست و فضای سیاسی باز می‌شد مبارزات طبقهٔ کارگر فروکش می‌کرد (جدول ۱). تحلیل کامل کمی و کیفی این پدیدار پر اهمیت، از مهم‌ترین هدف‌های بررسی حاضر است.

بررسی تک نگاشت‌هایی که گروه‌های چپ، به خصوص فداییان و مجاهدین، از اعتصاب‌های مهم تهیه کرده‌اند نشان می‌دهد که اعتصاب‌ها با یکدیگر هماهنگی نداشته و هر کدام به صورت جداگانه و در زمان‌های مختلف و به تفاریق انجام گرفته‌اند. در مواردی اعتصاب‌ها یک پارچه بوده و همهٔ کارگران کارخانه در آن شرکت می‌کردند، ولی در مقابل در موارد متعدد اعتصاب‌ها تنها شامل بخشی از کارخانه بود و نه همهٔ کارگران. در این اعتصاب‌ها ابتکارهایی در شرایط اختناق صورت گرفته است. مثلاً کندکاری و کم‌کاری از تاکتیک‌های بسیار مؤثر و در عین حال مانع بهانه‌گیری رژیم بوده است. مانند در کارخانه و اشغال آن، یا بست‌نشینی در آن در مواردی دیده شده است. استفاده از این تاکتیک به علت وحشت کارگران از اشغال کارخانه و تعطیلی آن از سوی کارفرما و استخدام مجدد بوده است. چنان‌که خواهیم دید، این ملاحظه از عوامل مؤثر در بی‌عملی کارگران، حتی در

۱۰کپهان، ”نقش طبقهٔ کارگر ایران در انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلق میهنی ما“، ۶۸.

جدول ۵: فراوانی فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بر حسب گروه های عمده فعالیت های اقتصادی در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹–۱۳۵۹)

رشته های عمده	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع	۱۳۷	۱۰۹	۲۲۷
کشاورزی	۱	۶	۱۱
معادن	۸	۲	۲
آب و برق	۵	۱۹	۷
ساختمان	۲	۴	۴۵
ارتباطات و مخابرات	۱۰	۸۳	۱۷
خدمات	۲	۶	۱۶
سایر	۰	۰	۱۱
جمع	۱۶۵	۲۲۹	۱۶۵

--	--	--	--

جدول ۶: فراوانی فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بر حسب رشته‌های اصلی صنایع در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹–۱۳۵۹)

رشته های عمده صنعتی	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۳	۲۰	۲۶
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۴۰	۲۵	۴۸
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۱۱	۷	۱۵
صنایع شیمیایی	۱۵	۲۳	۳۶
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۱۵	۷	۳۲
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین آلات	۴۳	۲۷	۷۰
جمع	۱۳۷	۱۰۹	۲۲۷

جریان انقلاب و بعد از آن بود. در غالب موارد، کارگران در غیر سیاسی نگهداشتن مبارزه سعی داشته‌اند. مثلا در چند مورد که دانشجویان به یاری کارگران رفته و اعلامیه‌هایی پخش کرده‌اند، آنان را از کارخانه رانده و اعلامیه‌ها را پاره کرده‌اند. در مواردی شعار ”جاوید شاه“ سر می‌دادند، حتی در جریان انقلاب، پِشتازان نفت تا آخرین روزهای مهرم‌اه اصرار می‌ورزیدند که اعتصاب آن‌ها کاملا صنفی است و ابداً سیاسی نیست و با دولت و نظامِ سیاسی کاری ندارند.

این اعتصاب‌ها غالباً خودانگیخته بودند و بدون هشدار قبلی رخ می‌دادند. با آن‌که این خصیصهٔ اعتصاب‌ها به طور کلی با پذیرش سازمان‌های چپ رو به رو بوده لکن در مسئلهٔ سازماندهی اعتصاب‌ها اختلاف نظر شدید پدید آمده است.

یکی از گروه‌های چپ در این باره می‌گوید:

”اعتصاب‌ها ظاهراً کاملاً خودانگیخته هستند، ولی غیر محتمل است که چندین هزار کارگر بدون پاره‌ای سازماندهی قبلی و تدارک قبلی ناگهان اعتصاب کنند.“^{۱۳} در بخش نتیجه‌گیری با تفصیل بیش‌تری به نقش سازمان‌های چپ در بسیج کارگران و اقدام‌های جمعی آنان خواهیم پرداخت (نک: بخش سوم).

۲ نقش طبقهٔ کارگر صنعتی در مراحل پنج‌گانهٔ انقلاب – از فروردین ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷

در مرحلهٔ نخست انقلاب در ۱۳۵۶ کارگران کارخانه‌های صنعتی در ۱۵ واحد تولیدی دست به اعتصاب صرفاً رفاهی و پراکنده برای اضافه دستمزد زدند. در اواخر همین سال بود که رژیم گروهی از کارگران را برای حمله به اجتماع عناصر ملی و لیبرال در کاروانسرا سنگی بسیج و حاضران را مضروب و مجروح کرد. در مرحلهٔ دوم و سوم انقلاب که در ۶ ماههٔ نخست ۱۳۵۷ جریان داشت، کارگران صنعتی فقط ۱۰ بار به اعتصاب‌های صرفاً رفاهی و پراکنده دست زدند و پس از برآورده شدن خواست‌هاشان به سرعت اعتصاب را پایان دادند. و این در حالی بود که در این دو مرحلهٔ انقلابی، دانشجویان، بازاری‌ها و روحانیان اغتشاش‌های دوره‌ای، تظاهرات پراکنده و راه پیمایی‌های عظیم علیه رژیم بر پا کرده بودند.^{۱۲}

در این دو دوره اعتراض‌های بزرگی در چند شهر مرکزی کارگری بر پا شد. از جمله تظاهرات و اعتراض تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ و اعتراض یزد در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ و در مرحلهٔ سوم انقلاب، اعتراض و تظاهرات بزرگ اصفهان در ۲۰ مرداد ۱۳۵۷، در هیچ یک از این مبارزات بالنسبه بزرگ و مؤثر انقلابی خبر و اثر عمده‌ای از مشارکت کارگران صنایع جدید به عنوان اعضای ”طبقه“ دیده نمی‌شود. مثلاً طبق روایت یکی از گروه‌های چپ از جریان شورش تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶:

”بیش‌تر آن‌هایی که در تظاهرات شرکت فعال داشتند شاگردان مغازه‌های شهر و بازار (به خصوص صنف کفاش)، رفتگران، قالی‌بافان تبریز (که اغلب در کارگاه‌های شبانه مشغولند)، آموزگاران، دانش‌آموزان و دانشجویان، به همراهی

جمعی از دست‌فروشان... گفته می‌شود حوالی ظهر، خبر شورش به کارخانه‌های اطراف شهر رسید و به دنبال آن تعدادی از کارگران مرخصی گرفته و عازم شهر شدند. هم‌چنین شایع است که تظاهر کنندگان به چند کارخانه تلفن کرده‌اند و تهدید می‌نمایند در صورتی که تعطیل نکنند آن‌ها را در هم خواهند کوبید. چند کارخانه، حوالی ظهر، از جمله ایدم، و بلبرینگ سازی تعطیل می‌شوند...“^{۱۳}

در مقابل، طبق گزارش‌های موجود و اعتراض‌های شدید سازمان‌های چپ، رژیم در تاریخ اسفند ماه ۱۳۵۶ با حضور جمشید آموزگار، نخست وزیر، تظاهرات بزرگ ۱۰۰۰۰۰ نفری در تبریز بر پا کرد و کارگران صنایع جدید تبریز، از جمله ماشین‌سازی و تراکتورسازی، را دسته جمعی در این تظاهرات شرکت داد، در حالی که از شرکت دادن بازاریان و اصناف و دانشجویان و روحانیان در این تظاهرات خبری نبود. دولت فقط قادر بود کارمندان و کارگران را بسیج کند (با میل، بی‌میل، یا بی‌تفاوت) و به عرصهٔ تظاهرات ضد انقلابی بکشاند. جالب این‌که این دو طبقه، هم‌زمان و با شیوه‌های یکسان (اعتصاب) به ائتلاف انقلابی پیوستند و در مرحلهٔ چهارم انقلاب دنباله رو انقلاب شدند.

در مرحلهٔ چهارم انقلاب بود که طبقهٔ کارگر صنعتی، همراه کارمندان ادارات وارد گود شد. مهم‌ترین خصیصهٔ مشارکت کارگران صنایع جدید آن است که خواست‌هاشان غیر سیاسی، میزان مشارکت‌شان کم و میزان تأثیرشان بسیار اندک است، فقط اعتصاب‌های کارگری —کارمندی واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی است که کارساز می‌شود و رژیم را فلج می‌کند (نک: بخش دوم).

در این دوره (آذر و دی ماه) حدود ۲۲۹ واحد اصلی و فرعی (مثل شعبه‌های پست، دخانیات، آب و برق در استان‌ها) که دارای بخش کارگری بودند، اعتصاب کردند. نزدیک به نیمی از این اعتصاب‌ها و مبارزات در کارخانه‌های تولیدی و بقیه در سایر گروه‌ها بر پا شدند. مهم‌ترین و مؤثرترین اعتصاب‌ها در چند واحد صنعتی از گروه نفت و دخانیات و ذوب آهن و دو گروه اصلی دیگر، یعنی آب و برق و مخابرات و ارتباطات، روی دادند که کارگری —کارمندی بودند، و در بخش جداگانه‌ای به تفصیل به آن‌ها می‌پردازیم. در این‌جا اقدام‌های جمعی کارخانه‌های صنعتی و سایر گروه‌های فعالیت به طور کلی بررسی می‌شوند.

در ماه‌های آذر و دی ۱۳۵۷، حدود ۱۰۹ واحد از ۷۷۳ واحد کارخانه‌های بزرگ بخش صنعتی (با ۱۰۰ تن و بیش‌تر) به اعتصاب دست زدند (جدول ۳)، بنابر این، واحدهای اعتصابی فقط ۱۴ درصد کارخانه‌های بزرگ را در بر می‌گرفتند (جدول

۴). به دیگر بیان، در مقابل ۱۰۹ واحد اعتصابی حدود ۶۶۴ کارخانهٔ بزرگ، به قول یکی از سازمان‌های هوادار طبقهٔ کارگر، ”در حالی که اعتصاب و مبارزهٔ انقلابی سراسر کشور را فرا گرفت بود، کارگران تقریباً بی‌تفاوت به این امور که در اطرافشان می‌گذشت به کارشان ادامه می‌دادند.“^{۱۴} تازه همین اندک مشارکت نیز منحصر بود به خواست‌های صرفاً رفاهی که از حدود اضافه دستمزد و سود ویژه و حق مسکن فراتر نمی‌رفت، یعنی در حالی که انقلاب به آخرین مراحل خود نزدیک می‌شد و سایر طبقات اجتماعی با خواست‌های سیاسی و انقلابی در تظاهرات خیابانی و اعتصاب‌های همگانی شرکت می‌کردند، کارگران صنعتی ناب نقش بسیار ناچیزی در انقلاب ایفا کردند. چنان‌که ۸۸ درصد درخواست‌هاشان رفاهی، ۱۹ درصد برای حفظ کار و ۱۳ درصد برای مشارکت در امور کار بود (جدول ۷).

به عنوان مثال، نگاهی می‌کنیم به مبارزهٔ کارگران صنایع نساجی که بخش بزرگ و فعالی از کارگران ایران را تشکیل می‌دادند و در مقایسه با دیگر گروه‌های صنایع در وضع نامناسبی قرار داشتند. متوسط دستمزد آنان ۴۰۰ ریال بود که از دیگر رشته‌های صنعتی پایین‌تر بود. شرایط کار در صنایع نساجی نیز از بسیاری صنایع دیگر دشوارتر بود، به خصوص از نظر رطوبت و سر و صدا. هم‌زمان با گسترش اعتصاب‌ها در نیمهٔ مهر ۱۳۵۷، کارگران چند کارخانهٔ نساجی، که در دههٔ ۱۳۳۰ هم در صف پیشتاز مبارزات صنفی—اقتصادی کارگران قرار داشتند، با خواست‌های رفاهی اعتصاب کردند، مانند چیت ری، اطلس بافت، ممتاز، چیت‌سازی ری و مخمل کاشان. آنگاه حدود ۱۵ کارخانهٔ دیگر در تهران، اصفهان و یزد به اعتصابیان پیوستند و باب مذاکره را با کارفرمایان و وزارت کار گشودند و از وزارت کار درخواست کردند که به خواست‌های کاملاً رفاهی آنان، و حتی به برخی از آن‌ها، هر چه زودتر پاسخ گویند تا آنان از اعتصاب دست بردارند. نامهٔ سندیکای سه کارخانهٔ نساجی به وزیر کار گویای این اوضاع است:

”۱۴ روز از اعتصاب کارگران گذشته و ادامه دارد تا به ۲۰ مورد خواسته‌های آنان، که کاملاً با مسئولین محترم در میان گذارده شده، ترتیب اثر داده شود. با توجه به این که دو جلسه در حضور جناب‌عالی داشتیم و مقرر شد رئیس ادارهٔ کار منطقهٔ مربوط وساطت نماید که کارفرمایان نظر ایشان را هم بپذیرند ولی تاکنون نتیجه‌ای حاصل نگردیده و... کارگران سه واحد بزرگ نساجی چیت‌سازی ری، چیت ممتاز، و اطلس بافت بالاتکلیف می‌باشند. معهذا کارگران قانع شدند حداقل ۵ مورد تقاضاهای آنان که اولویت دارد انجام پذیرد و بقیه در مدت زمان لازم اقدام گردد و مانند کارخانجات دیگر و

کارخانهٔ نساجی

 (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷).^{۱۳} بُرد توده‌ها: چند گزارش از ایران (برلن غربی: اتحادیهٔ دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی، ۱۹۷۸)، ۱۵–۱۴.^{۱۴} چند اعلامیه از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (برلن غربی: کندراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، ۱۹۷۸)، ۲.

مشابه، با ما هم رفتار نمایند. با توجه به سختی کار زبان‌آور (۹۰ درجه رطوبت و ۲۵ درجه فرکانس ارتعاشات صدا) که سال‌هاست دستمزد کم‌تری از صنایع دیگر مملکت دریافت می‌دارد، تقاضای بذل توجه و رسیدگی و نگاهی به این طبقهٔ زحمتکش را دارد.“ (اطلاعات، ۲۹ مهر)

پس از دنبال کردن اقدام‌های دسته‌جمعی، که به اصرار و پیگیری کارگران چند کارخانهٔ تهران، مذاکرات ۲۳ ساعته میان سندیکای کارگران نساجی، سندیکای صاحبان صنایع نساجی و نمایندگان وزارت کار به عمل آمد، یک موافقت دسته‌جمعی برای اضافه دستمزد ۱۵۰۰۰۰ تن کارگران صنایع نساجی، از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال به عمل آمد و اعتصاب بلافاصله شکست و در ۴ آبان کارگران سر کار رفتند. در

مقابل، ”نمایندگان کارگران قول دادند تا سرحد امکان نسبت به افزایش تولید و تقلیل ضایعات و نظم کار و حفظ منابع ملی اقدام لازم را به عمل آورند.“ (اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۵۷: آیندگان، ۴ آبان ۱۳۵۷).

کارگران صنایع چاپ، پیشرو جنبش سندیکایی در ایران و بسیار آگاه و مبارز بودند، آنان به جای اعتصاب در ۱۸ مهر ماه خواسته‌های کاملاً رفاهی خود را اعلام کردند و یک اتمام حجت یک هفته‌ای به دولت و صاحبان چاپخانه‌ها دادند:

”اعضای اتحادیهٔ کارگران صنعت چاپ استان مرکزی با اعلام ۱۵ ماده درخواست‌های خود اعلام داشته‌اند در صورتی که به تقاضاهای آن‌ها تا پایان روز ۲۵ مهر ماه جاری رسیدگی نشود با حضور در کارگاه تا حصول نتیجهٔ نهایی از انجام کار خودداری خواهند کرد. در بیانیهٔ کارگران آمده است: ”با وجودی که اولین صنفی بودیم که با اعتراض دسته‌جمعی در مقابل ظلم کارفرمایان در ۷۵ سال پیش سبب تدوین قانون کارگری در ایران شدیم، وضع‌مان از همه ناپسامن‌تر است. دولت، وزارت کار، وزارت بهداشتی، صندوق تأمین اجتماعی و سایر مقامات مسئول نیز در اجرای صحیح قانون کار و بیمه و طبقه‌بندی و سهیم شدن در کارگاه، رضایت کارگران را فراهم نساخته‌اند. سود ویژه در هر چاپخانه به نوعی و به میل کارفرما عمل می‌شود. پاره‌ای از چاپخانه‌ها ۱۲۰ روز آخرین حقوق را پرداخت کردند. در صورتی که اکثر چاپخانه‌ها به بهانهٔ بهره‌وری و با حساب‌سازی، این حق مسلم ما را پایمال ساخته‌اند. بنابر این، اولین درخواست اتحادیهٔ کارگران صنعت چاپ یکسان شدن سود ویژه در تمام چاپخانه‌ها بر مبنای حداقل ۱۲۰ روز آخرین حقوق بدون احتساب بهره‌وری می‌باشد. ۲) تا ایجاد و تحویل خانه‌های سازمانی، به هر کارگر مجرد حداقل ۳۰۰۰ ریال و به کارگران متاهل ۵۰۰۰ ریال به طور ماهانه پرداخت شود. ۳) مدت پنج سال است که عده‌ای از کارگران سالمند چاپخانه‌ها بالاتکلیفند. این‌ها هر کدام بیش از ۶۰ سال عمر و بیش از ۴۰ سال کار کرده‌اند. اگر قانون کار درباره‌شان اجرا نشده، اگر بیمه نبودند، اهمال از طرف مسئولان دولتی بوده است نه کارگران. پروندهٔ امر در تمام وزارتخانه‌های مربوطه مطرح است.“ (اطلاعات، ۱۸مهر)

کالبدشکافی انقلاب ایران نامه، سال ۲۶، شماره ۳–۴

^[1] طبقهٔ کارگر ایرانی: بررسی شرایط اختناق و مبارزات آن، “ کدوکو، شمارهٔ ۶ (پاییز ۱۹۷۷)، ۴۳.

^[2] برای کالبدشکافی دوره‌های پنج گانهٔ انقلاب، نک: احمد اشرف و علی بنوعزیزی، “دولت، طبقات اجتماعی و روش‌های بسیج توده‌ها در انقلاب ایران” در طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمهٔ سهیلا ترابی فارسانی

نامهٔ کارگران صنایع چاپ چند نکتهٔ اساسی را روشن می‌کند: یکی خودداری از اعتصاب و کوشش برای رسیدن به خواست‌ها بدون ایجاد اختلال در کار؛ دوم، پذیرفتن این که اگر قانون کار و بیمه و سهمیم شدن در سود کارخانه‌ها در بارهٔ آن‌ها هم پیاده شود، تحول کلی در بهبود وضع آن‌ها حاصل خواهد شد؛ سه دیگر این که این کارگران نیز اعلام کرده‌اند که در صورت انجام نشدن خواست‌ها، در محل کار حاضر خواهند شد و ضمن حضور در چاپخانه از انجام کار خودداری خواهند کرد. طبق اطلاع آیندگان، وزارت کار و امور اجتماعی در ۲۵ مهر ماه با کارگران چاپ به توافق رسید و از اعتصاب آنان جلوگیری به عمل آورد. (آیندگان، ۲۶ مهر)

در موارد متعدد نیز کارگران کارخانه‌ها پس از تأمین خواست‌ها و توافق با کارفرما اعتصاب را پایان و به کار ادامه دادند. به عنوان مثال، ”کارگران کارخانهٔ سیمان فارس در شیراز که دست به اعتصاب زده بودند، با قبول خواست‌های‌شان از طرف مسئولان کارخانه، به سر کار خود بازگشتند. . کارگران اعتصابی کارخانهٔ سیمان اقلید نیز خواست‌های خود را عنوان کردند و کلیهٔ تقاضاهای آن‌ها که شامل افزایش دستمزد به میزان ۱۵ درصد، پرداخت ماهیانه ۱۵۰۰ ریال بابت ناهار و ۱۵۰۰ ریال بابت ایاب و ذهاب و پرداخت کمک هزینهٔ مسکن بود، مورد موافقت قرار گرفت و کارگران کارخانهٔ اقلید نیز کارهای روزمرهٔ خویش را دوباره از سر گرفتند.“ (اطلاعات، ۲۳مهر)

کارکنان و کارگران شرکت سیتروئن و سایپا نیز در اواخر مهر ماه به اعتصابیان پیوستند. خواست‌های آنان شامل اضافه‌حقوق، دریافت حق اولاد، ۶۰ ساعت اضافه‌کاری و ایجاد شرکت تعاونی بود. حدود ۶۰۰۰ نفر از کارگران و کارکنان گروه صنعتی رنا (زامیاد، فرسازی و رادیاتورسازی) از ۲۰ مهر اعتصاب کردند. خواست‌های آنان شامل ترمیم حقوق، حق مسکن، سنوات خدمت، و حق خواربار بود. یکی از کارکنان اعتصابی می‌گوید: ”کارفرمای ما قول مساعد داده است. اما از آن جایی که قول او در چارچوب وعده است و تعهد اجرایی ندارد، تا زمانی که متعهد نشود به خواست‌های ما توجه کند کار نخواهیم کرد.“ (اطلاعات، ۱ آبان)

شیوهٔ غالب اقدامات جمعی در این دوره اعتصاب بود.

چنان‌که ۸۴ درصد واحدها اعتصاب کردند. آن‌گاه نوبت تظاهرات بود با ۱۲ درصد اقدامات جمعی، که بیش‌تر مربوط بود به صنایع دولتی، به خصوص شرکت نفت و ماشین‌سازی اراک و ذوب آهن. بقیهٔ موارد با ۴ درصد، شکایت‌ها و اعتراض‌ها بود. از ویژگی‌های اساسی این دوره، نبود خشونت و به کار نبردن ابزارهای سرکوب بود. چنان‌که ۹۰ درصد موارد مسالمت‌آمیز بود و به ندرت از اعمال خشونت استفاده می‌شد. نسبت موفقیت اقدامات جمعی و اعتصاب‌ها هم که غالباً برای هدف‌های مالی و رفاهی بود. بالنسبه بالا بود، چنان‌که نزدیک به دو سوم آن‌ها موفق و فقط یک چهارم ناموفق و در همین حدود نامعلوم گزارش شده بود.

بنابراین، ویژگی‌های اعتصاب‌ها واقدامات جمعی طبقهٔ کارگر به نسبت خود و دیگران از این قرار بود:

نسبت اعتصاب‌های طبقهٔ کارگر فقط ۱۶ درصد کل اعتصاب‌ها در این دوره بود، یعنی ۸۴ درصد اعتصاب‌ها را طبقات دیگر راه انداخته‌اند.
نسبت تظاهرات طبقهٔ کارگر بسیار ناچیز و حدود ۱ درصد کل تظاهرات دورهٔ انقلاب بود.

نسبت واحدهای صنعتی بزرگ که در اقدامات جمعی شرکت کردند، فقط ۱۴ درصد کل واحدهای بزرگ بود.
در این دوره غالب خواست‌ها صرفاً مالی و رفاهی، یا برای حفظ کار بود که پس از برآورده شدن آن‌ها مبارزه پایان می‌یافت. در حالی که در همان زمان فرهنگیان و دانشجویان و بازاریان و روحانیان با خواست‌های تند سیاسی و انقلابی به اعتصاب‌ها و تظاهرات عظیم دست می‌زدند.

نه تنها از نظر کمیت و کیفیت، بلکه از نظر میزان تأثیر نیز اعتصاب بسیاری از واحدهای کارگری (به استثنای واحدهای کارگری —کارمندی خدمات عمومی و منابع ملی) تأثیر زیادی در فلج کردن نظام حاکم نداشتند.

۳ ۱ نقش طبقهٔ کارگر در مبارزات پس از انقلاب

در نخستین سال پیروزی انقلاب، به خصوص در شش ماه نخست آن که ماه عسل انقلاب بود، ده‌ها سازمان چپ، که هر کدام خود را نمایندهٔ یگانه و بی‌همتای طبقهٔ کارگر می‌پنداشتند، سر برآوردند و برای بسیج انقلابی پرولتاریا راهی کارخانه‌ها (یعنی نقطه تولید) شدند. از همه فعال‌تر و کوشاتر فداییان و سازمان پیکار بودند. این یک سال و اندی (حدود ۱۵ ماه) دوره‌ای است که مبارزات کارگری در کارخانه‌ها به طوطر محدود جریان داشت. با این همه، به دلایلی چند که بعداً به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، حتی در این دوره، که نظام سرمایه‌داری و دولت حامی آن به شدت تضعیف شده و روشنفکران هوادار پرولتاریا به درون کارخانه‌ها راه یافته و شور انقلاب همه جا را فرا گرفته بود، باز هم مانند دورهٔ پیش از آن، طبقهٔ کارگر به هیچ روی به انتظار پیشتازان طبقه لبیک نگفت و به میدان مبارزهٔ طبقاتی پا ننهاد.

در این دورهٔ یک ساله، حدود ۲۷۴ واحد کارگری ۳۳۶ بار اعتصاب کردند و به اقدام‌های جمعی دیگری دست زدند. از این میان در بخش صنایع و کارخانه‌های بزرگ، ۱۷۶ واحد با ۲۲۷ بار اعتصاب و اعتراض و بقیه در گروه‌های دیگر فعالیت اقتصادی ۹۸ واحد با ۱۰۹ بار اعتصاب و اعتراض و اقدامات دیگر بودند. از همه فعال‌تر در گروه‌های دیگر، بخش ساختمان بود با حدود ۱۵ درصد واحدهای مبارز. این واحدها غالباً شرکت‌های راه و ساختمان بودند که به علت تأخیر در پرداخت دستمزدها به اعتراض جمعی دست می‌زدند. بقیهٔ گروه‌های فعالیت از ۱ تا ۵ درصد اقدام‌های جمعی را به راه انداختند (جدول ۲ و ۵).

در این میان کارگران کارخانه‌ها، چنان‌که انتظار می‌رود،

مبارزتر و پیشتازتر بودند، چنان‌که نزدیک به دو سوم واحدهای اعتصابی را شامل می‌شدند و به همین نسبت اعتصاب‌ها و اقدام‌های جمعی دیگر را آنان به راه انداختند. با این همه، نسبت به خودشان درصد بسیار کمی را در برمی‌گرفتند یعنی کم‌تر از یک چهارم صنایع بزرگ را. به بیان دیگر، در برابر ۱۷۳ واحد مبارز، ۶۰۰ واحد بزرگ، خود را به‌رغم اصرار بیش از حد سازمان‌های پیشتاز طبقهٔ کارگر، از امواج عظیم انقلاب دور نگاه می‌داشتند. (جدول ۴)

خواست‌های کارگران در این دوره، هم چون دو دورهٔ پیش از آن، غالباً خواست‌های رفاهی بودند با ۵۶ درصد موارد، آن‌گاه

جدول ۷: فراوانی انواع خواسته‌های دسته جمعی کارگران بر حسب صنایع و رشته‌های عمده در مراحل سه‌گانه ۵۹–۱۳۴۹

انواع خواسته‌ها	رفاهی و مالی ^۱ درصد	تأمین شغلی ^۲ درصد	صنغی– سیاسی ^۳ درصد	جمع	شمار
صنایع عمده	۹۳	۳	۴	۹۳	۹۳
سایر رشته‌ها	۹۷	۳	۰	۹۷	۹۷
جمع	۹۳	۳	۴	۹۳	۹۳
صنایع عمده	۸۷	۱۰	۴	۸۷	۸۷
سایر رشته‌ها	۸۸	۹	۳	۱۰۰	۱۰۷۴
جمع	۸۸	۹	۳	۱۰۰	۲۰۵۸
صنایع عمده	۵۱	۲۱	۲۸	۱۰۰	۴۱۰
سایر رشته‌ها	۶۶	۱۸	۱۶	۱۰۰	۲۰۷
جمع	۵۶	۲۰	۳۴	۱۰۰	۶۱۷

^۱خواست‌های مالی و رفاهی شامل اضافه حقوق، شرکت در سود کارخانه، مزایا، پرداخت مزدهای معوقه، کاهش ساعات کار، و امور رفاهی در محل کار.

^۲تأمین شغلی شامل بازگشایی محل کار، بازگشت کارگران اخراجی، تأمین کار دائم.

^۳خواست‌های صنغی– سیاسی شامل درخواست تشکیل شوراهای کارگری یا سندیکای مستقل، برکناری مدیران کارخانه و یا کارگرانی که با پلیس همکاری می‌کنند. اخراج کارکنان خارجی، آزادی کارگران زندانی.

نوبت خواست‌های مشارکت در کار بود با ۲۴ درصد، و سپس خواست‌های مربوط به حفظ کار با ۲۰ درصد (جدول۷). در این زمان در شیوه‌های مبارزه و نسبت‌های آن تحول عمده‌ای صورت گرفت و به سبب کاهش سرکوب و ورود نیروهای چپ به کارخانه‌ها، از اعتصاب کاسته شد و، در مقابل، نسبت تظاهرات افزایش یافت. چنان‌که از سایر اقدامات جمعی شایع‌تر شد. انواع تظاهرات مانند راه پیمایی، اجتماع، تحصن و اعتصاب غذا نزدیک به دو پنجم موارد بود. اعتصاب حدود ۳۰ درصد، انواع شکایت‌ها و اعتراض‌ها حدود ۲۲ درصد، و اقدامات تند

و خشونت‌آمیز، مانند گروگان‌گیری صاحبان کارگاه و مدیران، حدود ۱۰ درصد موارد را دربرمی‌گرفتند.

دولت موقت در این دوره در یک چهارم موارد از ابزارهای سرکوب (غالباً به وسیلهٔ کمیته‌های انقلاب اسلامی) سود جسته و بقیهٔ سه چهارم موارد مسالمت‌آمیز بوده است. در ۱۴ درصد موارد نیروهای کمیته بدون درگیری و برای ارعاب کارگران به محاصرهٔ کارگاه‌ها، یا ورودیهٔ داخلی کارگاه پرداخته‌اند و در ۱۲ درصد موارد به حمله و ضرب و جرح کارگران و دستگیری کارگران مبارز دست زده‌اند (جدول ۹).

نتایج اقدام‌های جمعی طبقهٔ کارگر در دورهٔ پس از انقلاب کم‌تر از دو دورهٔ پیش موفقیت‌آمیز بود، چنان‌که فقط ۲۷ درصد موارد اعتصاب و اقدام‌های جمعی ناموفق بودند و در برخی از موارد نتایج آن‌ها نامعلوم بود.

۴ تحلیل بر روند مبارزهٔ طبقهٔ کارگر صنعتی در بخش خصوصی در دههٔ ۱۳۵۰

کارگران صنعتی در بخش خصوصی در دههٔ ۱۳۵۰ در سه دورهٔ کاملاً متمایز برای خواست‌های اساسا مالی و رفاهی یا صنعتی –اقتصادی از اعتصاب و دیگر شیوه‌های مبارزهٔ جمعی سود جسته و در اکثر موارد به هدف‌های مشخص رفاهی خود دست یافته است. ادوار سه‌گانه، هم از نظر کمی (محدودهٔ زمانی) و هم از نظر کیفی (جو سیاسی و اجتماعی حاکم) و هم از نظر خواست‌ها، شیوه‌های مبارزه و سرکوب و نتایج تفاوت‌های اساسی با هم دارند. از نظر محدودهٔ زمانی، دورهٔ اول حدود ۹ سال و دورهٔ دوم حدود ۲ ماه و دورهٔ سوم حدود یک سال به طول انجامیده است. این امر به ظاهر مقایسهٔ کمی آن‌ها را بی‌معنا نشان می‌دهد، یا به کار گرفتن واحدهای زمانی قابل مقایسه، مثلاً واحد شمار اعتصاب در ماه، را ضروری می‌نماید. لکن عامل جو سیاسی تا حدی عامل زمان را تعدیل می‌کند. بدین معنا که در این دوره فرصت‌ها و امکان‌های مبارزهٔ جمعی یکسان نبوده است. دورهٔ اول زمان سرکوب، دورهٔ دوم زمان ضعف و بی‌عملی رژیم و دورهٔ سوم دورهٔ بسیج نیروهای چپ و تقابل آن‌ها با کمیته‌های انقلاب است. به هر حال، با در نظر گرفتن این عوامل است که بررسی مقایسه‌ای این دوره انجام می‌گیرد و چنان‌که در تحلیل علل و عوامل ضعف مشارکت طبقهٔ کارگر خواهیم دید، این مقایسه کارساز و روشنگر است. به خصوص که مشخصات این سه دوره از نظر نسبت‌ها و چگونگی توزیع خواست‌ها، شیوه‌های مبارزه و سرکوب و نتایج، قابل مقایسهٔ کمی است.

تحول کمی مبارزه. در این سه دوره شمار واحدهای مبارز کارگری فزونی گرفته و از ۱۲۰ واحد در دورهٔ پیش از انقلاب به ۲۲۹ واحد در دورهٔ انقلاب و سرانجام به ۲۷۴ واحد در دورهٔ پس از انقلاب رسیده است. از این میان، شمار واحدهای صنایع تولیدی از ۹۶ واحد در دورهٔ پیش از انقلاب به ۱۰۹ واحد در دورهٔ انقلاب و به ۱۷۶ واحد پس از انقلاب افزایش یافته است. این ارقام نکتهٔ ظریفی را نشان می‌دهند.

پیش از انقلاب، کارخانه‌های تولیدی ۸۰ درصد واحدهای مبارز را دربرمی‌گرفتند، درحالی‌که در دورهٔ انقلاب به علت ورود فراوان‌تر سایر گروه‌ها، نسبت کارخانه‌ها به حدود نیمی از واحدها کاهش یافت و دوباره پس از انقلاب که آتش بقیه فروکش کرد، نسبت کارخانه‌ها به حدود دو سوم فزونی یافت (جدول ۲). یعنی همواره نقش طبقهٔ کارگر صنعتی (کارخانه‌ای) در مبارزات طبقاتی به طور قابل ملاحظه‌ای بیش از سایر واحدهای کارگری است. لکن مسئلهٔ اساسی در این‌جا مشارکت کمی و نسبی طبقهٔ کارگر صنعتی و تحول آن است. در دورهٔ پیش از انقلاب ۱۲ درصد کارخانه‌های بزرگ (۱۰۰ تن و بیش‌تر) در دورهٔ انقلاب ۱۴ درصد آن‌ها، و در دورهٔ پس از انقلاب ۲۳ درصد آن‌ها دست به مبارزه زده‌اند (جدول ۴). یعنی شمار و نسبت کارخانه‌هایی که به مبارزه برخاسته‌اند، از دورهٔ قبل از انقلاب تا دورهٔ بعد از انقلاب فقط ۲ برابر شده است.

این امر نشان دهندهٔ این واقعیت است که فقط بخش بسیار کوچکی از کارخانه‌های بزرگ در سراسر دههٔ ۱۳۵۰ و در شرایط کاملاً متفاوت به مبارزه برخاسته‌اند.

خواست‌های کارگران. بررسی خواست‌های کارگران و تحول آن در این سه دوره نشان می‌دهد که همواره خواست‌های مالی و رفاهی بالاترین نسبت را داشت. اما مسئلهٔ مهم کاهش آن است از ۹۳ درصد در دورهٔ پیش از انقلاب به ۸۸ درصد در دورهٔ انقلاب و به ۵۶ درصد در دورهٔ پس از انقلاب. در مقابل، خواست‌های تأمین شغلی و حفظ کار و نیز خواست‌های مربوط به مشارکت و مداخله در امور کار و تولید، به خصوص در دورهٔ پس از انقلاب، افزایش یافته است. دلایل این تحول نیز آشکار است. ناامنی شغلی و ورشکستگی بسیاری از واحدها در دورهٔ پس از انقلاب، مبارزه برای حفظ کار را به صورت مبرم‌ترین مسئله درآورده بود. بنابراین، در این سه دوره نسبت آن به ترتیب از ۳ درصد به ۹ درصد و سرانجام به ۲۰ درصد افزایش یافت. مسائل مربوط به مشارکت و تشکیل شوراهای کارگری و نقش آن در ادارهٔ امور و دیگر مداخلات کارگران در کار ادارهٔ کارخانه نیز در دورهٔ پس از انقلاب به سبب حضور فعالانتهٔ نیروهای متعدد چپ و مسابقهٔ آنان با یکدیگر برای بسیج شوراهای کارگری و به طور کلی بسیج انقلابی طبقهٔ پرولتاریای صنعتی، سبب اوج‌گیری خواست‌ها و مبارزه برای این گونه امور شد. بدین ترتیب نسبت این خواست‌ها در سه دورهٔ بررسی شده به ترتیب از حدود ۳ تا ۴ درصد در دورهٔ پیش از انقلاب و دورهٔ انقلاب به حدود یک چهارم خواست‌های کارگران در دورهٔ پس از انقلاب جهش کرد. با این همه، حتی در این دوره نیز سه چهارم خواست‌ها مالی و رفاهی و مربوط به حفظ کار، و فقط یک چهارم مربوط به مشارکت و مداخله در امور تولید است (جدول ۷).

شیوهٔ مبارزهٔ جمعی. این شیوه در سه دورهٔ بررسی شده و ترکیب شیوه‌های مبارزهٔ طبقهٔ کارگر تحول می‌یابد. در دورهٔ اول و دوم، شیوهٔ غالب در مبارزات کارگری اعتصاب

و شکایت است و گاهی نیز تظاهرات، تحصن، راه پیمایی و اجتماع. در این دو دوره اعتصاب بیش از چهار پنجم موارد را دربرمی‌گرفت. در دورهٔ بعد از انقلاب که به سبب فرصت‌های ماه عسل انقلاب و رخنهٔ نیروهای چپ و نیز تمایل به حفظ کار، از نسبت اعتصاب‌ها کاسته شد و نسبت اعتراض‌ها به خصوص تظاهرات افزون گردید و نوع تازه‌ای از مبارزه، یعنی مبارزهٔ خشونت‌آمیز مانند گروگان‌گیری، اشغال کارخانه، منع تولید یا فروش کالا، دستگیری مدیران و اخراج کارکنان خارجی و عناصر نامطلوب، حدود یک دهم موارد ظاهر شد. در این دوره نسبت اعتصاب‌ها از بیش از چهار پنجم در دورهٔ قبل

جدول ۸: فراوانی انواع تجهیز کارگران بر حسب صنایع عمده و سایر رشته‌ها در مراحل سه‌گانه ۱۳۴۹–۱۳۵۹

انواع تجهیز	شکایات ^۱ درصد	اعتصاب‌ها ^۲ درصد	تظاهرات ^۳ درصد	مبارزهٔ ناآرام ^۴ درصد	جمع درصد	شمار
صنایع عمده	۹	۸۵	۶	۰	۱۰۰	۱۳۷
سایر رشته‌ها	۰	۹۲	۴	۰	۱۰۰	۲۸
جمع	۸	۸۷	۵	۰	۱۰۰	۱۶۵
صنایع عمده	۴	۸۱	۱۵	۰	۱۰۰	۱۲۹
سایر رشته‌ها	۳	۸۷	۱۰	۰	۱۰۰	۱۲۰
جمع	۴	۸۴	۱۲	۰	۱۰۰	۲۴۹
صنایع عمده	۲۴	۳۰	۳۵	۱۱	۱۰۰	۲۲۷
سایر رشته‌ها	۱۸	۳۰	۴۶	۶	۱۰۰	۱۰۹
جمع	۲۲	۳۰	۳۸	۱۰	۱۰۰	۳۳۶

۱) شامل امضای طومار، شکایات گوناگون، و مذاکره با کارفرما

۲) شامل حضور در کارگاه و خودداری از کار، اعتصاب نشسته و اعتصاب کامل

۳) شامل اجتماع در محل کارخانه، تظاهرات و دمونستراسیون

۴) شامل اقدامات خشونت‌آمیز مانند گروگان‌گیری، بازداشت مدیران، اخراج اتباع خارجی، اشغال کارخانه و مانند آن.

به یک سوم کاهش یافت و در مقابل، نسبت اعتراض‌های جمعی به حدود یک چهارم، و نسبت تظاهرات به بیش از یک سوم افزایش یافت (جدول ۸). افزایش اعتراض و تظاهرات و حتی اعمال خشونت‌آمیز به جای اعتصاب، بسیار معنادار است و بر تمایل شدید طبقهٔ کارگر به حفظ کار دلالت دارد؛ بدین معنا که طبقهٔ کارگر می‌خواهد بدون آن‌که کارخانه در شرایط دشوار اقتصادی بخوابد و تعطیل شود، به خواست‌های خود دست یابد.

شیوه‌های سرکوب. نگاهی به تحول شیوه‌های سرکوب از طرف دولت در مقابله با مبارزات کارگری، نشان می‌دهد که

کاربرد ابزار در هر سه دوره شیوهٔ غالب سرکوب نبوده است، یعنی نسبت کاربرد سرکوب در بالاترین موارد از یک سوم کم‌تر است. در دورهٔ پیش از انقلاب فقط در یک پنجم موارد از تهدید و ارباب، و در یک دهم موارد از اعمال خشونت استفاده شده است؛ یعنی جمعاً در سه دهم موارد. حال آن‌که این نسبت‌ها در دورهٔ انقلاب روی هم فقط به یک دهم می‌رسد؛ یعنی رژیم به سبب ضعف شدید قادر به مقابله با مبارزات کارگری نبود که غالباً برای خواست‌های کاملاً رفاهی و مالی صورت می‌گرفت. به خصوص آن‌که رژیم از گسترش خواست‌های رفاهی به خواست‌های سیاسی وحشت داشت. در دورهٔ پس از انقلاب و با دخالت کمیته‌های انقلاب اسلامی، دوباره نسبت کاربرد شیوه‌های تهدید و ارباب و اعمال خشونت فزونی یافت و به حدود یک چهارم موارد اعتصاب و مبارزات کارگری رسید (جدول ۹). البته باید توجه داشت که نوع درگیری پس از انقلاب با درگیری پیش از انقلاب تفاوت عمده داشت، بدین معنا که سرکوب پس از انقلاب، در پاسخ به اقدام‌های تند از سوی برخی واحدها بود، در حالی‌که پیش از انقلاب کم‌تر چنین وضعی پیش می‌آمد و با کم‌ترین تظاهرات و مقاومتی از شیوهٔ سرکوب استفاده می‌شد.

نتایج مبارزات کارگری. طبقهٔ کارگر در جریان شکل دادن به خواست‌ها و گزینش شیوه‌های مبارزه و برخورد با نیروهای رژیم و صاحبان سرمایه ممکن است به هدف‌های خود دست یابد، یا ناکام شود. در غالب موارد اطلاع از نتایج مبارزات کارگری ناقص است، یا اطلاعاتی از نتایج در حدود یک چهارم موارد و در دورهٔ پس از انقلاب نتایج در بیش از نیمی از موارد نامعلوم است. بالاترین میزان موفقیت مبارزات کارگری در جریان انقلاب بود که به سبب ضعف رژیم و نیز وحشت از گسترش خواست‌های رفاهی –سیاسی، به سرعت به خواست‌های کارگری گردن می‌نهادند و در نتیجه، دو سوم از مبارزات به موفقیت انجامید و فقط یک چهارم ناموفق بود.

در دورهٔ پیش از انقلاب نیز بیش از نیمی از مبارزات کارگری به موفقیت انجامید که آن‌ها نیز غالباً برای امور رفاهی و مالی بود و فقط یک پنجم موارد ناموفق بود (جدول ۱۰). علت این وضع آمادگی و توانایی رژیم برای دادن امتیازهای نسبی به نیروی کار بود. تمایل شدید به گردن نهادن به خواست‌های رفاهی در دورهٔ انقلاب نیز از عوامل مؤثر موفقیت اعتصاب‌ها در آن دوره بود.

بخش دوم

مبارزات دو ماههٔ طبقات “کارمندی–کارگری” بخش عمومی

واحدهای “کارگری– کارمندی” خدمات عمومی و منابع ملی شامل چند واحد بسیار بزرگ صنایع نفت، آب و برق، پست و مخابرات، راه‌آهن، بنادر و کشتیرانی، ذوب‌آهن و دخانیات هستند. مشخصات عمومی مبارزات این واحدها در جدول‌های ۱ تا ۱۰ آمده و به طور کلی در بخش‌های

پیشین بررسی شده‌اند.^{۱۵} لکن به علت اهمیت خاص این واحدها و خصوصیات متفاوت آن‌ها با دیگر واحدهای بررسی شده، جا دارد که آن‌ها را جداگانه بررسی کنیم؛ به خصوص که اختلاط این واحدها با بقیهٔ واحدها بدون در نظر گرفتن وجوه متمایز اساسی میان آن‌ها و دیگر واحدها، سبب گمراهی‌های اساسی در شناخت ماهیت نقش طبقهٔ کارگر در انقلاب شده است. تازه در این میان هم صنایع را باید جداگانه بررسی کرد.

نخستین وجه تمایز عمدهٔ این واحدها آن است که همهٔ آن‌ها دولتی هستند و بخش کارمندی بسیار نیرومندی دارند. مثلاً از حدود ۶۶۰۰۰ نفر از کارکنان صنایع نفت بیش از یک سوم کارمند و بقیه کارگر بودند، یا این‌که از ۳۷۰۰۰ نفر کارکنان آب و برق کشور نیمی کارمند و نیمی کارگر بودند (سالنامهٔ آماری سال ۱۳۶۰، ص ۵۲۹ و ۵۴۸–۵۴۹). در اعتصاب‌ها و مبارزات عظیم این واحدهای بزرگ، کارمندان (و حتی در مواردی کارمندان ارشد) و به خصوص کارمندان جوان و تحصیل کردهٔ مبارز نقش عمده و اساسی داشتند. از همین رو نیز در اخبار اعتصاب‌ها و تظاهرات و مبارزات این واحدها، رسانه‌های گروهی واژهٔ “کارکنان” به کار می‌بردند و نه کارگران را. در مواردی نیز تأکید می‌کردند که “کارمندان و کارگران” اعتصاب، خواست‌های خود را اعلام کردند.

دومین وجه تمایز آن‌که، این واحدها در ادارهٔ امور روزمرهٔ کشور اهمیت کلیدی و حساس داشتند و کوچک‌ترین حرکت آنان بلافاصله محسوس بود و زندگی روزمرهٔ مردم و گردش منظم واحدهای تولیدی کشور را فلج می‌کرد.

سوم این‌که، همهٔ آنان در شبکه‌های گسترده در سراسر کشور فعال بودند و در نتیجه هر حرکتی از سوی آنان به سراسر کشور سرایت می‌کرد و اثر می‌گذاشت. حال آن‌که دیگر واحدهای صنعتی چنین خصیصه‌ای نداشتند.

چهارم این‌که، این واحدها متکی به درآمد نفت بودند و بنابراین، پشت کارکنان این واحدها گرم بود و غم حفظ کار و تأمین شغلی نداشتند. برخلاف کارکنان دیگر واحدهای تولیدی که دائماً دلهرهٔ ورشکستگی کارخانه و بیکاری را داشتند.

پنجمین وجه تمایز اقدام‌های جمعی این واحدها آن بود که در مهر ماه به آرامی و با خواست‌های کاملاً رفاهی به صف اعتصاب‌ها پیوستند و آن‌گاه از اوایل آبان ماه خواست‌های ملایم را بدان‌ها افزودند و پس از یک ماه

۱۵صنایع نفت و دخانیات دو گروه اصلی manufacturing (نفت در گروه فرعی شیمیایی و نفت، ذوب آهن در گروه فرعی صنایع فلزی و دخانیات در گروه فرعی مواد غذایی و دخانیات، جدول شمارهٔ ۳). آب و برق در گروه اصلی خاص خود، پست و مخابرات و راه‌آهن و بنادر در گروه اصلی ارتباطات و مخابرات به شمار آمده‌اند، نک: جدول شمارهٔ ۲).

جدول ۹: فراوانی ابزارهای سرکوب در مبارزات کارگری بر حسب صنایع عمده و سایر رشته‌ها (۱۳۴۹–۱۳۵۹)

انواع ابزار سرکوب	مبارزات آرام ^۱ درصد	تهدید دستگاه‌های ^۲ امنیتی درصد	درگیری و خشونت ^۳ درصد	جمع درصد شمار	
پیش از انقلاب	۶۹	۲۵	۶	۱۰۰	۱۳۷
سایر رشته‌ها	۶۸	۴	۲۸	۱۰۰	۲۸
جمع	۶۹	۲۱	۱۰	۱۰۰	۱۶۵
در جریان انقلاب	۸۹	۶	۵	۱۰۰	۱۲۹
سایر رشته‌ها	۹۱	۵	۴	۱۰۰	۱۲۰
جمع	۹۰	۶	۴	۱۰۰	۲۴۹
پس از انقلاب	۷۲	۱۳	۱۵		۲۲۷
سایر رشته‌ها	۸۰	۱۵	۵		۱۰۹
جمع	۷۴	۱۴	۱۲		۳۳۶

^۱مبارزات و تظاهرات و اعتصاب‌های آرام و بدون حادثه.

^۲تهدید نیروهای انتظامی به اعمال خشونت، دستگیری و اخراج کارگران.

^۳درگیری نیروهای انتظامی با کارگران و اخراج و دستگیری کارگران و بر هم زدن اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری.

جدول ۱۰: فراوانی نتایج مبارزات کارگری در مراحل سه گانه (۱۳۴۹–۱۳۵۹)

نتایج مبارزات	موفق درصد	ناموفق درصد	نامعلوم درصد	جمع درصد شمار	
پیش از انقلاب	۵۲	۲۱	۲۷	۱۰۰	۱۳۷
سایر رشته‌ها	۶۴	۱۴	۲۱	۱۰۰	۲۸
جمع	۵۴	۲۰	۲۶	۱۰۰	۱۶۵
در جریان انقلاب	۶۷	۱۲	۲۱	۱۰۰	۱۰۹
سایر رشته‌ها	۶۲	۱۰	۲۸	۱۰۰	۱۲۰
جمع	۶۴	۲۵	۲۴	۱۰۰	۲۲۹
پس از انقلاب	۳۰	۲۲	۴۸		۲۲۷
سایر رشته‌ها	۲۱	۲۳	۵۶		۱۱۲
جمع	۲۷	۲۳	۵۰		۳۳۶

سکوت نسبی، تا نیمه نخست دوره دولت نظامی که از اواسط آبان تا اواسط آذر ادامه یافت، دوباره وارد گود شدند و به مبارزه و معارضة قاطع و علنی با رژیم برخاستند و تحت فرمان رهبری انقلاب و نمایندگان وی قرار گرفتند و در واقع از ارکان اصلی ایجاد دوگانگی در حاکمیت شدند. از میان واحدهای صنفی دیگر، فقط چند واحد چنین کردند که از همه شاخص تر ماشین سازی اراک و سپس ماشین سازی تبریز بودند.

۱۲ اعتصاب‌ها و مبارزات نفت‌گران

اعتصاب در صنایع نفت در دو مرحله و از سوی دو گروه متمایز از کارکنان آغاز شد. نخستین اعتصاب‌ها را چند گروه از کارکنان و کارگران شرکت‌های وابسته به صنعت نفت در هفته‌های اول و دوم مهر ماه آغاز کردند. خواست آنان رفع تبعیض و همسان شدن وضع اقتصادی و مزایایشان با کارکنان دائمی شرکت نفت بود. کارگران پیمانکاری تنظیمات، کارگران حمل و نقل و شبکه‌سازی و تعمیرات، کارمندان اداره کالای پالایشگاه آبادان و به خصوص کارکنان تعاونی صنعت نفت. این اعتصاب‌ها با قبول رسیدگی به خواسته‌های رفاهی کارکنان و کارگران موقتاً پایان یافت.

اعتصاب اصلی در صنعت نفت در هفته آخر مهر ماه (در روز ۲۴ مهر ۱۳۵۷) در آبادان آغاز شد. یعنی هنگامی که اعتصاب سراسر کشور را فرا گرفته بود. این روز که مصادف با چهل جمعۀ سیاه (۱۷ شهریور) بود، از سوی امام خمینی و آیات ثلاثه (شریعت‌مداری؛ گلیایگانی؛ نجفی مرعشی) به عنوان روز عزای عمومی اعلام شده بود. در این روز کارکنان اداره کالا و آزمایشگاه شرکت در آبادان دست به اعتصاب زدند. ماموران انتظامی (گاز و نفت) وارد محوطه شدند و ۷۰ نفر از کارکنان اداره کالا را با خود به خارج از پالایشگاه بردند و رها کردند، ولی ۸ تا ۱۲ نفر را تا شب هنگام در بازداشت نگه داشتند. کارکنان پالایشگاه به عنوان اعتراض به این عمل، فردای آن روز دست به اعتصاب زدند. یک هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیر صنعتی نیز به حمایت از کارکنان اعتصابی جلوی اداره مرکزی شرکت ملی نفت اجتماع کردند. واحدهای اعتصابی از این قرار بودند: اداره مهندسی، اداره آزمایشگاه، اداره کالا، اداره حسابرسی، اداره بودجه، مدیریت اداری، انبارهای کارگاه مرکزی و کارگاه حمل و نقل و تعمیرات. هنوز اعتصاب به واحد اصلی پالایش نفت سرایت نکرده بود. در روز ۲۶ مهر ۱۳۵۷ کارکنان دوباره در برابر اداره مرکزی اجتماع کردند و خواسته‌های چهارگانه خود را به این شرح اعلام داشتند (اطلاعات، ۲۷ مهر):

پرداخت ۵/۱۲ درصد اضافه حقوق از اول مهر

پرداخت ۷۵۰ تومان کمک شغل

دادن جیره جنسی به کارمندان و خانواده آنان

برکناری فوری تیمسار کلیایی، رئیس گارد صنعت نفت، و تعقیب مسببین حادثه ورود ماموران امنیتی به پالایشگاه و

اهانت به کارکنان

اعتصاب و اجتماع در مقابل اداره مرکزی هر روز تا یک هفته ادامه یافت. اطلاعات در ۳۰ مهر ماه چنین خبر داد:

”اعتصاب ۵ هزار کارمند صنعت نفت دیروز و امروز هم ادامه یافت و اعتصاب‌کنندگان ساعت ۷/۳۰ صبح دیروز همانند چهار روز گذشته جلوی اداره مرکزی اجتماع کردند. تعداد زنان کارمند دیروز در میان اجتماع کنندگان بیش تر بود. . . مدیران اطلاع دادند که اضافه حقوق کارمندان تصویب شده. . . اما کارمندان اعتصابی اعلام کردند که به اعتصاب ادامه خواهند داد تا هنگامی که خواسته‌های چهارگانه آنان به انجام برسد. در مورد بازداشت و دستگیری عده‌ای از کارمندان، براساس خواسته‌های کارمندان، مقام‌های مسئول باید عذرخواهی کنند و پلیس حفاظت پالایشگاه برکنار شود.“ (اطلاعات، ۳۰ مهر)

به دنبال مبارزات کارکنان آبادانی، کارکنان صنعت نفت در جزیره خارک، لاوان، بهرگان، اهواز، گچساران، آغاچاری، مسجد سلیمان، مارون و بی‌بی حکیمه و شرک سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق، به اعتصاب پیوستند.

در این میان اعتصاب کارکنان صنعت نفت در اهواز، که با چاه‌های تولید نفت ارتباط نزدیک داشتند، اهمیت خاصی داشت. چنین به نظر می‌رسد که در میان کارکنان نفت، کارمندان شرکت سهامی خاص خدمات صنعت نفت در اهواز نقش مؤثری در تعمیق خواسته‌های سیاسی کارکنان صنایع نفت داشتند.^{۱۶} بدین معنا که آنان به سرعت با فرهنگیان و دیگر گروه‌های انقلابی همبسته شدند. اطلاعات در ۲۹ مهر ماه چنین خبر داد:

”گروهی از کارمندان عالی‌رتبه، مهندسين و ساير کارمندان شرکت در اجتماعي که مقابل محل کار خود تشکیل دادند، ضمن پشتیبانی از هدف‌های معلمان و دانشگاہیان کشور از مسئولین، خواستار انجام تقاضاهایشان شدند. اعتصابیون شرط بازگشت به کارشان را مذاکره مستقیم با انصاری، رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، اعلام کردند.“

کارکنان نفت اهواز به مرور رهبری مبارزات صنعت نفت را در دست گرفتند و سبب گسترش دوباره اعتصاب‌ها در هفته دوم آبان‌ماه با خواسته‌های سیاسی شدند. اطلاعات در ۸ آبان خبر داد:

”به دنبال اعتصاب کارمندان شرکت سهامی خاص خدمات اهواز که از دو روز پیش به منظور پشتیبانی از خواسته‌های فرهنگیان و دانشجویان آغاز شده است، کارمندان شرکت ملی نفت اهواز نیز پس از چند روز به این گروه پیوستند. کارمندان صنعت نفت گچساران، آبادان، مسجد سلیمان، آغاچاری و دیگر نقاط نفت خیز خوزستان دست به یک اعتصاب بزرگ

¹⁶Peter Nore and Terisa Turner, eds., *Oil and Class Struggle* (London: Zed Press, 1980) 293-301.

نقش کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران در مبارزات اجتماعی و سیاسی



از ۲۳ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، بمدت پنج روز، هفتمین کنفرانس بین‌المللی اتحادیه جهانی سندیکا‌های زحمتکشان صنایع شیمیائی، نفت و صنایع مشابه (ICPS) در شهر تارنر در جمهوری توده‌ای لهستان برپا بود. ۲۰۵ هیئت از ۵۲ کشور به نمایندگی از جانب ۹/۱۲۰ میلیون نفر زحمتکشان شاغل در این رشته‌ها با تفاق نمایندگان ۱۰ سازمان بزرگ بین‌المللی کارگری در این اجتماع مهم شرکت داشتند.

هفتمین کنفرانس بین‌المللی (ICPS) حوادث بین‌المللی و کارگری را در فاصله چهارساله که از کنفرانس ششم این اتحادیه جهانی میگذرد مورد بررسی قرار داد و وسط مشق‌های مبارزات صنفی و اجتماعی کارگران و وظائف آنها را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، بخاطر دموکراسی، صلح و سوسیالیسم تعیین نمود.

در قطعنامه عمومی کنفرانس خاطرنشان میشود: با توجه به پیروزی‌هایی که در اجرای سیاست صلح و همزیستی، سلامت آمیز نصیب کشورهای هم‌پیوند سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی شده، همچنین موفقیت‌های مردم قهرمان ویتنام، پیروزی‌های جنبش کارگری آزادی ملی و شکست‌هایی که در سال‌های اخیر به مواضع انحصارات چندملتی، به‌ویژه اعضا، کارتل در کشورهای نفت‌فروز در حال رشد وارد آمده، اکنون برای توسعه مبارزات کارگری و پیروزی ملی در کارتحکیم استقلال ملی، طرح‌ریزی‌های فاشیستی و ارتجاعی و تحصیل آزادی‌های دموکراتیک شرایط مساعدتری فراهم آمده است.

زحمتکشان شاغل در صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه برآنند که با استفاده از این شرایط مبارزات صنفی و اجتماعی، به‌خصوص مبارزه علیه تسلط انحصارات امپریالیستی راه‌رجه بیشتر توسعه دهند. مبارزه علیه تسلط کارتل بین‌المللی نفت در صنایع و بازرگانی جهانی نفت در سطح وسیع‌تری گسترش خواهد یافت. اتحادیه جهانی سندیکا‌های زحمتکشان صنایع شیمیائی و نفت و صنایع مشابه با برخورداری از قدرت زحمتکشان متشکل در صفوف خود از مبارزات کارگران، به‌ویژه در کشورهای دارای رژیم‌های فاشیستی و ارتجاعی در راه رسیدن به هدف‌های صنفی — ملی و طبقاتی با تمام قوا جانبداری میکند.

از جانب کارگران صنایع نفت و شیمیائی ایران گزارش مبسوطی به کنفرانس بین‌المللی تارنر ارائه شد که مورد استقبال و تأیید شرکت‌کنندگان قرار گرفت. متن کامل این گزارش در زیر از نظر خوانندگان ”دنیای“ میگذرد.

هفتمین کنفرانس بین‌المللی اتحادیه جهانی سندیکا‌های زحمتکشان صنایع شیمیائی — نفت، لاستیک، دارو، کاغذ و کاترین، شیشه و کاشی در شرایط کاملاً مساعدی برگزار میشود. قبل از همه کنفرانس در شرایطی برگزار میشود که برکت پیگیری کشورهای هم‌پیوند سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی در اجرای سیاست صلح و دفاع از حقوق ملی، روند تشنج زدانی و تحقق

بین راه مبارزه حق طلبانه
در جهت بهسازی ای جنبش
می‌بایند، بدون وقفه
ن یاری‌یوند می‌طلبیم.

جستی حزب
۱۹۷

این مضمون را نشان
نمایند و یکتاوری
شد بنام رادیو
که انتشارات حزب
بیدادگران از

ن استنداردهای

ن فرانسه در باره
رداشت. به خصوص
زدید کنندگان ایرانی
رات حزب را
های زیادی دارند.

با اظهار تنفر
در ”اومانیتیه“
و شاعر و فیلسوف
کردند.

بران و دادگاه

ولا بیکا، فیلسوف
— کارکنان
ن نهی و معروف
فیلسوف، معروف

زده‌اند. . . گروه اعتصاب‌کننده در اعلامیه‌ای خواستار اخراج کارکنان خارجی شرکت نفت نیز شده‌اند.

در این هنگام واقعه‌ای روی داد که موجب توجه عموم به اهمیت جریان نفت در شاه‌رگ اقتصاد کشور و زندگی روزمره مردم شد. در ۲۹ مهر ۱۳۵۷ کارگران انبار نفت ری برای خواست‌های صرفاً رفاهی دست به اعتصابی چند ساعته زدند و بلافاصله با تحقق خواست‌هایشان به کار بازگشتند. اما همین وقفه چند ساعته در تحویل بنزین به تانکرها، اوضاع تهران را به کلی آشفته کرد. به خبر آسویت‌دپرس (اطلاعات، ۳۰ مهر):

”برای اولین بار در تاریخ پس از کشف نفت، پایتخت کشور نفت‌خیز ایران به علت کمبود بنزین در ۲۰۰ جایگاه بنزین تهران، دچار هرج و مرج و اغتشاش شد.“

این رویداد سبب احساس قدرت زیاد در میان نفت‌گران اهواز و آبادان شد و آن‌ها خواست‌های خود را در گفت‌وگو با انصاری، از موضع قدرت و با سرسختی عنوان و دنبال کردند. در همین اوان بود که خواست‌های سیاسی آنان نیز شکل می‌گرفت.

پس از حضور مدیرعامل و مذاکره و خواستن مهلت دو هفته‌ای و نیز دادن پاره‌ای وعده و نوید به کارکنان نفت، گروهی از نفت‌گران به کار بازگشتند، لکن به سبب انجام نشدن خواست‌هایشان دوباره در هفته دوم آبان‌ماه به اعتصاب سراسری دست زدند و در ۸ آبان ۱۳۵۷ اعتصاب سراسر خوزستان را فراگرفت. در این زمان بود که کمیته مشترک کانون کارمندان صنعت نفت و نمایندگان کارگران مناطق نفت‌خیز جنوب، که بیش‌تر زیر نفوذ و رهبری کارمندان مبارز قرار داشت، رهبری مبارزات نفت‌گران را در دست گرفت و در نخستین جلسه خود که با حضور ۶۰ تن از نمایندگان کارمندان و کارگران صنعت نفت تشکیل شد، خواست‌های سیاسی نفت‌گران را برای نخستین بار اعلام کرد. آنان خواهان برچیده شدن حکومت نظامی، آزادی همه زندانیان سیاسی و دو تن از همکاران زندانی خود، انحلال ساواک، مجازات وزرا و مقامات فاسد، همبستگی با فرهنگیان و ایرانی کردن کامل صنعت نفت شدند.^{۱۷} در واقع اعلام خواست‌های سیاسی نفت‌گران ۷ روز پیش از پایان گرفتن دوره اعتصاب‌های بزرگ بود؛ یعنی حتی کارکنان صنعت نفت هم در مقایسه با سایر نیروها خواست‌های رفاهی و اجتماعی را خیلی دیر به خواست‌های سیاسی تبدیل کردند.

در ۱۰ آبان ۱۳۵۷ ارتش تاسیسات نفتی را اشغال کرد. اطلاعات در ۱۳ آبان چنین خبر داد:

”ساعت ۸ صبح امروز ۲ دستگاه جیب ارتشی مجهز به مسلسل، مقابل در ورودی اداره مرکزی شرکت ملی نفت آبادان، که محل تجمع کارمندان اعتصابی است، مستقر شد.“

.. سایر کارمندان اعتصابی که متوجه موضوع شده بودند، با عجله خود را از سایر قسمت‌ها به مقابل اداره مرکزی رساندند و در فاصله کوتاهی اجتماع سیصد نفری کارمندان اعتصابی به دو هزار نفر رسید.

در ۱۵ آبان دولت نظامی روی کار آمد و اعلام کرد که هر کسی کار نکند اخراج، و در صورت مقاومت، دستگیر خواهد شد. حدود ۲۰۰ تن از سران کارکنان اعتصابی بازداشت شدند. به تدریج کارکنان صنعت نفت، همانند دیگر دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی زیر فشار دولت نظامی به کار بازگشتند و تولید نفت، که به یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته بود، به حدود ۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. بدین گونه مدت یک ماه در سکوت نسبی گذشت. از نیمه آذر ماه، همگام با اوج‌گیری تظاهرات ماه محرم و به خصوص پس از برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورا، که ورشکستگی دولت نظامی آشکار شد، نفت‌گران دوباره مبارزه را آغاز کردند و در ۲۳ آذر ماه اعتصاب‌های سراسری برپا شد و تولید نفت به ۱ میلیون بشکه کاهش یافت و در ۵ دی‌ماه با گسترش اعتصاب‌ها، صدور نفت به کلی قطع شد. در ۱۰ دی‌ماه با سر کار رفتن کارکنان نفت، تولید نفت برای مصرف داخلی به ۲۲۰ هزار بشکه رسید. در ۱۷ دی هیأت اعزامی امام خمینی به مناطق نفت‌خیز رفت (به ریاست مهندس مهدی بازرگان) و صنعت نفت عملاً در اختیار این هیأت قرار گرفت و قرار شد فقط برای مصرف داخلی نفت تولید شود و از صدور نفت جلوگیری به عمل آید. بدین ترتیب امام خمینی عملاً بر بزرگ‌ترین منابع ملی تسلط پیدا کرد و حاکمیت دو گانه، زمینه مادی نیرومندی یافت.

اطلاعات در ۱۸ دی ۱۳۵۷ خبری با این عنوان منتشر کرد: ”دستور آغاز کار پالایشگاه‌ها داده شد.“ و در متن خبر، ضمن گزارش وضع چند ابلاغ، از ”هیأت اعزامی امام خمینی به تاسیسات نفت جنوب“ به کارکنان صنایع در واحدهای مختلف نیز چاپ شده است: ”اعلامیه‌های دیروز مهندس بازرگان به شماره‌های ۳، ۴ و ۵، مربوط است به بازگشت گارد حفاظت صنعت نفت به کار خود و اجازه ارسال نفت کوره و دیگر مواد نفتی زائد بر مصرف پالایشگاه آبادان به خارک، و اجازه به کار پالایشگاه‌های تبریز، شیراز، کرمانشاه، تهران و تاسیسات خطوط لوله در شهر ری.“

در همین اوان، سندیکای مشترک صنعت نفت ایران، که شامل کارمندان و کارگران و زیر رهبری گروهی از جوانان پر شور کارمند قرار داشت، در اعلامیه‌ای که در ۲۰ دی‌ماه در اطلاعات چاپ شد، خواست‌های خود را اعلام کردند که شامل پشتیبانی کامل از انقلاب و اعتصاب‌ها و نیز آمادگی در جهت تأمین سوخت داخلی بود.

۲ آب و برق

وزارت نیرو از سازمان‌های جدید کارمندی - کارگری بود و همان‌طور که اشاره کردیم، نیمی از ۳۷۰۰۰ کارکنان آن کارمند و نیمی دیگر کارگر بودند. کارکنان وزارت نیرو که از چند سال پیش با این وزارت‌خانه اختلاف داشتند، از هفته اول مهر ۱۳۵۷ در نقاط مختلف کشور دست از کار کشیدند

¹⁷Peter Nore and Terisa Turner, *Oil and Class Struggle*, 282.

شماره ۱۱ نشریه خبری مجاهدین - صفحه ۶

تهران - ۱۳/۱/۵۰

روز سه شنبه ۱۵ آذر، خانه‌ای واقع در خیابان صفی‌علیشاه، مورد تهاجم پلیس قرار می‌گیرد و در آنجا صلح‌انای میان انقلابیون و پلیس مژده‌ری می‌دهد. گفته می‌شود در این درگیری دو تن از انقلابیون (یک دختر و یک پسر) شهید شده و سه انقلابی دیگر دستگیر شده‌اند.

این تهاجم برهائتی در رابطه با گروهی بوده است که همان روزها لو رفته‌اند و بروایت دیگر در طی یک خانه گردی روزانه، پلیس آنجا را شتاضائی نموده است.

اخبار کارگری

تهران - اعتصاب کارگران کارخانه کبریت‌سازی توکلی - خرداد ماه ۵۰

ماجرای زمانی آغاز می‌گردد که رئیس‌بند یکی از کارگران در طی تحقیقات خود، متوجه تلاشی بودن طبقه بندی مشاغل می‌شود. بدین معنی که کارفرما با پرداخت رشوه به رئیس‌بندی یکی از معاونین اداره کار تبریز، از آنها می‌خواهد که از نظارت در اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه، چشم‌پوشی نموده و انجام آنرا، متعصماً بعهده خودشان بگذارند. آنها نیز می‌پذیرند. سپس کارفرما با تحریف سابقه کار و مدارک تحصیلی و مهارت‌فنی و ... کارگران در جدول طبقه بندی مشاغل، می‌کوشد تا آنان را در رتبه‌بندی شوم طبقه ... طبقه یک - قرار دهد و بدینگونه کترین حقوق کارگران (حتی با معیارهای رژیم) را پامال کند. پس از کشف تلاشی بودن طبقه بندی مشاغل، خبر آن سرعت در میان کارگران منتشر می‌شود و در پی آن، روز چهارشنبه ۱ خرداد، هلیکوپتر دست از کار کشید و در محوطه کارخانه اجتماع میکنند. بلافاصله تهدید و تطمیع برای درهم شکستن اعتصاب، شروع می‌شود. ابتدا رئیس‌بند بگوید که بنویسد کارفرما تطمیع شده است، میگوید: ”من اشتباه می‌کردم، طبقه بندی مشاغل صحیح است.“ اما کارگران بگفته او وقتی نمی‌نهند. سپس معاون کارخانه، ماشین‌سازی تبریز (که گویا قرار است به ریاست هیئت مدیره کارخانه توکلی منصوب شود) با لحنی تهدید آمیز، کارگران را طرف غلط قرار داده و می‌گوید: ”چرا اعتصاب کرده‌اید؟ برگردید سر کارتان.“ تهدید او هم اثری نینخشید و خودشان با فحش و دشنام کارگران که تیلور خشم و نفرتشان است، روبرو می‌شود. بالاخره حاجی تقی توکلی، رئیس هیئت مدیره کارخانه، با تهدید و تطمیع، پیش می‌آید ولی اونیز جز کین و نفرت کارگران، پاسخی نمی‌یابد. وی در آخر با لحن ملتمسانه‌ای میگوید:

”مگر من بشما چه کرده‌ام؟ هر وقت به گلشنی با زندان رفتید آزادتان کردم، هر وقت بدین‌سوار

راه سرخ

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید!

شماره ۴ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه آذربایجان چهارشنبه ۳۰ آبانماه ۱۳۵۸ قیمت ۱۵ ریال

سرمقاله
علیه
امپریالیسم و سرمایه داری وابسته
به مبارزه کنیم

دانشجویان پیشگام تبریز که همواره دوشادوش رنجبران ایران بر علیه رژیم وابسته شاه جلال و امپریالیسم مبارزه کرده اند، اینبار نیز با اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی میهنان با درس آموزی از تجربیات چندین ساله مبارزه شان و با آگاهی به منافع طبقاتی کارگران دهقانان و زحمتکشان میهنان یا به میدان مبارزه گذاشتند. آنان بوسیله اعلامیه و تراکت دست به افشاکاری ماهیت امپریالیسم و وابستگی داخلی زده و بدنبال این حرکت انقلابی خود، روز سه شنبه ۲۹/۸/۵۸ اعلام راهپیمایی علیه دشمن اصلی خلقهای میهنان امریکا،

حکومت های سرمایه -
داری نه می خواهند
ونه می توانند مسکن
زحمتکشان را تامین
نمایند!

در صفحه ۲ ضمیمه

بقیه در صفحه ۲

مبارزه روستائیان آذربایجان روز بروز
گسترش می یابد.

اخباری از روستاهای رازیان - نائفاء - کلپیر بقیه در صفحه ۸

کارگران بیکار اردبیل:
«در این هشت ماه که صبر کرده ایم
جز سودجویی و احتکار سرمایه -
داران چیزی ندیده ایم»
در صفحه ۵

نامه يك هوادار:
«دروغگویان ضد انقلاب
را بشناسیم»
این نامه توسط یکی از هواداران سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران به نشریه
در صفحه ۳ ضمیمه

کنون دانش آموزان ایران
دسیسه جدید حزب توده -
خان !!
در صفحه ضمیمه ۱

اخبار از شهرستانها
در صفحه ۴

مردم میهن ما تا قطع کامل سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد
تکثیر از نشریات «یاز»
هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

وزارت نیرو نیز بار دیگر به اعتصاب دست زدند و بدیهی است که خواستهای مشارکت و سیاسی را تشدید کردند، از جمله خواهان انتخاب رؤسا و همبستگی با خواستهای مردم شدند و از حکومت نظامی انتقاد کردند.

کارکنان وزارت نیرو با تشکیل دولت نظامی ساکت شدند، لکن هم زمان با اوج گیری دوباره مبارزات انقلابی در ماه محرم، برخی از واحدهای برق تهران وارد مبارزه شدند و این بار با اعتصاب خود در یک نیروگاه، موجب خاموشی در تهران شدند. نظامیان این نیروگاه را اشغال کردند.

در همین زمان کارکنان برق تهران هنگام پخش اخبار تلویزیون، برق شهر را قطع می کردند تا اخبار اشغالگران نظامی از تلویزیون پخش نشود. این کارکنان نیز به حاکمیت امام خمینی و گروه اعزامی منتخب وی در زمینه اعتصاب گردن نهادند و از دی ماه تا پیروزی انقلاب، خود را در اختیار انقلاب نهادند.

۳ ارتباطات و مخابرات

این واحدها شامل راه آهن، بنادر، هواپیمایی ملی، شرکت های واحد اتوبوسرانی، مخابرات و پست بودند.

راه آهن

آغاز اعتصاب ها در راه آهن از هفته دوم مهر ۱۳۵۷ بود. آغازگر اعتصاب و ایفا کننده نقش مؤثر در انقلاب، با ناحیه راه آهن جنوب بود. کارکنان این ناحیه از ۸ مهر ماه دست به اعتصاب زدند (با خواستهای رفاهی) و در ۱۵ مهر ماه، پس از یک هفته، با قول مساعد رؤسای راه آهن و ناحیه بدان پایان دادند. درست پس از موفقیت نسبی این ناحیه بود که در ۱۵ مهر ماه کارخانجات جریه و واگن خانه مسافری، ناحیه آذربایجان (تبریز) نیز دست به اعتصاب زدند. در همین روز در تهران نیز زمزمه اعتصاب آغاز، و حرکت بعضی از قطارهای مسافری از تهران متوقف شد. روز بعد اعتصاب عمومیت یافت. روزنامه اطلاعات در ۱۷ مهر چنین خبر داد:

«کارکنان راه آهن و متصدیان واگن های باری و مسافری از ساعت ۱۱ بامداد دیروز در تهران دست از کار کشیدند... رسیدگی به خواستهای کارکنان راه آهن پس از دو روز به نتیجه رسید. از صبح امروز تمام قطارهای باری و مسافری طبق برنامه عادی حرکت کردند»

به دنبال این اعتصاب که همه خواستهای آن رفاهی بود، و با رسیدگی به خواست ها و دادن قول مساعد به کارکنان، اعتصاب به سرعت شکست ولی حالت بحرانی و کم کاری در واحدهای ناحیه راه آهن تهران و دیگر واحدهای مرکزی راه آهن ادامه یافت. اطلاعات در ۱۸ مهر چنین گزارش داد: «به طوری که شواهد نشان می دهد هنوز کم کاری در راه آهن دولتی ایران ادامه دارد و بسیاری از قطارها با تأخیر حرکت می کنند و برخی هم به سوی مقصد حرکت نمی کنند.» در ۱۶ مهر کارکنان راه آهن و گمرک جلفا دست از کار کشیدند و از تخلیه و بارگیری خودداری کردند. در همین روز

و دست کم در ۱۹ شهر اعتصاب برپا کردند. نخستین واحد اعتصابی وزارت نیرو ۸۵۰ نفر کارکنان (کارمندان و کارگران) سازمان آب و برق مشهد و شیراز بودند که با خواستهای مالی در ۱۶ شهریور در محل کارخانه اجتماع کردند و خواستهای خود را اعلام نمودند و با دریافت مهلت یک ماهه به اعتصاب پایان دادند و دوباره در ۱۶ مهر اعتصاب کردند. در ۱۰ مهر ماه «گروهی از کارکنان شرکت توانیر و نیروگاه های زیر نظر این شرکت مانند نیروگاه طرشت، شهریار و فرح آباد تهران و هم چنین کارکنان برق تهران، به عنوان اعتراض به میزان حقوق و دستمزد دست از کار کشیدند.» (اطلاعات، ۱۱ مهر) کارکنان اعتصابی در سالن اجتماعات خواستهای خود را اعلام کردند که اهم آن ها برابری حقوق و مزایا با شرکت مخابرات بود:

«از دو سال پیش اضافه حقوق دریافت نکرده ایم و میزان حقوق و مزایای فعلی کارشناسان، مهندسين، کارمندان و کارگران شرکت توانیر به هیچ وجه تناسبی با رشد قیمت ها ندارد. علاوه بر این، خواست تأمین مسکن را نیز مطرح ساخته ایم... اعتراض کارکنان نیروگاه ها با نظم و ترتیب همراه است. برنامه های تنظیم شده تا خللی در تولید و توزیع برق در سطح کشور پیش نیاید»

یک روز بعد کارمندان سازمان آب منطقه ای تهران طی نامه ای به فرماندار نظامی تهران اعلام کردند که خواستهای آنان قانونی است و برای خودداری از اجتماع، نمایندگانی برای مذاکره با مقامات مسئول تعیین کرده اند تا خواستهای آنان را اعلام کنند (اطلاعات، ۱۲ مهر):

«احکام طبقه بندی مشاغل. افزایش حقوق با توجه به رشد شاخص هزینه های جاری. اقدام اساسی و فوری برای تأمین مسکن. جایگزینی ضابطه به جای رابطه. حقوق بازنشستگی. جلوگیری از بورس های فرمایشی و آموزش کارمندان»

در ۱۲ مهر، کارکنان مرکز تولید برق شاه آباد اصفهان دست از کار کشیده و اعتصاب غذا کردند. علت اعتصاب «کمی دستمزد و عدم استفاده کامل از مزایای قانونی است». کارکنان این مرکز اعلام کرده اند که «اعتصاب آن ها صرفاً جنبه صنفی دارد و به هیچ وجه سیاسی نیست»

۲۳۴۹ تن از کارمندان و کارگران آب و برق خوزستان هم از ۷ مهر ماه با ۲۲ خواست رفاهی و صنفی دست به اعتصاب زدند و تا دو هفته ادامه دادند. در بندرعباس هم نمایندگان، مهندسان، تکنسین ها و کارگران شرکت توانیر از ۱۱ مهر دست به اعتصاب غذا زدند و تا ۱۳ مهر آن را ادامه دادند. در کرمانشاه نیز از ۸ مهر کارکنان برق منطقه با ۲۰ خواسته به اعتصاب نشسته دست زدند و تا یک هفته آن را ادامه دادند. اعتصاب وزارت نیرو در این مرحله با برآوردن خواستهای رفاهی و مالی کارکنان در ۱۸ مهر ماه موقتاً پایان یافت. همگام با اوج گیری مبارزات انقلابی در اوایل آبان ماه، کارکنان

کارکنان ناحیه اراک دست از کار کشیدند، لکن در ۲۰ مهر اوضاع در همه نواحی راه‌آهن آرام‌تر شد و حرکت قطارها به حالت عادی بازگشت. در هفته اول آبان که اعتصاب‌ها در همه جا به اوج رسیده بود، کارکنان راه‌آهن به سبب تأمین نشدن خواست‌های رفاهی دوباره دست به اعتصاب زدند که این بار همه نواحی و واحدها را در بر گرفت. اطلاعات در ۴ آبان خبر داد:

”کارکنان راه‌آهن... اعلام کردند در پی عدم رسیدگی به درخواست‌های آنان، از روز ۴ آبان ماه مجدداً دست از کار می‌کشند. درخواست‌های کارکنان راه‌آهن عبارت است از: روشن شدن کارهایی که به مدیران خارجی (مانند فرانسویان) احاله شده... رسیدگی به وضع بورس‌ها... که مورد استفاده مقامات بالای اداری قرار می‌گیرد... فراهم نمودن امکانات لازم برای ترقی مهندسان، تکنیسین‌ها و سایر تحصیل کرده‌هایی که در راه‌آهن راه پیشرفت بر آنان بسته شده است؛ پرداخت وام و هزینه مسکن به کلیه کارکنان، اعم از رسمی و روزمزد و غیره؛ اعطای کمک‌های غیر نقدی برای کلیه کارکنان؛ تبدیل رسته خدمات به فنی مهندسی؛ پرداخت وام ضروری؛ تغییر ضریب حقوقی؛ رفع محدودیت مدرک تحصیلی و جای‌گزینی تجربه به جای مدرک در کلیه رسته‌ها؛ پس گرفتن کلیه بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های راه‌آهن از وزارت بهداشت؛ رفع محدودیت‌های موجود شرکت تعاونی مصرف و مسکن کارکنان مرکزی راه‌آهن؛ رسمی شدن کارکنان روزمزد و پیمانی؛ در نظر گرفتن سوابق خدمتی کارکنانی که پس از مهر ماه سال ۴۵ به استخدام راه‌آهن درآمده‌اند.“

همانند دیگر دستگاه‌های اداری و دولتی با آمدن دولت نظامی تب اعتصاب کارکنان راه‌آهن هم فروکش کرد و حرکت قطارها به حالت عادی بازگشت. با اوج گرفتن مبارزات در ماه محرم و پس از تاسوعا و عاشورا، به خصوص پس از اوج‌گیری اعتصاب کارکنان نفت در ۹ دی ماه، ناحیه راه‌آهن جنوب دوباره پیشگام مبارزه شد و هماهنگ با اعتصابیان نفت، اعتصاب و از حمل مواد نفتی برای ارتش خودداری کرد و مستقیماً تحت فرمان هیأت اعزامی امام خمینی قرار گرفت. نواحی دیگر نیز به پیشگامی راه‌آهن جنوب به اعتصاب پیوستند. در این زمان بود که خواست‌های کارکنان راه‌آهن سیاسی شد و ایشان رسماً به انقلاب پیوستند و در ایجاد حاکمیت دوگانه مؤثر شدند.

بنادر و گمرکات

نظر به این که اقتصاد ایران به ورود مواد غذایی و کالاهای مورد نیاز صنایع به شدت وابسته است، بنادر و گمرکات به اعتباری بنیض اقتصاد کشور را در دست دارند. بنا بر این، اعتصاب در این واحدها فوراً محسوس است و بر اقتصاد اثر می‌گذارد. آغازگر اعتصاب در این واحدها گمرک تهران بود که در ۱۵ مهر به اعتصاب دست زد و ظرف یک هفته اعتصاب، همه مناطق عمده مرزی ورود کالا را فراگرفت. در

۱۶ مهر باربران گمرک جلفا (۴۰۰ تن) با خواست‌های کاملاً رفاهی دست از کار کشیدند. سپس کارکنان گمرکات و بنادر بندر بوشهر، بندرعباس، بندر شاهپور، رضائیه و خرمشهر به اعتصاب دست زدند. این اعتصاب‌ها به طور پراکنده تا اواخر مهر ادامه داشت، تا آن که اعتصاب‌ها در ۳۰ مهر با ابلاغ افزایش حقوق پایان یافت. در دی ماه که هرج و مرج سیاسی بر کشور حکم فرما شد، دوباره گمرکات و بنادر همانند سایر واحدهای عمومی دست از کار کشیدند و به اعتصاب‌های بزرگ آن زمان پیوستند و خود را در اختیار کمیته منتخب امام قرار دادند.

”با تشکر از عموم کارکنان در اجرای دستور حضرت آیت‌الله العظمی خمینی در انجام اعتصابات و با توجه به دستورالعمل معظم له، که اعتصاب‌ها در حد ضرورت ادامه یافته و ضمن حداکثر فشار بر دستگاه غاصب حداقل خسارت برای ملت و مملکت ایجاد کند، برای حسن اجرای تصمیمات کمیته، کمیسیونی مرکب از نمایندگان اعتصابیون بنادر و گمرکات و راه‌آهن و مراکز توزیع غله در دست تشکیل است“ (اطلاعات، ۱ بهمن).

”از سوی امام خمینی هیأتی به منظور رسیدگی به وضع بنادر و امکان ترخیص کالاها وارد خوزستان شد... تا پس از رسیدگی کامل امکان ترخیص فوری کالاها ضروری و مایحتاج روزانه مردم و انتقال آن را به سراسر کشور فراهم سازند“ (اطلاعات، ۲ بهمن).

رانندگان

رانندگان شرکت‌های واحد اتوبوسرانی، تاکسی‌رانی شهرها و رانندگان کامیون و کامیون‌داران نیز در این دوره به اعتصاب‌های عمومی پیوستند و خواست‌های خود را که فقط رفاهی و مالی بود، اعلام نمودند.

در دو ماهه مهر و آبان، شرکت‌های واحد اتوبوسرانی و مسافربری ۹ شهر، تاکسی‌رانان ۸ شهر و کامیون‌داران و رانندگان کامیون در ۸ شهر به اعتصاب دست زدند. به عنوان نمونه، خواست‌های کامیون‌داران قزوین از این قرار بود: ”تشکیل سندیکای مستقل کامیون‌داران، آزاد شدن ورود لاستیک، تعریض جاده‌ها، ایجاد توقف‌گاه بین راه و آسایشگاه، تأمین امنیت جاده‌ها، حذف عوارض، تأمین بهداشت کافه‌های بین راه.“

خواست‌های رانندگان تاکسی از این قرار بود: ”اضافه کردن کرایه، جلوگیری از کار تاکسی‌های پلاک سفید شخصی، بیمه درمانی و مسکن، ارزان کردن یدکی پیکان، و کشیک جلوی گاراژی.“ در این میان فقط شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ در اعلامیه‌ای علیه دولت شریف امامی شعار دادند و در دی ماه، که کار در شرف پایان بود، با انقلاب اسلامی اعلام همبستگی کردند و خود را در اختیار و تحت اوامر آیت‌الله طالقانی قرار دادند و اعلام کردند که تنها به امر طالقانی و تعیین تکلیف شرعی حاضر به کار هستند.

بدانی خلق ایران



کارگران کارخانه مینو خواستار ایجاد شورای واقعی و ملی کردن کارخانه هستند

روز دوشنبه ساعت ۱۰ صبح کارگران قسمت لوازم آرایش و داروسازی کارخانه مینو واقع در جاده کرج دست از کار کشیدند. این کارگران در محوطه کارخانه با شعارهای کارگر پیروز است، سرمایه‌دار نابود است، کارخانه‌های ایران ملی باید گردد، هام می‌گرگ بیر اولسون، آمریکا نابود اولسون (همه باید یکی شوند - آمریکا باید نابود شود) و غیره... به تظاهرات پرشوری دست زدند. کارگران دیگر قسمت‌های کارخانه با شنیدن صدای شعارها به محوطه کارخانه ریختند و یک‌صد و یکپارچه تمامی کارگران کارخانه با تکرار شعارها پشت در اطاق شورا اجتماع کردند و خواستار تشکیل شورای واقعی شدند. عده‌ای از مزدوران کارفرما سعی کردند بین کارگران تفرقه‌اندازی کنند که عکس العمل مناسب کارگران آگاه مانع دسیسه‌چینی آنها شد. الف - اعتراض به این که چرا شورا اقدام قاطعی با اتکنا به نیروی کارگران برای سرآورده کردن خواست‌های کارگران انجام نمی‌دهد. ب - کارگران می‌گویند این دولت به هیچ وجه در جهت تأمین منافع کارگران حرکت نمی‌کند و نمونه آن طرح ای انقلاب برای سود ویژه مغایر منافع کارگران است. پ - کارگران می‌گویند شورا اگر گوش شنوا داشته باشد شعارهای کارگران را عملی کند و کارخانه را ملی کند. زیرا ملی کردن کارخانه قدمی است در جهت مبارزه ضد امپریالیستی. تظاهرات کارگران تا ظهر ادامه یافت و بعد از ظهر کارگران بر سر کارهایشان بازگشتند.

کارگران کارخانه "گچ ساران" واقع در ایوانکی گرمسار با اتحاد و مبارزه پیگیر خود کارفرما را به عقب نشینی واداشتند

کارگران کارخانه "گچ ساران" ۴ - پرداخت سختی شرایط کار واقع در ایوانکی گرمسار با اتحاد از ۵۰۰ ریال تا ۳۵۰۰ ریال با و مبارزه پیگیر خود کارفرما را توجه به میزان سختی کار.

به عقب نشینی واداشتند. کار: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سال ۱، شماره ۴۱ (۱۹ دی ۱۳۵۸)، ۹.

هواپیمایی و فرودگاه

هواپیمایی ملی ایران (هما) و فرودگاه‌های کشور نیز از واحدهای دولتی خدمات عمومی هستند. کارکنان هما در ۱۵ مهرماه سر کار حاضر شدند، ولی از انجام کار خودداری کردند؛ هرچند پس از مذاکره با مدیرعامل سر کار رفتند و اوضاع شرکت به حالت عادی برگشت. تقاضای عمده آنان مربوط به بیمه و بازنشستگی بود. در هفته چهارم مهر، اعتصاب همه‌جانبه در مخابرات و هواشناسی فرودگاه تهران رخ داد. کارکنان این واحدها که جزو وزارت جنگ بودند، تقاضای برابر شدن حقوق و مزایای‌شان را با حقوق و مزایای ارتشیان داشتند. کلیه کارکنان هما به طور قاطع و با خواست‌های رفاهی و سیاسی در هفته دوم آبان‌ماه دست به اعتصاب کامل زدند و همه پروازها را قطع کردند. اطلاعات در ۱۱ مهرماه چنین خبر داد:

”به علت اعتصاب کارگران، کارکنان فنی، خلبانان و مهمان‌داران، پروازهای داخلی و خارجی هما قطع شد. در اعتصاب جدیدی که دو روز قبل شروع شده است، خواست‌های کارکنان جنبه سیاسی دارد و اعتصاب برای اعلام هم‌بستگی با دیگر طبقات مردم آغاز شده است. لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، حذف واحد حفاظت، اخراج کارکنان خارجی، عدم وابستگی ریال به دلار، تعقیب مدیر عامل سابق و کلیه عوامل فساد در سراسر کشور، تحقق خواست‌های قبلی و لغو کامل سانسور در مطبوعات کشور.“

در دوره هرج و مرج انقلابی و افول حاکمیت در دی‌ماه، کارکنان هما هم با انقلاب اعلام هم‌بستگی کردند و با خواست‌های کاملاً سیاسی به انقلاب پیوستند.

پست و مخابرات

در این دوره، اعتراض کارکنان پست به وضعیت حقوق و دست‌مزدشان از زمانی آغاز شد که کارکنان مخابرات ۵ روز متوالی به اعتصاب دست زدند و مزایای جدیدی به دست آوردند. کارکنان پست که پیش از آن حقوق و مزایای کم‌تری از کارکنان مخابرات داشتند، در بهمن ۱۳۵۷ نخستین واحد خدمات عمومی بودند که اعتصاب کردند. آن‌ها در ۱۱ مهر با خواست‌های هفده‌گانه کاملاً مالی و رفاهی اعتصاب کردند و خواست‌های آنان به این شرح بود:

”کارمندان پست خواسته‌های خود را به صورت یک فهرست فشرده در ۱۷ ماده تنظیم کرده‌اند و از مسئولان امر رسیدگی به آن‌ها را خواستار شده‌اند. این گروه، در تماس با گزارشگر ما گفتند تمام کارکنان پست در سایر شهرهای ایران خبر همبستگی خود را در مورد خواست‌های مطرح شده با ما اعلام کرده‌اند. و بدین گونه تمام آن‌ها تا رسیدن به نتیجه نهایی، هر روز در محل کار خود حاضر خواهند شد، ولی از انجام وظایف محوله خودداری خواهند کرد. خواست‌های این گروه از کارمندان که در هفده ماده تنظیم شده به صورت زیر است:

خروج تشکیلات پست از شمول قانون استخدام و اداره آن به صورت یک سازمان مستقل.
تأمین حقوق و مزایایی مناسب با هزینه زندگی.
تعدیل شرایط احراز با توجه به جایگزینی تجربه به جای مدرک تحصیلی، بدون قید و شرط.
استرداد پایه‌های کسر شده و اعطای پایه‌های استحقاقی.
تبدیل وضع کارکنان پیمانی به رسمی، با احتساب سنوات خدمت پیمانی و اعطای گروه و پایه‌های استحقاقی.
پرداخت مزایای شغلی متناسب و مطابق با کارکنان شرکت مخابرات بدون در نظر گرفتن رشته و رشته.
پرداخت اضافه کار ساعتی ماهیانه، متناسب با ساعات کار اضافی حداقل ۱۲۰ ساعت برای کلیه کارکنان به طور مستمر.
اجازه استفاده از دو روز تعطیلی در هفته و سایر تعطیلات رسمی، و یا در صورت اجبار به انجام وظیفه، پرداخت مزایا مطابق با شرکت مخابرات.

تأمین هزینه مسکن تا ایجاد خانه‌های سازمانی در محل مناسب با وام طویل‌المدت کم بهره، مطابق با شرکت مخابرات.
ایجاد شرکت‌های تعاونی مصرف یا اجازه استفاده از تعاونی شرکت مخابرات.
استفاده از کمک‌های غیر نقدی مطابق با شرکت مخابرات.
اختصاص حداقل صدی ده حقوق و مزایا به عنوان بدی شرایط محیط و سختی کار.
تأمین کم بود پرسنل مورد نیاز.
اختصاص و پرداخت پاداش معادل حقوق و مزایا دو بار در سال.

افزایش و پرداخت حق مأموریت پیک‌ها و هزینه‌های اختصاصی پستی‌چی‌ها و رانندگان و نگهبانان.
بیمه عمر پستی‌چی‌ها و پیک‌ها و رانندگان و مأمورین تخلیه و افراد مشابه به علت خطرات ناشی از کار.
رسیدگی به وضع کارگران روزمزد پست مطابق با قانون کار.
با توجه به این امر که این خواسته‌ها در سالیان دراز با رعایت اصول و مقررات اداری به اطلاع مسئولین امر رسیده و نتیجه‌ای حاصل نشده، در وضع موجود کارکنان پست در شرایط نامساعدی نسبت به سازمان‌های مشابه به سر می‌برند. اعلامیه بالا که خواست‌های کلیه کارکنان پست را در بر دارد در تاریخ سیزده مهر به امضا کلیه کارکنان رسیده و رونوشت آن برای اطلاع به رؤسای مسئول و مقامات مملکتی ارسال گردیده که هنوز از طرف این مقامات نسبت به این خواست‌ها اقدامی صورت نگرفته است و کارکنان پست هم چنان در حال اعتصاب آرام به سر می‌برند“ (اطلاعات، ۳۰ مهر ۵۷).

روزنامه آیندگان در ۱۱ مهر خبر داد که به علت اعتصاب پست و تلگراف در روز گذشته فقط یک “تلگراف نهایی شد و آن هم به آیت‌الله خمینی از سوی یک مقام بلند مرتبه بود.“ اعتصاب کارکنان پست به سراسر کشور سرایت کرد و تا اول آبان به مدت سه هفته تمام ادامه داشت تا آن‌که به طور

گسترش اعتصابات کارگری

این وسیله توده‌ی هرچه وسیع‌تری از کارگران را به مبارزه فراخواند *

باتوجه باین مسائل بود که ازجمله کارگران چاپخانه‌ی اطلاعات و کارگران کوره پزخانه‌های جاده خراسان در تهران، علیرغم فشارهای شدید پلیسی، کارفرمایان خود را وادار به عقب‌نشینی کردند و پیرو شدند *

طبقه‌ی کارگر ایران برای کاستن از آسیب‌پذیری اعتصاب‌های کارگری، باید خواست‌های مشترک خود را در چارچوب تقاضاهای یک‌صنف مطرح کند و برای تحقق بخشیدن به آنها به مبارزه‌ی همگانی دست زند *

مثال، به جای اینکه تنها کارگران روزنامه‌ی اطلاعات برای تحقق خواست‌های محیی، که بی شک مورد نظر تمام کارگران چاپخانه است، مبارزه کنند، اگرهمه‌ی کارگران این صنف، همزمان و با هماهنگی خواست‌های خود را مطرح نمایند، امید موفقیت چند برابر میشود *

همین نکته برای کارگران کوره پزخانه‌ها هم صادق است. بیجهت نبود که حتی کارفرمایان کوره پزخانه‌های اطراف جاده‌ی خراسان، از اقدام قاطع کارگران کوره پزخانه‌ها جاده‌ی خراسان به وحشت افتادند و به هماهنگی خود، فشار آوردند که عقب‌نشینی کنند تا اعتصاب همه گیر نشود *

بدون تردید طبقه‌ی کارگر ایران با تکیه بر تجربیات گران‌بهای گذشته‌ی خویش و با برخورداری از آن دانش سیاسی که کارگران آگاه و اعضای حزب طبقه‌ی کارگر ایران، حزب توده‌ی ایران، پیوسته دراختیارش قرار میدهند، به زودی از این مراحل ابتدائی گسترش مبارزه‌ی طبقه‌ی خواهد گذشت و بدل به مهمترین عامل در صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور خواهد شد *

چشم انداز پیکار طبقه‌ی برپایه‌ی وضع عینی موجود درمیان ما بسیار امیدبخش است. هر قدر فعالیت کارگران آگاه و ازجمله اعضا و هواداران سازمان جوانان و دانشجویان، موکرات ایران گسترده تر شود، این چشم انداز زودتر به واقعیت روز تبدیل خواهد گردید *

درد پرشور به کارگران پیکارجوی ایران

آرمان: نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، سال ۳، شماره ۴ (تیر ۱۳۵۶)، ۴.

مشروط اعتصاب شکست. خبر ۲ آبان اطلاعات شرح واقعه و اثرات این اعتصاب را بازگو می‌کند:

”اعتصاب کارکنان پست پس از ۳ هفته پایان یافت و فعالیت پستی به طور مشروط از سر گرفته شد. در این مدت انبوه نامه‌ها و بسته‌های پستی مردم در سراسر کشور انباشته شده است. در این میان متجاوز از ۳۰ میلیون نامه و هزاران بسته پستی در مراکز پستی انباشته شده است...“

در این میان کارکنان پروژه مخابراتی یک پارچه کشور نیز از اول مهر ماه دست به یک مبارزه پیگیر و مداوم زدند تا به استخدام رسمی مخابرات درآیند. آنان از اعتصاب، کم‌کاری، اجتماع و حتی اعتصاب غذا برای رسیدن به خواسته‌هایشان استفاده کردند. اعتصاب آنان چندین هفته به طول انجامید و سرانجام پس از انقلاب به استخدام رسمی مخابرات درآمدند.

پس از پایان مشروط اعتصاب‌های پست در نیمه اول آبان و روی کار آمدن دولت نظامی، وضع این واحدها تقریباً به حالت عادی برگشت. با اوج گرفتن مبارزات انقلابی در دی‌ماه، دوباره واحدهای پست و مخابرات دست به اعتصاب زدند و گروهی از آنان حتی پس از اعلام پایان اعتصاب از سوی کمیته منتخب امام، هنوز مقاومت می‌کردند. دو خبر از اطلاعات ۴ بهمن این جریان‌ها را به خوبی نشان می‌دهد:

”کمیته منتخب امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای از کارکنان پست و مخابرات خواست که به اعتصاب خود پایان دهند... امروز دو گروه از کارکنان پست در تالار اجتماعات اطلاعات حاضر شدند. یک گروه که تعدادشان قابل توجه بود... اعلام داشتند که از امروز کار خود را آغاز خواهند کرد... آنان اعلام کردند که خواسته‌هایشان به هیچ وجه رفاهی نبوده و صرفاً به خاطر همبستگی با نهضت اسلامی است. گروه دیگر که تعدادشان کم‌تر بود اعلام داشتند تا دو تن از همکارانشان آزاد نشوند شروع به کار نخواهند کرد.“

۴ ۲ صنایع اساسی فلزی و ماشین‌سازی دولتی

این واحدها جملگی دولتی بودند و در مبارزات انقلابی نقش نسبتاً مهمی داشتند: ذوب‌آهن، ذوب مس، ماشین‌سازی اراک، ماشین‌سازی تبریز، و تراکتورسازی تبریز. (البته جز ذوب‌آهن بقیه این واحدها را نمی‌توان از جمله واحدهای عظیم دولتی خدمات عمومی و منابع ملی به شمار آورد.)

کارکنان ذوب‌آهن اصفهان نخستین اعتصاب را در ۱۱ مهر راه انداختند و حتی دست به اعتصاب غذا زدند. اطلاعات در ۱۷ مهر چنین خبر داد:

”کارکنان همه واحدهای ذوب‌آهن اصفهان به حالت اعتصاب دست از کار کشیدند و محوطه ذوب‌آهن به محاصره ماموران مسلح درآمد. خواسته‌های آنان برکناری سرپرست کل عملیات کارخانه، اخراج نماینده تحمیلی کارگران، افزایش حقوق، وام مسکن، بیمه درمان، دو ماه عیدی، حق سختی کار، بهبود وضع رستوران‌ها، و تسهیلات ایاب و ذهاب کارکنان.“

در ۲۴ مهر غالب خواسته‌های کارکنان برآورده شد و آنان سر کار رفتند و ذوب‌آهن تقریباً تا اواسط دولت نظامی به کار خود ادامه می‌داد تا آن که از اواخر آذر ماه به علت اعتصاب‌هایی که در معادن ذغال کرمان روی داد، ذوب آهن در خطر تعطیلی کامل قرار گرفت. کارکنان ذوب‌آهن در اواخر دوره رژیم گذشته خواسته‌های سیاسی خود را اعلام کردند.

صنایع مس سرچشمه از واحدهای بزرگ دولتی بود که در مرحله تاسیس و گسترش قرار داشت. کارکنان، مهندسان و کارگران این واحد در ۱۷ مهر ماه در سرچشمه و تهران دست به اعتصاب زدند. خواسته‌های آنان شامل افزایش حقوق، مسکن و بیمه بود. آنان در نیمه اول دوره دولت نظامی ساکت شدند و با اوج‌گیری انقلاب و تعدد حاکمیت در دی‌ماه، دوباره با نهضت امام خمینی اعلام همبستگی کردند و برکناری ضرغامی (مدیر عامل) و اخراج کارشناسان خارجی را خواستار شدند. ضرغامی در اول بهمن اعلام کرد که همه کارها با رفتن ۱۷۵ خارجی و کشته شدن یک آمریکایی متوقف شده است.

کارخانه‌های ماشین‌سازی اراک و ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز از واحدهای پیشرو و فعال در جریان انقلاب بودند و در میان کارخانه‌های کشور تا حدی جنبه استثنایی داشتند. این کارخانه‌ها در واقع در زمره واحدهای بزرگ خدمات عمومی و منابع ملی به شمار نمی‌آیند، لکن به جهت این که از صنایع اساسی ماشین‌سازی و فلزی و دولتی هم هستند و در انقلاب نقش فعالی داشته‌اند، در این جا بی‌مناسبت نیست که به آن‌ها بپردازیم.

کارگران این واحدها در هفته دوم شهریور ماه (۱۱ شهریور به بعد) با خواسته‌های رفاهی و صنفی دست به اعتصاب زدند. کارگران و کارکنان ماشین‌سازی تبریز از ۱۱ تا ۱۶ شهریور اعتصاب کردند و ۲۰۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت داشتند. دولت اعتصاب را غیر قانونی اعلام، قرار داد جمعی را لغو و کارخانه را تعطیل کرد و به استخدام دوباره کارگران پرداخت.

”کارگران ماشین‌سازی تبریز که حدود ۲۰۰۰ نفرند، هر روز صبح به کارخانه می‌روند و در کارگاه‌ها حضور می‌یابند، اما از کار کردن خودداری می‌کنند. این عده خواسته‌های قانونی خود را در چند مورد عنوان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱. کمی دستمزد با توجه به گرانی و بالا بودن هزینه زندگی
۲. کمی دوران مرخصی سالانه
۳. دادن حق مسکن به طور مساوی به تمام افراد کارخانه تنها به افراد متاهل داده می‌شود
۴. وام سازمان گسترش بین مدیران و مهندسان کارخانه تقسیم شده و به کارگران چیزی نرسیده است
۵. طبقه‌بندی صحیح در مورد کارگران عملی نشده است
۶. مشکلات بیمه‌های درمانی بیش از هر مورد دیگری درد ما کارگران است، چرا که هر ماه مبلغ زیادی از دستمزد ما کسر می‌شود، ولی در عمل دوا و درمان خوبی ارائه نمی‌شود
۷. غیبت، کسر حقوق، توبیخ و بیکاری. (اطلاعات، ۱۸ شهریور)

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کارگران و زحمتکشان ایران به مناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر، برادران زحمتکش شهر و روستا!

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز اول ماه مه — روز همبستگی ریزی همه کارگران و زحمتکشان جهان شما کارگران و زحمتکشان ایران درود می‌گوید.

برادران عزیز!

تنها و تنها با اتحاد، سازماندهی و مبارزه برای حقوق صنفی و آزادی‌های دموکراتیک می‌توانید به خواسته‌های حق خود برسید!

امسال هم با شما مجبور هستیم روز اول ماه مه، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را در شرایط اختناق سپاهی که رژیم فاشیستی شاه به کشور ما تحمیل کرده است، بگذرانید. در این روز در بخش عظیمی از جهان — در کشورهای سوسیالیستی که طبقه کارگرها تکیه به همکاری سایر زحمتکشان قدرت دولتی را بدست گرفته است — جشن و سرور و استین خلق برپاست. کارگران و زحمتکشان، در پیکارهای هم‌خلق، پیروزی‌های بدست آمده را جشن می‌گیرند و خود را برای پیشرفت‌های باز هم بیشتر در راه بهتر کردن زندگی مادی و بالابردن سطح فرهنگ اجتماعی آماده می‌سازند و تعهدات باز هم بیشتری را برای همدردی و کمک به برادران کارگرو زحمتکش خود در سایر کشورها متقبل می‌شوند.

در رشته از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که رژیم‌های خلقی با تکیه به جبهه متحد کارگران و سایر زحمتکشان شهروند قدرت دولتی را بدست گرفته، زانوهای امپریالیستی را از پیکر خود کنده و در برانداخته و در راه پیشرفت اجتماعی باست گیری به سوی سوسیالیسم گام بر می‌دارند، روز اول ماه مه به روز جشن و سرور برای پیروزی‌های بدست آمده، به روز تحکیم صفوف نیروی طبقه کارگر و نسیم و دشمنان داخلی، به روز همبستگی با سایر خلق‌های که هنوز زنجیرهای سارت ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی بردست و پایشان است، بدست آمده است.

در برخی از این کشورها همانطور که می‌دانید این جشن برای بار اول و بی‌بار دوم است که بطور آزادانه برگزار می‌شود. تا همین یکی دو سال پیش بود که در کشورهایمانند ویتنام جنوبی، لائوس و کامبوج در آسیا، پرتغال، یونان و اسپانیا در اروپا و حبشه، آنگولا، موزامبیک و گینه بیسائو در آفریقا هنوز رژیم‌های فاشیستی نظیر رژیم ایران تسلط مطلق داشت و مبارزان تنها در زندان‌ها و پادریغی‌ها و در ریس درهای بسته خانه‌ها و رگروه‌های کوچک می‌توانستند روز اول ماه مه را یاد کنند، ولی تنه پیروزی‌افزون ویرشتاب نیروها در صحنه جهانی به سود کشورهای سوسیالیستی و زبان امپریالیسم موجب شده است که جنبه‌های آزادی‌بخش ملی و جنبه‌های کارگری جهانی با کامیابی‌های فرهنگی به پیش روند و هر روز مواضع تازه‌ای را از جنگ‌های خونین امپریالیسم و ارتجاع خودی درآورند.

در کشورهای سرمایه داری که طبقه کارگرها نیروهای متحد و مبارزه پیگیر خود توانسته است بکرشته

به دنبال اعلام خواستها و ادامه اعتصاب، مذاکراتی میان نمایندگان کارگران و کارفرما انجام و قرار شد کارگران ظرف ۴ روز کار را شروع کنند. لکن آن‌ها از بازگشت به کار خودداری کردند:

”کارخانه ماشین‌سازی تبریز خودداری کارگران از بازگشت به کار را به معنی فسخ قرارداد کار تلقی کرده و اعلام نموده کسانی که مایل به کار باشند، می‌توانند قرارداد جدیدی منعقد کنند. دیروز گروهی از کارگران کارخانه ضمن اجتماع در میدان ورودی کارخانه، یادآور شدند که کلیه خواست‌های آنان باید انجام شود، آن‌ها درخواست‌های خود را به آرامی مطرح کردند و هیچ‌گونه تظاهراتی از سوی آنان بروز نکرد. در عین حال ماموران انتظامی مراقب اوضاع بودند.“ (اطلاعات، ۲۶ شهریور)

در این هنگام کارخانه ماشین‌سازی موضع خود را در قبال کارگران طی اعلامیه‌ای اعلام کرد. نظر به اهمیت خاص آن در روشن کردن رابطه کارگر و کارفرما در واحدهای بزرگ دولتی، عین آن را نقل می‌کنیم (اطلاعات، ۲۶ شهریور):

”به طوری که کارکنان محترم ماشین‌سازی تبریز اطلاع دادند، کارخانه با وجود زیان‌دهی و نرسیدن به حد خودکفایی، چه در سال‌های گذشته و چه امسال، در تأمین آسایش و رفاه کارکنان دریغ نورزیده. به خصوص در سال جاری با نداشتن امکانات مالی، اقدامات رفاهی قابل توجه با دادن کمک هزینه مسکن، کمک خواربار، افزایش فوق‌العاده طبقه و دادن رتبه تشویقی و سالانه و پاداش تولید و خرید زمین برای تأمین مسکن شخصی و غیره در حق آنان انجام داده است. متأسفانه کارکنان عزیز برای گرفتن امتیازات جدید، از تاریخ ۱۹ شهریور برخلاف مقررات دست به اعتصاب زده و از این رهگذر خسارت هنگفتی به توسعه کارخانه وارد ساخته‌اند.

و در این مدت مذاکرات و تلاش مکرر مدیریت کارخانه و نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی با آن‌ها و حتی توافقی‌های حاصله بین نمایندگان آن‌ها و مدیریت کارخانه که در ۱۹ شهریور به کرات از طریق بلندگو طی اطلاعیه به آگاهی آنان رسید و ضمناً از اعتصاب‌کنندگان دعوت به شروع به کار گردید ولی این اقدامات در مورد انصراف آن‌ها از اعتصاب مطلقاً مؤثر واقع نشد. تا این که براساس اطلاعیه مورخ ۱۹ شهریور اداره کل کار، اعتصاب آنان را غیر قانونی و به منزله فسخ قرارداد کار محسوب و کارخانه از تاریخ ۲۰ شهریور تعطیل اعلام گردید. با این حال، بنا به نظر هیأت مدیره ماشین‌سازی تبریز و مقامات مسئول، با اعلام این که تعهدی در مورد استخدام مجدد اعتصاب‌کنندگان نداشته و از پرداخت حقوق و دستمزدهای روزهای اعتصاب نیز معذور می‌باشد، برای راه انداختن مجدد کارخانه افرادی را که مورد نیاز می‌باشد، به شرط تمایل آن‌ها، با شرایط قبلی استخدامی و با تجدید قرارداد کار استخدام می‌نماید.“

نکته اساسی در این اطلاعیه آن است که در واحدهای دولتی، به‌رغم ضرر و زیان، به علت کمک‌های دولت

کارخانه‌ها توانایی ادامه کار را داشتند، درحالی که این وضع در واحدهای خصوصی غیر ممکن بود.

به دنبال اعتصاب ماشین‌سازی، کارگران تراکتورسازی تبریز، که غالباً دنباله‌رو ماشین‌سازی بودند، با خواست‌های رفاهی در هفته سوم شهریور ماه اعتصاب کردند و آن را تا ۲۴ شهریور ادامه دادند، ولی در حد کارگران ماشین‌سازی پایداری به خرج ندادند.

کارگران ماشین‌سازی اراک هم‌زمان با کارگران ماشین‌سازی تبریز در هفته دوم شهریور اعتصاب راه انداختند. خواست‌های آنان به این شرح بود (اطلاعات، ۱۶ شهریور):

”با وجودی که مدت ۶ ماه از تقاضای کارکنان این کارخانه برای تعیین وضع بیمه آنان می‌گذرد، هنوز به تقاضاهای آنان ترتیب اثر داده نشده است: ۶ ماه است برای تعیین دستمزد سالانه کارکنان ماشین‌سازی اراک اقدامی نشده است؛ نسبت به تغییر درجه کارکنان اقدامی نمی‌شود؛ هنوز در مورد بیمه عمر کارکنان، اقدامی نشده است؛ خرید زمین برای ساختن مسکن برای کارکنان، فراموش شده است؛ معلوم نیست پولی که هر ماه به عنوان کمک به سندیکا، از دستمزد کارکنان کسر می‌شود، چگونه مصرف می‌شود؟ لغو کسور جهت پس‌انداز حقوق کارکنان، بر اساس ضابطه خاصی نیست؛ تعطیلی روزهای پنجشنبه در کارخانه عملی نمی‌شود؛ ساختن مسجد در کوی کارگران که مورد تقاضای آنان بوده، فراموش شده است؛ وسایل رفاهی از قبیل درمانگاه، بیمارستان و سرویس رفت و آمد در شهر صنعتی و کوی کارکنان فراهم نیست؛ کارخانه ماشین‌سازی اراک با وجود ضرری که سالانه می‌دهد نیازی به افراد جدید به صورت قراردادی ندارد؛ طرح طبقه‌بندی مشاغل هنوز به صورت عادلانه‌ای اجرا نشده است؛ دست افراد بی‌ایمان از کارهای مربوط به کارخانه باید کوتاه شود و نیز رئیس انتظامات کارخانه باید از پست خود کنار برود؛ از تعداد مدیران کارخانه، به ویژه مدیرانی که در دفتر مرکزی تهران هستند کاسته شود. کارکنانی که در محوطه کارخانه اجتماع کرده بودند با وساطت مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی استان مرکز، سر کارشان بازگشتند.“

کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز و اراک که جمعا حدود ۶۰۰۰ تن بودند، در جریان اوج گرفتن اعتصاب‌ها در نیمه مهر ماه دوباره اعتصاب کردند و این بار خواست‌های خود را به مسائل مربوط به مدیریت، سندیکا و امور کارخانه گسترش دادند و در اوایل آبان ماه خواست‌های ملایم سیاسی را نیز بدان‌ها افزودند. در این میان کارگران ماشین‌سازی اراک در واقع تنها گروهی بودند (از طبقه کارگر) که دست به راه‌پیمایی بزرگ در آن دوره زدند. خبر زیر نمونه‌ای از مبارزات آنان است (اطلاعات، ۴ آبان):

”راه‌پیمایی کارگران اراک. ۳ هزار نفر کارکنان ماشین‌سازی اراک در هفدهمین روز اعتصاب خود به علت بی‌توجهی مسئولان نسبت به خواست‌هایشان دست به راه‌پیمایی زدند، در حالی که بیش‌تر کارگران کارخانجات

تحلیلی بر اعتصاب کارگران کارخانه

لیلاند موتورز

از انتشارات حوزه‌ای

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

تکثیر از: "دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر"

۱۳۵۷/ربیع‌الثانی

اراک نیز به عنوان پشتیبانی به آنان پیوسته بودند. راه پیمایی از محل کارخانه در ۶ کیلومتری اراک آغاز شد و در بین راه کارکنان دیگر کارخانجات نیز با آنان همگام شدند. به محض ورود کارکنان کارخانجات به شهر، گروه‌های مختلف مردم و روحانیون نیز به آنان پیوستند، در بین راه مردم کوچه و خیابان به سر و روی آن‌ها گل و گلاب می‌پاشیدند... چند گوسفند نیز در سر راهشان قربانی شد. با پیوستن مردم و دانش‌آموزان به صفوف راه‌پیمایان، عدهٔ آنان بالغ بر ۱۴ هزار نفر شد. راه پیمایی در نهایت آرامش انجام شد. کارگران در قطعنامه‌ای خواستار برکناری مدیر عامل و موارد دیگر هستند. نمایندهٔ وزیر کار و امور اجتماعی و نمایندهٔ سازمان گسترش که چندی پیش به منظور رسیدگی به وضع اعتصاب در کارخانهٔ ماشین‌سازی به اراک آمده بودند، بدون نتیجه بازگشتند.

کارگران این سه کارخانه در نیمهٔ اول دولت نظامی ساکت شدند و دوباره در جریان اوج‌گیری پس از ماه محرم و در زمان دوگانگی حاکمیت و هرج و مرج انقلابی در دی ماه با خواست‌های سیاسی، اعلام پیوستگی به انقلاب کردند.

۲۵ دخانیات

دخانیات از واحدهای بزرگ و قدیمی دولت است که در غالب استان‌ها شعبه‌های بزرگ دارد و به علت انحصار دخانیات و مصرف عمومی سیگار و تنباکو در شهرها و روستاها، خدمات این واحد بسیار گسترده است. بنابر این، اعتصاب کارکنان آن تأثیر فوری و چشم‌گیر در سراسر کشور دارد. شرکت دخانیات از زمان حزب توده سابقهٔ مبارزات کارگری دارد. کارکنان دخانیات تهران از ۱۱ مهر به اعتصاب دست زدند و به دنبال آنان واحدهای دخانیات در ۱۱ شهر به آنان پیوستند. خواسته‌های آنان به این شرح بود (اطلاعات، ۱۱ مهر):

”کارگران دخانیات، از پادامد امروز دست از کار کشیدند و تقاضاهای خود را که مربوط به افزایش میزان حقوق و کاهش ساعات کار می‌باشد، به اطلاع مقامات مسئول رساندند. کارگران دخانیات از مقامات مسئول خواستند که ساعات کار در هر شیفت [نوبت] ۶ ساعت گردد و روزهای مرخصی سالانه از ۱۲ روز به یک ماه افزوده گردد. کارگران خواستند که در ایام مرخصی یک ماههٔ سالانه، حقوق و مزایای ماهانه به آنان پرداخت شود؛ هم چنین در اطلاعیه‌ای که از جانب کارگران اعتصابی دخانیات در تابلوی اطلاعات نصب گردیده، از دولت خواسته‌اند که به آنان مانند کارگران بخش خصوصی سود ویژه داده شود و از شمول مقررات کارگران دولتی، که معاف از دریافت سود ویژه هستند، خارج گردند. [در این اطلاعیه از وزارت کار خواسته شده است که حداقل دستمزد در قانون کار تجدید نظر و بر اساس هزینهٔ زندگی افزایش داده شود. خبرنگار ما گزارش می‌دهد که به دنبال اعلام اعتصاب کارگران دخانیات، یک نماینده از وزارت کار جهت تبادل نظر با نمایندگان کارگران به کارخانهٔ دخانیات اعزام شد و تا پایان وقت اداری مذاکرهٔ آنان ادامه یافت.“

اعتصاب کارکنان دخانیات پس از یک مهلت ۱۵ روزه، برای رسیدگی به خواست‌های ۱۷ گانه، در ۲۴ مهر پایان یافت، ولی به علت رسیدگی به خواست‌های رفاهی با تعمیق حوادث و جریان‌های انقلابی، در مرحلهٔ دوم اعتصاب‌ها که از ۹ آبان آغاز شد، خواست‌های تازه‌ای که مربوط به نحوهٔ مدیریت و قراردادهای خارجی و ادارهٔ امور شرکت بود و تا حدی جنبهٔ سیاسی داشت، بدان‌ها اضافه شد (اطلاعات، ۱۳ آبان):

”اعتصاب کارکنان شرکت دخانیات ایران، واحدهای مستقر در خیابان قزوین، پس از پایان مهلت ۱۵ روزهٔ قبلی و عدم رسیدگی به درخواست‌هاشان از چند روز پیش آغاز شده و هم‌چنان ادامه دارد. این اعتصابیون درخواست‌های جدیدی را به خواست‌های ۱۷ گانه قبلی افزوده و رسیدگی آن را خواستار شده‌اند. چند ماده از مهم‌ترین خواست‌های جدید اعتصابیون شرکت دخانیات به شرح زیر است:

۱. با این که قراردادهای شرکت دخانیات ایران با کمپانی رنو در امریکا و قراردادهای عاملیت سایر سیگارهای امریکایی و انگلیسی در شرایط خاص و به طور محرمانه تنظیم شده، مع‌هذا مسلم است که از قرارداد رژی، که پدران ما ۱۵۰ سال پیش زیر بار ننگ آن نرفتند، تحمیلی‌تر و ظالمانه‌تر است. لغو فوری قرارداد مزبور و نظم فوری ورود و فروش سیگارهای خارجی را خواهیم.

۲. با توجه به این که بازار سیاه از عوامل مهم ایجاد نارضایتی و ناامنی اجتماعی شناخته شده، به حساب شرکت موزع، که با اسامی مختلف در طول پانزده سال گذشته انحصار توزیع کالای دخانیات در تهران را داشته است، دقیقاً رسیدگی شود و با لغو قرارداد شرکت موزع، توزیع کالای دخانیات در تهران به دست شرکت‌های تعاونی مصرف کارمندان و کارگران دخانیات انجام گیرد.

۳. صورت کاملی از پاداش‌هایی که در پنج سال گذشته از محل ۱۵٪ ذخیره و فروش کالای قاچاق داده شده، منتشر شود. و از این به بعد پاداش‌هایی که از این محل پرداخت می‌شود، حداکثر با ۱۰٪ اختلاف، به طور مساوی به عموم کارکنان داده شود.

۴. روابط در اعطای پست‌ها و مشاغل حاکم بر ضوابط است: کمیته‌ای به نام کمیتهٔ انتصابات در شرکت به وجود آید که نمایندهٔ منتخب کارمندان (که هر سال تجدید انتخابات می‌گردد) در آن عضویت داشته باشند.“

در مرحلهٔ سوم اقدام‌های سیاسی، یعنی در دورهٔ تعدد حاکمیت در دی‌ماه ۱۳۵۷، کارکنان دخانیات اعلامیه‌ای به امضای ”جامعه کارکنان“ شامل کارمندان و کارگران صادر و از نهضت انقلابی پشتیبانی کردند.

۲۶ بررسی رفتار کارگران بخش دولتی

حال باید ببینیم که چرا کارگران دولتی، به خصوص واحدهای کارمندی – کارگری بخش خدمات عمومی و منابع ملی، تا آن حد مبارز بودند و در انقلاب مشارکت کردند. در

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۵

مرداد ۱۳۵۶

در این شماره:

- برخی مسائل درباره اهمیت جهانی آموزش انقلاب‌کبیر سو سیالیستی اکتبر (۲)
- انقلاب کبیر اکتبر و جنبش‌های پیشرو ملی در جهان و ایران (۱۰)
- گزارش رفیق لئونید برژنف درباره طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی (۱۸)
- هوشنگ تیزابی، قهرمان شهید توده‌ای (۲۹)
- نابسامانی و آشفتگی در بخش صنایع اقتصاد ایران (۳۱)
- برضد مصالح صلح و سو سیالیسم در اروپا (۴۱)
- این حقیقت است (۴۹)
- ازبکستان شوروی سو سیالیستی (۵۲)
- پایان یک افسانه (۵۹)

نشریهٔ سیاسی و تئوریک کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال چهارم (دورهٔ سوم)

واقع مشارکت این واحدها، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، یعنی زمان ورود به ائتلاف انقلابی، شیوه‌های مبارزه و تحول خواست‌ها، همانند دستگاه‌های اداری کشور، یعنی واحدهای کارمندی بود. این تشابه به اندازه‌ای بود که بررسی مشارکت این واحدها را هم چون جزئی از دستگاه اداری بخش عمومی، کاملاً موجه می‌نمود. شاید ساده‌ترین راه برای تبیین میزان بالایی مشارکت انقلابی این واحدها، بررسی مشخصات اساسی‌شان باشد که در عنوان‌هاشان بازتاب است: دولتی بودن، کارمندی — کارگری بودن، واحدهای عظیم خدمات عمومی و به شمار آمدن آن‌ها در زمره منابع ملی. دولتی بودن این واحدها بدان معنا بود که کارکنان آن‌ها رسمی و دایمی بودند و به منابع مالی دولت ثروتمند اتکا داشتند، یعنی بر چشمه‌های لایزال نفت که پشت آن‌ها را گرم می‌کرد، نه هم چون کارگران بخش خصوصی که غم از دست دادن کار و دستمزد و تعطیل کارخانه را داشتند. کارگران کارخانه ماشین‌سازی اراک ۴ ماه تمام در اعتصاب بودند، اما حقوق خود را مرتب دریافت می‌کردند.

کارگری — کارمند بودن. این واحدها بدان معنا بود که بخش عمده‌ای از کارکنان آن‌ها کارمند، و به خصوص کارمندان تحصیل کرده و روشنفکر مآب بودند (بیش از یک سوم از ۶۶۰۰۰ کارکنان صنعت نفت و نیمی از ۳۷۰۰۰ کارکنان آب و برق کشور)، بنا بر این، دو خصیصه عمده داشتند: یکی این که رفتارشان عیناً همانند واحدهای کارمندی بخش عمومی بود و همراه آن‌ها حرکت می‌کردند، و دیگر این که رهبری اقدام‌های جمعی در این واحد به طور عمده با کارمندان بود. پس خصایص حرکات جمعی کارمندان را داشتند که خود دو وجه تمایز عمده داشت: یکی این که کارمندان اساساً قشری دنباله‌رو بودند و هنگامی به ائتلاف انقلابی پیوستند (در مرحله چهارم انقلاب: ۴ ماه پیش از سقوط رژیم) که بوی الرحمن رژیم بلند شده بود و بازاریان و فرهنگیان راه را برای اعتصاب هموار کرده بودند. از آن هنگام به بعد هم دماسنج انقلابی آنان با مبارزات خیابانی دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی بالا-پایین می‌رفت. دولت نظامی که سر کار آمد، نخست آن‌ها ماست‌ها را کیسه کردند. پس از آن که مردم از فراز پشت‌بام‌ها ندای الله اکبر سر دادند و با آغاز ماه محرم و نادیده گرفتن مقررات منع عبور و مرور شبانه حکومت نظامی، و با برپایی تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا، کار دولت نظامی ساخته شد، آن وقت بود که دوباره سر و کله کارمندان انقلابی در ادارات ظاهر شد و با ضربه‌های آخر بر پیکر رژیم، سهمی عمده به دست آوردند.

نیروی محرکه انقلابی در میان کارمندان و واحدهای کارگری — کارمندی، فقط بخش کوچکی از کارشناسان جوان را در بر می‌گرفت که تازه از دانشگاه درآمده، تند و انقلابی و احیاناً به سازمان‌های هوادار طبقه کارگر وابسته بودند. رهبری اعتصاب‌ها و اقدام‌های جمعی در تمام مراحل در صنایع نفت، با کانون کارمندان صنعت نفت بود که در دست

همین جوان‌های پرشور انقلابی بود و بخش کارگری شرکت ملی نفت از آن حمایت و پیروی می‌کرد. بنا بر این، بخش کوچک جوانان انقلابی، بقیه کارمندان و نیز کارگران را به دنبال خود می‌کشیدند که خواست‌شان به طور عمده یا مسائل رفاهی بود، یا رفع تبعیض در ارتقاء مقام و استفاده از بورس‌ها و سفرهای خارج از کشور؛ یعنی به طور کلی در پی ارتقاء اجتماعی بودند، نه انقلاب سیاسی.

واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی، بدان معنا بود که آن‌ها در زندگی روزمره مردم و نیز در گردش چرخ‌های اقتصاد کشور و دستگاه دولت بی‌اندازه مؤثر و غیر قابل جایگزینی بودند. غالب آن‌ها دستگاه عظیمی را در بر می‌گرفتند با هزاران کارمند و کارگر و با شبکه‌ای سراسری که در دورترین نقاط کشور، شعبه و دم و دستگاه داشتند. همین خصایص کافی بود تا به کارکنان این واحدها، و به خصوص به جوانان پرشور روشنفکر مآب و انقلابی آن‌ها احساس قدرت و اعتماد به نفس بدهد. از سوی دیگر، جریان انقلاب به گونه‌ای بود که پس از ظاهر شدن ضعف رژیم، آن‌ها آزمودن حدود توانایی خود و دولت را به آهستگی آغاز کردند. ابتدا با خواست‌های ملایم و با شیوه‌های مسالمت‌آمیز آغاز کردند و پس از آن که این جریان‌ها از یک سو به قدرت و غیر قابل جایگزین بودن خود آگاه شدند، و از سوی دیگر رژیم را ضعیف و ناتوان از عمل یافتند، با خواست‌های دیگر و شیوه‌های دیگر به میدان آمدند.

بخش سوم

بررسی تحلیلی فعالیت‌های کارگری در دهه ۱۳۵۰

از این بررسی چنین به نظر می‌رسد که پرولتاریای صنعتی ایران، آن‌طور که نیروهای چپ انتظار داشتند، شور و شوق انقلابی نداشت؛ چه پیش از انقلاب، و چه در دوره انقلاب و یک ساله پس از آن. پیش از انقلاب فقط ۱۲ درصد کارخانه‌های بزرگ، در دوره انقلاب ۱۴ درصد و در دوره پس از انقلاب ۲۳ درصد آن‌ها دست به مبارزه زدند. تازه، در هر ۳ دوره خواست‌های پرولتاریا به طور عمده معطوف به امور صنفی — اقتصادی بود و به ندرت به امور سیاسی و هدف‌های انقلابی می‌پرداخت.

بی‌عملی پرولتاریا در دوره‌های انقلاب یا پیش از انقلاب، به سبب فشار و سرکوب رژیم قابل فهم بود، اما آن‌چه موجب شگفتی و دل‌سردی نیروهای چپ شد، بی‌عملی نسبی کارگران صنایع کشور در دوره انقلاب و سال نخست پس از پیروزی انقلاب بود. در دوره اوج‌گیری انقلاب، در مراحل سوم و چهارم انقلاب، که تقریباً همه طبقات و قشرهای اجتماعی در شهرها بر ضد رژیم به پا خاسته بودند، انواع شیوه‌های انقلابی مبارزه را به کار می‌بردند و شدیدترین شعارهای سیاسی را سر می‌دادند، طبقه کارگران صنعتی به طور نسبی ساکت بود و هرگاه نیز به عملی دست می‌زد، به طور عمده

اعلامیه

کارگران ایران متحد شوید

پیروز باد، اعتصابات حق طلبانه کارگران تهران

تنگ و نفرت بر وزارت کار و دولت شاه دروغگو

مردم شریف تهران! دانشجویان،

دانش‌آرغوزان از اعتصابات حق طلبانه

کارگران زحمتکش تهران حمایت کنید.

در آستانه روز جهانی کارگر و در شرایطی که دولت شاه خائن با برگزاری کنگره ملی و مسخره کارگران می‌کوشید به مردم بقبولاند که کارگران ایران در رفاه و خوشبختی بسر می‌برند هزاران نفر از کارگران شریف و زحمتکش کارخانجات تهران برای سیر کردن شکم زن و فرزندانشان خود دست به اعتصابات وسیعی زده اند.

کارگران به این ترتیب ثابت کرده اند که سندیکاها و دولتی، وزارت کار و دولت شاه تا چه حد دروغگو و ریا کارند.

در هفته گذشته کارخانجات چیت تهران (با فگار)، چیت ری، چیت ممتاز، سیمان ری، بی‌اف‌گودریچ در حال اعتصاب بسر می‌برند، و چندین کارخانه و شرکت دیگر آماده شروع اعتصاب هستند. دولت شاه برای خاموش کردن فریاد حق طلبانه کارگران و سرکوب آنها، مأموران وزارت کار را از یکسو و مأموران پلیس و ژاندارمری را از سوی دیگر به سوی کارخانجات اعتصابی روانه داشته است.

مأموران وزارت کار به کارگران اعلام کرده اند که این اعتصابات قانونی نیستند.

برای خواست‌های رفاهی بود. در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۵۷، اعتصاب‌های کارگری فقط ۱۶ درصد از کل اعتصاب‌ها را تشکیل می‌داد و نسبت تظاهرات طبقه کارگر در محل تولید بسیار ناچیز و حدود ۱ تا ۲ درصد کل تظاهرات دوره انقلاب بود. در دوره یک ساله پس از انقلاب، که نیروهای چپ به کارخانه‌ها رخنه کرده بودند و از آزادی نسبی آن دوره سود می‌بردند، طبقه کارگر چندان جنب و جوشی از خود نشان نداد و مبارزان چپ را سرخورده و نومید کرد.

در این نتیجه‌گیری باید به دو سوال پاسخ گفت: یکی این که علل بی‌عملی پرولتاریا چه بود؟ و دیگر این که چرا بخش دولتی کارمندی — کارگری، به خصوص بخش خدمات عمومی و منابع ملی آن، حداقل برای ۲ تا ۳ ماه بسیار فعال بود؟ در پاسخ به سوال اول، باید روابط کار را در ۳ عرصه متفاوت بررسی کنیم: نیروی کار، نیروی سرمایه و نیروی دولت که فائق و مسلط بر هر دو و میانجی میان آن‌ها بود.

۱۳ سیاست رژیم در برابر کارگر و کارفرما پیش از انقلاب

سیاست عمده رژیم در قبال طبقه بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی، که مآلاً هر دو را معارض خود می‌دانست، آن بود که از رشد و تکامل آن‌ها از حالت طبقه در خود به حالت طبقه برای خود جلوگیری کند؛ یعنی توسعه صنعتی و رشد سرمایه‌داری و در نتیجه رشد بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی، بدون شعور سیاسی و شکل طبقاتی، آری! لکن، بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی مستقل و آگاه و متشکل، نه!

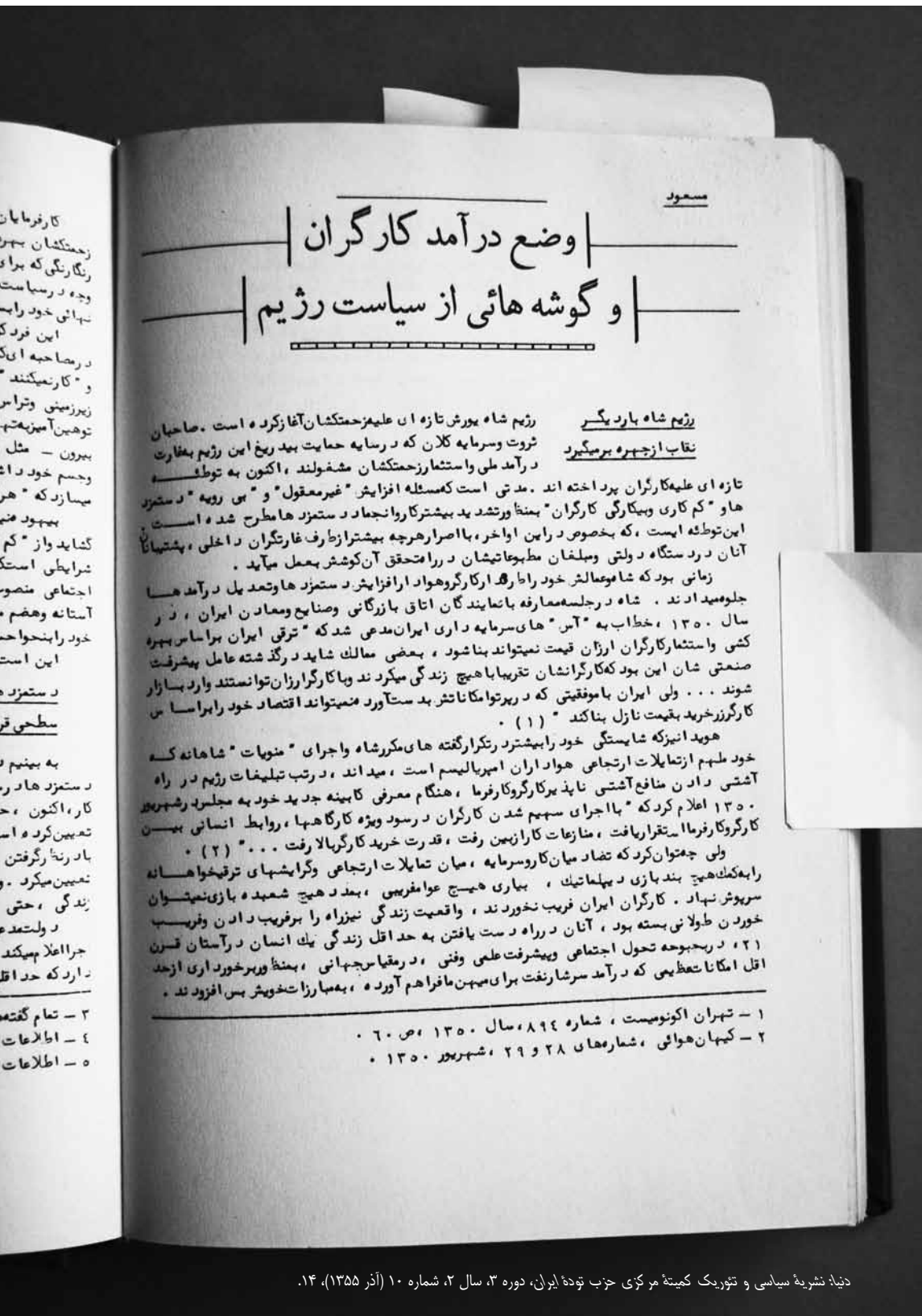
رژیم پهلوی در قبال بورژوازی همان سیاستی را به کار می‌برد که به قول مارکس، دولت آلمان در نیمه سده ۱۹م ابداع کرد؛ یعنی بورژوازی حق پول درآوردن و ثروتمند شدن را با حق دخالت در سیاست و حکومت کردن معاوضه کرد. سپس دولت انواع کمک‌ها و حمایت‌ها را از بورژوازی به عمل می‌آورد و در عین حال مانع از تشکل و سازماندهی آن به عنوان طبقه می‌شد و برای مهار کردن آن سیاست‌هایی اتخاذ می‌کرد. آثار وحشت از قدرت روزافزون بورژوازی، در اواخر دوره پهلوی در سران رژیم نمودار شد. یکی از آثار آن، حمله شدید و تند شاه به سرمایه‌داران بود، در ماجرای تبلیغات فراوان نامزدهای سرمایه‌دار (لاجوردی و رضایی) برای انتخابات رستاخیزی سنا بود که شاه با صراحت گفت، ما اجازه نمی‌دهیم ثروتمندان بزرگ که معلوم نیست ثرویشان را از کجا آورده اند در انتخابات شرکت کنند.^{۱۸}

سیاست رژیم در برابر پرولتاریای صنعتی روشن بود، همان سیاست قدیمی چماق و هویج. رژیم به طور نسبی و تا حد امکان و به‌رغم سرمایه‌داران به رفاه کارگران صنعتی و تأمین اجتماعی آنان توجه می‌کرد. در عین حال، با تشکिल اتحادیه‌های زرد و تاسیس شعبه‌های ساواک در کارخانه‌های بزرگ به ریاست یک امیر یا سرهنگ بازنشسته، آن طبقه را به شدت زیر نظر داشت. این سیاست در واکنش رژیم به

رفتارهای جمعی و اعتصاب‌های کارگری کاملاً مشهود بود. غالباً به خواست‌های رفاهی کارگران به سرعت رسیدگی می‌شد تا از گسترش اعتصاب‌ها جلوگیری شود. چنانچه کارگران مقاومتی می‌کردند، ابزار سرکوب را به سرعت به کار می‌گرفت، مثل محاصره و اشغال کارخانه، اخراج، زندانی کردن و دست آخر حمله و تیراندازی به کارگران. قانون نسبتاً مترقی بیمه‌های اجتماعی، سهمین شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و مشارکت کارگران در سهام شرکت‌های سهامی عام از جمله اقدامات رژیم برای جلب و جذب و ساکت کردن پرولتاریای صنعتی در واحدهای بزرگ جدید بود. سیاست سرکوب پرولتاریا همراه با ارضای نسبی بخش ممتاز آن، در غیر انقلابی کردن فرهنگ پرولتاریا تأثیر عمیق داشت، چنان که حتی پس از کاهش سرکوب در دوره انقلاب و یک ساله نخستین پس از انقلاب، پرولتاریا نتوانست خود را از فرهنگ محدود به منافع صنفی اقتصادی رها سازد.

صاحبان سرمایه، در برابر رژیم، قدرت سازمان یافته نداشتند، بلکه به صورت انفرادی و از طریق سهمین کردن مقامات رژیم در منافع شرکت‌ها اعمال نفوذ می‌کردند. به طور کلی از سیاست‌های عمومی رژیم در قبال طبقه کارگر به ناچار تبعیت می‌کردند، ولی از آن ناراضی بودند و دائم نق می‌زدند. صاحبان سرمایه صنعتی به علت آن که از قدرت اقتصادی و امکان‌های مالی و سود سرشار بهره‌مند بودند، در قبال پرولتاریا قابلیت انعطاف زیادی داشتند و می‌توانستند به خواست‌های رفاهی کارگران به سرعت پاسخ گویند و آنان را ساکت کنند. این اوضاع و احوال که به سبب درآمد سرشار نفت پدید آمده بود، سبب شد که پرولتاریای صنعتی ایران، هم چون پرولتاریای غربی، در محدوده منافع آنی اقتصادی باقی بماند و نتواند آگاهی سیاسی و طبقاتی و رسالت تاریخی انقلابی خود را، چنان که نیروهای چپ از آن انتظار داشتند، پرورش دهد و در لحظات حساس تاریخی شکوفا کند. نکته مهم دیگر در رفتار بورژوازی صنعتی، در لحظات حساس انقلاب، آمادگی و تمایل آنان به فرار بود، زیرا این طبقه هنوز ریشه درست و حسابی نگرفته بود و به دولت و درآمدهای سرشار نفت به شدت وابسته بود. در واقع بیش تر و یا حتی تمام سرمایه خود را به دولت و بانک‌ها مدیون بود. از اواخر دهه ۱۳۴۰ که دولت، سرمست از درآمدهای بادآورده نفتی، به مداخله بیش از پیش در کار صنایع بزرگ دست زد، بسیاری از آنان فرار دادن سرمایه‌هاشان را آغاز کردند و بخش مهمی از ثروت خود را، که شامل وام‌های کلان بلند مدت کم بهره هم می‌شد، به خارج از کشور فرستادند. پس بخشی از سرمایه کارخانه‌ها به تقاریق به دولت و بانک‌های سرمایه‌گذار تعلق داشت. و نتیجه آن که بسیاری از این سرمایه‌داران نه تنها پیوند لازم را با سرمایه صنعتی نداشتند تا حفظ کردن کارخانه برای آنان حکم تنازع بقا را داشته باشد، بلکه در شرایط

^{۱۸} نک: اشرف و علی بنوعزیزی، "طبقات اجتماعی در عصر پهلوی" در احمد اشرف و علی بنوعزیزی، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ۷۵-۱۱۶.



دنیای نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران، دوره ۳، سال ۲، شماره ۱۰ (آذر ۱۳۵۵)، ۱۴.

دشوار اقتصادی، مشکلات ناشی از کم بود برق و مواد اولیه و حمل و نقل و بعداً کم بود نفت و سوخت و سپس هرج و مرج انقلابی، که در آن کارهای تولیدی لنگ شده و بازار فروش هم راکد بود، بسیاری از صاحبان صنایع حتی بیش‌تر به تعطیل شدن کارخانه و فرار از ایران مایل بودند تا این‌که بمانند و کارخانه را اداره کنند و حقوق کارگران و زبان‌های کارخانه را از اموال خود بپردازند. آن‌ها گاو خود را دوشیده، بار خود را بسته و کارخانه متعلق به بانک و دولت راه، که دیگر جز در دسر سودی نداشت، رها می‌کردند و می‌گریختند. در چنین شرایطی مسئولیت گردش کارخانه از دوش صاحب سرمایه برداشته می‌شد و بر دوش کارگران می‌افتاد، زیرا کارخانه دیگر منبع درآمد صاحب سرمایه نبود، بلکه یگانه منبع درآمد و امرار معاش کارگران بود که در شرایط دشوار و بحرانی باید آن را اداره کنند و از گزند حوادث محفوظ دارند.^{۱۹}

۲ ۳ موضع و رفتار طبقه کارگر

رفتار طبقه کارگر را باید در دو مورد بررسی کرد: یکی رفتار خود طبقه و دیگر رفتار سازمان‌ها و حزب انقلابی طبقه. پرولتاریای صنعتی ایران در دهه بررسی شده دو خصیصه عمده داشت: یکی این‌که طبقه کارگر صنعتی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به سرعت رشد کرد و در واحدهای بزرگ تمرکز یافت، چنان‌که شمار واحدهای بزرگ صنعتی از ۲۰۰ واحد به حدود ۸۰۰ واحد رسید و شمار کارگران آن‌ها نیز از حدود ۷۰۰۰۰ به حدود ۳۰۰۰۰۰ تن افزایش یافت. دیگر این‌که همین رشد سریع کمی، همراه با عواملی چون درآمد سرشار نفت و سیاست‌های اقتصادی دولت و عوامل فرهنگی و اجتماعی دیگر، موجب ظهور و بروز تفاوت‌ها و تمایزها و مالا تضادهای برونی و درونی در میان قشرهای مختلف و متفاوت طبقه کارگر شد.^{۲۰}

۱ ۲ ۳ تضادهای درونی طبقه کارگر

ظهور طبقه کارگر جدید صنعتی، خود به معنای پیدایش تمایزی عمیق در سلسله مراتب طبقه کارگر بود؛ یعنی تمایز میان آنان از یک سو، و توده‌های کارگران ساده ساختمانی و فعالیت‌های مشابه و نیز کارگران بخش سنتی و اصناف از دو سوی دیگر. به طور کلی، طبقه جدید کارگران صنعتی از جهات مختلف از دو گروه عمده دیگر متمایز، و اساساً از امتیازهایی برخوردار بود که دو گروه دیگر همراه آرزوی دستیابی به آن‌ها را داشتند. از همه چشمگیرتر، تأمین نسبی شغلی و بیمه درمانی بود (کتابچه بیمه) که سازمان تأمین اجتماعی با همه کوتاهی‌هایش برای کارگران صنعتی فراهم کرده بود و هر دو گروه دیگر از آن محروم و در اشتیاق آن بودند. دوم، بالاتر بودن دستمزدها و مزایا بود. سوم، ساعات قانونی کار بود. چهارم، فراگیری نسبی مهارت‌های فنی و نوین بود. پنجم، کیفیت بالای محیط کار بود که در واقع با محیط کار صنفی و ساختمانی قابل قیاس نبود. ششم، نرمش استثمار در کارخانه‌های نوین و شدت آن‌ها در جاهای دیگر

بود. و سرانجام، منزلت اجتماعی کارگر کارخانه بود که به سبب عوامل یاد شده از منزلت کارگر ساختمان و کارگر صنف بالاتر بود. بدین گونه می‌شود گفت که کارگران صنایع جدید به طور نسبی و در مقایسه با دو قشر دیگر کارگران ایران قشر ممتازی بودند. اما این بدان معنا نبود که کارخانه‌های بزرگ یکپارچه بودند و تفاوت و تمایز درونی در کار نبود. دست کم ۵ گونه تفاوت و تمایز و گروه بندی در کارخانه‌های بزرگ پدید آمده بود: نخست تمایز میان کارگران ماهر و نیمه ماهر با کارگران ساده بود. در واقع کارگران ماهر کارخانه‌های بزرگ صنعتی در دهه ۱۳۵۰ اشرافیت کارگری ایران را به معنای واقعی کلمه تشکیل می‌دادند. آنان، هم از نظر سواد و دانش فنی، و هم از نظر اهمیت کارکردی، که جایگزینی آنان را دشوار می‌کرد، قشر ممتازی بودند. دوم، تمایز میان کارگران دائمی کارخانه با کارگران فصلی بود. سه دیگر، کارگران شهری (با منشا شهری) و کارگرانی که از روستا آمده بود. چهارم، گروه‌بندی‌های قومی و محلی در کارخانه‌ها، و به خصوص در کارخانه‌های تهران. این دسته‌بندی‌ها چند دلیل داشت که مهم‌ترین آن، نیاز به حمایت گروهی خویشاوندان و هم‌ولایتی‌ها در کلان‌شهر بزرگی مثل تهران بود. معمولاً کارگران مهاجر گرداگرد محل سکونت و کار هم‌ولایتی‌های خود اجتماع می‌کردند و به آنان می‌پیوستند و از هم‌یاری آنان سود می‌جستند. طبق یک بررسی در چند کارخانه تهران، معلوم شد که حدود یک سوم کارگران از راه دوستان و آشنایان استخدام شده و کم‌تر از ۱۵ درصد، آن هم کارگران ماهر، از طریق آگهی در روزنامه‌ها و بیش از نیمی از آن‌ها در درب کارخانه جذب شده‌اند. این‌ها نیز احتمالاً از طریق هم‌ولایتی‌های خود از فرصت‌های استخدامی با خبر شده بودند.^{۲۱} تازه اگر کارگران سابقه آشنایی قبلی هم با یک دیگر نداشته باشند پس از استخدام در دسته‌بندی‌های قومی و محلی جای می‌گیرند و جذب هم‌ولایتی‌های خود می‌شوند. نمایان‌ترین دسته‌بندی‌های قومی در کارخانه‌های تهران، دسته‌های کارگران ترک، فارس، گیلانی و یزدی بود. تضادهای داخلی این دسته‌ها را چند عامل زیاد می‌کند و به خصومت‌های به اصطلاح حیدری - نعمتی می‌کشانند: یکی تفاوت‌های فرهنگی و رفتاری این گروه‌هاست. دیگر نقش‌های ثابت ذهنی است که در اجتماع تهران برای اهل ولایات و گروه‌های قومی ساخته شده است، مثل تمسخر کردن ترک‌ها و رشتی‌ها. به عنوان مثال، در اعتصاب کارگران ایرانا در ۱۳۵۵ و اشغال کارخانه به وسیله ژاندارمری، که حادثه مهمی به نظر می‌رسید، "هنگامی که چند نفر کارگر با

^{۱۹} برای بررسی جالبی در باره فرار سرمایه، نک:

Djavad Salehi-Esfahani, "The Political Economy of Credit Subsidy in Iran," *International Journal of Middle East Studies*, 21:3 (August 1989), 359-379

^{۲۰} نک: اشرف و علی بنوعیزی، "طبقات اجتماعی در عصر پهلوی،" ۶۹-۱۰۲.

^{۲۱} آصف بیات، "فرهنگ و روند پرولتار شدن کارگران کارخانجات تهران،" *القبلة* شماره ۴ (پاییز ۱۳۶۲)، ۸۵-۱۰۵.

رسیده که بی جهت اعتصابات می‌کنند که باعث وقفه در کار و ایجاد مزاحمت می‌شود. مهندس ناظرهای شرکت گاز پارسون و بارتلر - کاليسون هم شفاها تذکراتی داده که در اثر سروصدا ی کارکنان شغلی توانند به کارشان برسند. لهذا. چنانچه در آینده مزاحمتی مستقماً یا غیرمستقیم فراهم آورد که باعث وقفه در کار شود به خدمتشان خاتمه دهید. (امضاء) با تقدیم احترام - تلکس پترول - تهران

مبارزه کارگران شرکت ریمنکو ادامه دارد

حوزستان - کارگران پیشرو شرکت پیمانکاری ریمنکو ضمن اعلامیه‌ای توطئه‌های ضدکارگری عوامل سرسیرده رژیم سابق را محکوم کرده و خواهان بازگشت کارگران اخراجی این شرکت و تحقق خواسته‌هایشان شدند. در این اعلامیه آمده است "ما کارگران شرکت ریمنکو به اعمال غیر انسانی عوامل و سرسیردگان رژیم سابق که برای صدیق‌ترین مبارزان طبقه کارگر توطئه می‌چیند و آنان را اخراج می‌کنند معترض بوده‌ایم و این عوامل را شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان بازگشت کارگران اخراجی به سرکارشان در صنایع فولاد هستیم. ما همچنین خواستار لغو لایحه کارگری تصویبی شورای به اصطلاح انقلاب که ضدکارگری است می‌باشیم. این قانون قانونی ضدکارگری و دربرگیرنده منافع کثیف و پلید سرمایه‌داران سرسیرده است." کارگران اعلام کردند متحدان تا رسیدن به هدفی که مردم به خاطر آنها انقلاب کرده‌اند به مبارزه ادامه می‌دهند و اجازه نمی‌دهند مرتجعین و عوامل رژیم گذشته به سرنوشت آنها حاکم شوند.

کارگران کارخانه خواهان افرايش

تهران - ۵۰۰ کارگر کارخانه رادیو شهاب مانع سایر هم زنجیران خود در ازای ساعتکار طولانی و طاقت فرسا دستمزد بسیار کمی برخوردارند، پولتی که کارفرمایان و سرمایه‌داران روز بروز از انباشتن ثمره کار آنها بولداری می‌شوند کارگران رادیو شهاب که از این همه استثمار به تنگ آمده‌اند یکبار در تاریخ ۲۲ خردادماه به خاطر افزایش دستمزد و تشکیل سندیکای مشترک کارگران "کابینت سازی" و تولید دست به تحصن بردند. کارفرما که با کمک نماینده قلابی سندیکا سعی کرده بود از تحصن آنها جلوگیری کند وقتی دید نمی‌تواند مانع تحصن کارگران شود، دست به دامن وزارت کار شد. کارگران که طی مذاکراتشان با نماینده وزارت کار و کارفرما متوجه شده بودند نماینده وزارت کار جانب کارفرما را می‌گیرد به تحصن ادامه دادند. اما تحصن کارگران با دخالت افراد مسلح کمته که به کمک کارفرما آمده بودند رو بهوشد. بعد از گذشت

زمین از آن کسانی است

کار: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، سال ۸، شماره ۳۱ (۱۹ شهریور ۱۳۵۸)، ۶.

هم مشغول گپ زدن دربارهٔ این جریان بوده‌اند، یک کارگر شمالی که تازه کارگر ایرانا شده بود سر می‌رسد و یکی از کارگران به او می‌گوید: خوب تلویزیون را تماشا کن. بین که جریانمون گزارش میدن یا نه. وی در حالی که ما را مخاطب قرار می‌دهد، می‌گوید: آدم ساده‌ای‌ست، خواستم او را دست ببندازم.^{۲۳} عامل دیگر، استفادهٔ احتمالی مدیریت کارخانه و کارفرما از این اختلاف‌های قومی و دامن زدن به آن‌هاست. همبستگی در گروه‌های قومی کارخانه‌ها برای اعضای هر گروه سودمند است و قدرت آنان را در برابر مدیریت زیاد می‌کند، لکن در عین‌حال ممکن است یک پارچگی کارگران را در کارخانه از میان ببرد. به گفتهٔ یکی از مدیران کارخانه‌های شهر ری: وقتی دعوایی، چیزی، بین یکی از آن‌ها با مدیریت پیش میاد، بقیه هم می‌آیند کمکش، ما دیگه از این جور کارگرا استفاده نمی‌کنیم.^{۲۴}

کارگران شمالی به دلایلی مختلف هم تندروترند و هم راحت‌طلب‌تر، حال آن‌که کارگران یزدی پرکار و قانع و اهل هم‌سازی با محیط‌های سخت و دشوار. تضاد میان این دو گروه در برخی از کارخانه‌ها دیده شده است. مدیر یک کارخانه در تهران پس از اظهار ناراضیتی از کارگران شمالی ادامه داد: ولی یک دسته کارگر هم داریم که واقعا از ایشان راضی هستیم، اون‌ها یزدی‌ها هستند. کارگرانی هستند بی‌سر و صدا، آرام، قانع. . . آن‌ها از همان ابتدای تاسیس کارخانه تا حالا با ما بوده‌اند.^{۲۵}

یکی دیگر از وجوه تمایز درونی کارخانه، دودستگی میان کارگران ایرانی و کارگران خارجی بود. در دههٔ ۱۳۵۰ به سب نیاز شدید به نیروی کار ماهر و نیمه ماهر (و در مواردی حتی کارگر ساده) از کارگران هندی، فیلیپینی و کره‌ای در صنایع استفاده می‌شد. مثلاً کارخانهٔ ریخته‌گری شوافز کار در تهران از یک گروه بزرگ چند صد نفری از کارگران هندی استفاده می‌کرد.^{۲۶} با آن‌که استفاده از کارگران خارجی گسترده نبود، لکن کارفرمایان از آن هم چون شمشیری یا مترسکی استفاده می‌کردند تا اگر کارگران ایرانی دست از پا خطا کنند، با کارگر خارجی جایگزین شوند. در سال ۱۳۵۵ کارخانهٔ نیشکر هفت تپه که کارگران دائمی اعتصاب کردند، ساواک و کارفرما با هوایمای حمل و نقل ارتشی از پاکستان کارگر آوردند و اعتصاب را شکستند.^{۲۷} اختلاف‌های درونی طبقهٔ کارگر در کارخانه‌های صنعتی موجب چنددستگی و شکست اقدام‌های جمعی بود. به گزارش سازمان مجاهدین خلق از اعتصاب‌های کارخانه ایرانا در ۱۳۵۵:

“... سطح درخواست و پایداری در همهٔ کارگران یکسان نبود، به طوری که می‌توان به سه جریان مشخص اشاره کرد. کارگرانی که در اعتصاب متزلزل و مرددند؛ این‌ها قاعدتا

همان کارگران تازه از روستا آمده و یا کارگران پیر هستند. هرچند سطح دستمزد آن‌ها کم‌تر از بقیه است، ولی به دلیل محافظه‌کاری‌شان از اعتصاب وحشت داشته و در مجموع مردد هستند. کارگرانی که خواهان اعتصاب می‌باشند؛ این‌ها اکثر کارگران هستند و دارای آگاهی صنفی و تا حدی سیاسی می‌باشند، ولی خواست این‌ها فقط صنفی است. کارگران آگاه و پیشرو؛ این‌ها که تعدادشان اندک است، ضمن برخورداری از آگاهی صنفی از آگاهی سیاسی نسبتاً خوبی برخوردارند. این‌ها ضمن خواست‌های صنفی خود، خواست‌های دیگری نیز از قبیل انحلال سازمان کارگران داشتند. . . که البته خواست سیاسی -اقتصادی (اتحادیه‌ای) است. . .”^{۲۸}

۲ ۲ ۳ سازمان‌های سیاسی طبقه

احزاب و سازمان‌های طبقهٔ کارگر، که غالباً از دانشجویان و روشنفکران سازمان یافته بودند، در سازمان دادن و تجهیز و بسیج طبقهٔ کارگر مؤثر بودند. سازمان‌های پیشتاز طبقهٔ کارگر در نظریه‌های انقلاب “مارکسیستی -لنینیستی” در بسیج انقلابی طبقه نقش کلیدی دارند، لکن در ایران جز عامل سرکوب رژیم، که عرصه را بر سازمان‌های چپ تنگ می‌کرد، سازمان‌های چپ، و به خصوص حزب توده، سابقه‌ای بسیار بد بر جای گذاشته بودند. از این رو بود که دو سازمان پیشتاز چریکی در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ و در دههٔ ۱۳۵۰، برای چپ حفظ آبرو کردند و از سال ۱۳۵۲ همهٔ نیروی خود را برای بسیج کارگران به کار بردند. بنابر این، باید دید که سازمان‌های چپ در این سه دورهٔ پراهمیت تاریخی در دههٔ ۱۳۵۰ در بسیج پرولتاریای صنعتی چه نقشی ایفا کردند.

هواداران جنبش چریکی، رشد نسبی اعتصاب‌ها را از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ به مبارزات چریکی نسبت می‌دهند و استدلال می‌کنند که دو سازمان پیشتاز فدایی و مجاهد در مرحلهٔ دوم جنبش مسلحانه، که مرحلهٔ سمت‌گیری به سوی طبقهٔ کارگر بود و از سال ۱۳۵۲ آغاز شد، گام‌های بلندی در جهت اعتلای مبارزات کارگری برداشته‌اند که مهم‌ترین آنها به این شرح است:

یکم، حرکت در جهت تشکیل پرولتاریا و رهبری مبارزات آن از طریق ایجاد هسته‌های کارگری و شاخه‌های نفوذی در طبقهٔ کارگر.

دوم، بردن آگاهی سیاسی به میان توده‌ها و تبلیغ و افشاگری سیاسی از طریق انتشار ارگان‌های کارگری و فعالیت‌های توضیحی دیگر.

سوم، سازمان دادن قشرهای آگاه در جهت حرکت به سمت طبقهٔ کارگر، یعنی تشویق دانشجویان به رفتن میان کارگران.

^{۲۶} ن. ناهید “در بارهٔ گسترش اعتصاب‌های کارگری در ایران” دنیه شمارهٔ ۹ (آذر ۱۳۵۵)، ۳۹-۴۴.

^{۲۷} قیام کارگر: ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق، شمارهٔ ۱ (۱۳۵۵)،

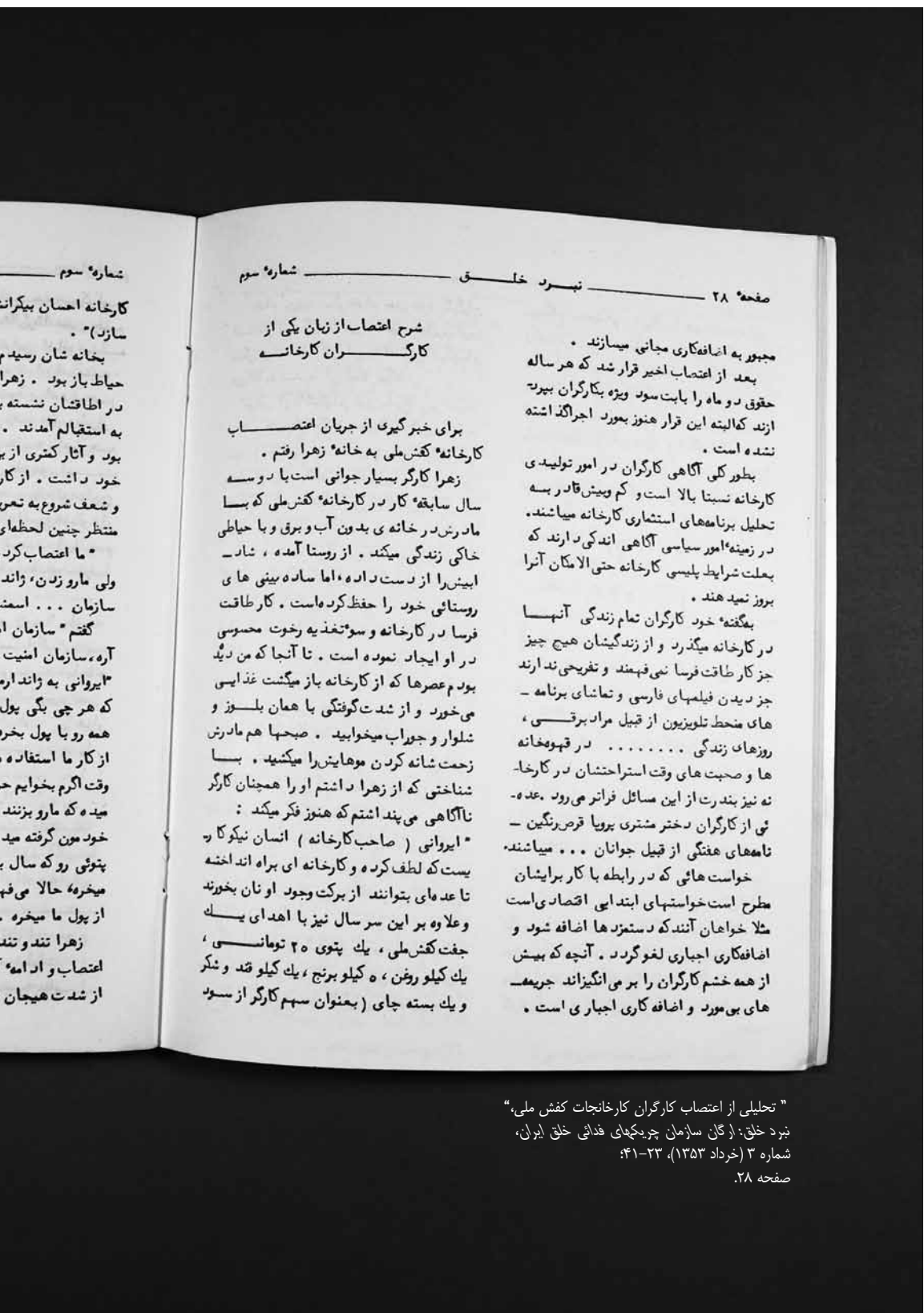
۳۳-۵۳؛ چند اعلامیه از جنبش کارگری ایران، ۱۶.

^{۲۲} عصر عمل، شمارهٔ ۲ (۱۳۵۵)، ۴۰.

^{۲۳} بیات، “فرهنگ و روند پرولتار شدن کارگران کارخانجات تهران”، ۹۴.

^{۲۴} بیات، “فرهنگ و روند پرولتار شدن کارگران کارخانجات تهران”، ۹۸.

^{۲۵} نبرد توده‌ها، ۲۳-۲۴.



”تحلیلی از اعتصاب کارگران کارخانجات کفش ملی،”
نبرد خلق: ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران،
شماره ۳ (خرداد ۱۳۵۳)، ۲۳-۴۱؛
صفحه ۲۸.

چهارم، تحقیقات عینی دو سازمان در باره وضع طبقه کارگر که اهم آن‌ها گزارش اعتصاب‌های کارگری است که در واقع اساس آمارها و داده‌های ما را در باب اعتصاب‌های کارگری در دوره پیش از انقلاب تشکیل می‌دهد. سرانجام حمایت مسلحانه و چریکی از اعتصاب‌های کارگری.^{۲۸}

در مقابل این نظر، حزب توده که مخالف و معارض جنبش چریکی بود، کوچک‌ترین بهایی به این مبارزات نمی‌داد و آن را با طعنه "جنبش چریکی جدا از توده" می‌خواند.^{۲۹} بدیهی است که این دو نظر در حد افراط و تفریط است و برای روشن شدن میزان تأثیر این اقدام‌ها باید آن‌ها را بررسی کرد. چهار فعالیت نخست در واقع وجوه مختلف یک پدیدارند: بسیج کردن و سازماندهی گروه برگزیده‌ای از دانشجویان و روشنفکران انقلابی طبقه متوسط، که طبعاً هوادار طبقه کارگرند، و کوشش آنان در رخنه کردن به درون کارخانه‌ها و بسیج کردن طبقه کارگر، و نیز انجام دادن پاره‌ای تحقیقات و بررسی‌های کارگری و انتشار آن‌ها. این گونه اقدامات مآلاً به معنای ایجاد پلی میان دانشگاه و کارخانه بود. بررسی‌های ما درباره گروه‌ها و سازمان‌های چپ نشان می‌دهد که تعدادی از این گروه‌ها، و در رأس آن‌ها دو سازمان پیشتاز چریکی در دهه ۱۳۵۰ برای رخنه کردن در کارخانه‌ها کوشش فزاینده‌ای نمودند و بدون تردید برخی از اعتصاب‌ها از نتایج اقدام‌های بسیجی آنان بوده است. این مطلب در بخشنامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به کارخانه‌ها، که در اواسط سال ۱۳۵۵ صادر شده است، نیز دیده می‌شود:

"در اعتصاب‌های اخیر مشاهده شده که دانشجویان، کارگران را به اعتصاب تحریک [می‌کنند] و امکان دارد بعضی از دانشجویان به منظور بهره‌برداری و پیشبرد مقاصد خود، به عنوان کارگر ساده در کارخانجات استخدام گردند."^{۳۰}

با این همه، میزان موفقیت این سازمان‌ها در جهت تشکل طبقه کارگر بسیار محدود بود. از یک سو شمار کارگرانی که به جنبش چپ و چریکی پیوستند انگشت‌شمار بود، از سوی دیگر شمار دانشجویانی که به عنوان کارگر ساده به کارخانه‌ها راه یافته بودند، اندک. به عنوان مثال، از ۳۴۱ نفر شهدای جنبش چریکی، فقط ۲۲ نفرشان کارگر بودند، یعنی تنها ۶ درصد.^{۳۱} توزیع نشریه‌های کارگری دو سازمان در داخل کشور بسیار محدود بود و بعید به نظر می‌رسد که در آن زمان

توانایی توزیع آن در میان طبقه کارگر وجود می‌داشت.^{۳۲} این نشریه‌ها بیش‌تر یا به طور محدود در دانشگاه‌های کشور، یا به طور وسیع میان دانشجویان ایرانی خارج از کشور توزیع می‌شد. تحقیقات عینی دو سازمان از وضعیت و رفتار جمعی طبقه کارگر، با همه اهمیتی که داشت، بیش‌تر مورد استفاده دانشجویان و روشنفکران بود تا خود کارگران.

حمایت مسلحانه و چریکی از اعتصاب‌ها و مبارزات کارگری به چند انفجار کوچک از سوی دو سازمان محدود بود، که با همه اهمیت آن، برد وسیع در بسیج طبقه کارگر و تأثیر چندانی نداشت.^{۳۳} گروه کارگری مجاهدین خلق نیز در اولین نتیجه‌گیری‌های تجربی خود، به فاصله عظیم میان مضمون صنفی/اقتصادی مبارزه طبقه کارگر و مضمون سیاسی مبارزه مسلحانه پیشتاز تأکید می‌کرد.^{۳۴}

با این همه، ظاهر امر، یعنی سیر زمانی اعتصاب‌ها در دهه ۱۳۵۰، ادعای هواداران جنبش چریکی را دایر بر تأثیر نبرد مسلحانه پیشتاز در اعتلای نسبی مبارزات کارگری، تأیید می‌کند. از ۱۳۵۲ که دو سازمان چریکی با اعلام مرحله دوم مبارزه مسلحانه توجه خود را به طبقه کارگر معطوف کردند، ناگهان شمار اعتصاب‌ها از ۲ مورد در سال پیش از آن، به ۲۰ مورد در آن سال جهش کرد. از سوی دیگر، از ۱۳۵۶ که دو سازمان عملاً از میان رفته بودند (یعنی با کشته شدن رهبر فداییان و همه اعضای کادر مرکزی آن و انشعاب گروه مارکسیستی-لنینیستی در سازمان مجاهدین در همان اوان ناگهان شمار اعتصاب‌ها فرو افتاد (جدول ۱). در این باره که فعالیت‌های دو سازمان در اعتلای جنبش کارگری تأثیر داشت، تردیدی نیست، میزان این تأثیر است که محل بحث است. اولاً چطور می‌توان ادعا کرد که بلافاصله پس از تصمیم دو سازمان در ۱۳۵۲ به سمت‌گیری به سوی طبقه کارگر، اعتصاب‌ها با چنین سرعتی افزایش یافت؟ یا این که چطور با افول جنبش چریکی در آستانه مراحل اولیه انقلاب، از شمار اعتصاب‌ها به سرعت کاسته شد و کارگران که نسبت به جنبش چریکی، در شرایط سرکوب رژیم، این همه حساس بوده‌اند، در شرایط فضای باز سیاسی که قشرها و طبقات دیگر اجتماعی بر ضد رژیم به پا خاسته‌اند، بی‌اعتنا کنار گود نشسته و فقط تماشاگر شده‌اند؟

در دوره انقلاب که بسیاری از احزاب و سازمان‌های هوادار طبقه کارگر، از خارج راهی کشور شدند و بساط گسترند، و

^{۲۸}E. Abrahamian, "The Guerrilla Movement in Iran, 1963-77," *Merip*, (March/April 1980), 3-15.

^{۳۲} نبرد خلق، ویژه کارگران و زحمتکشان؛ قیام کارگر، شماره ۱۳۵۹، ۳-۱۵.

^{۳۳} چریک‌های فدائی، فاتح یزدی، صاحب جهان چیت را در مرداد ۱۳۵۳ "اعدام انقلابی" نموده و در اداره کار مشهد بمبی منفجر کردند. مجاهدین خلق نیز نیروگاه کارخانه‌های لندرو، ایرانا و نیز نمایشگاه ایرانا در تهران و پاسگاه ژاندارمری کارونسراسنگی را منفجر کردند.

^{۳۴} قیام کارگر، شماره ۱، ۱۲.

^{۲۸}"مروری در جنبش کارگری ایران"، دانشجو: نشریه تحقیقی دانشجویانی ایرانی در آمریکا (جولای ۱۹۷۷)، ۱۰-۳۷.

هم چنین، نک: "طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران"، قیام کارگر، شماره ۱ (۱۳۵۵)، ۵-۱۳.

^{۲۹} به عنوان نمونه، نک: حیدر مهرگان، هنوز مشی چریکی جدا از توده: مروری در دیدگاه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق و گروه راه کارگر (چاپ دوم، تهران: حزب توده ایران، ۱۳۵۸).

^{۳۰}"مروری در جنبش کارگری ایران"، ۲۴، کلیشه همین بخشنامه به یکی از سندیکاها.

نامه پارسی

پژوهشنامه کنفدراسیون جهانی
محصّلین و دانشجویان ایرانی

۲

سال
هشتم

این شماره نامه پارسی ویژه جنبش‌های دانشجویی است و نوشته‌های درباره جنبش دانشجویی آلمان غربی فرانسه، ایالات متحده، اسپانیا، ترکیه و فدراسیون دانشجویان افریقای سیاه در فرانسه - فانتف - چاپ شده برای آگاهی از جنبش‌های دانشجویی دیگر همچنین رجوع کنید به نامه پارسی شماره یک سال هفتم - درباره ی ویتنام و اسپانیا - شماره دو سال هفتم - چین و شمار سوم سال هفتم - برزیل و جنبش ماه مه فرانسه .

مهر ماه
۱۳۴۸

namé Parsi
the quarterly
review of confederation of
Iranian students
(national union)

2/8

آن‌ها که در داخل مبارزه می‌کردند و پرشان را چیده بودند، با تندباد انقلاب جانی تازه گرفته بودند و نیروهای از هم گسیخته خود را گرد می‌آوردند، باز هم نتوانستند تکان چندانی به طبقه کارگر بدهند. بیش‌تر موفقیت آن‌ها در تدوین و پخش اعلامیه‌های کارگری و کوشش در اعلام خواست‌های سیاسی و انقلابی از طرف کارگران بود. در نتیجه، لحن تند برخی از اعلامیه‌های کارگری، که در واقع افشای هواداران روشنفکر طبقه کارگر است، گاهی موجب گمراهی پژوهش‌گران خارج می‌شود که از دور دستی بر آتش دارند و محتوای آن اعلامیه‌ها را خواست‌های واقعی همه کارگران تلقی می‌کنند.^{۳۵} اوضاع چنین بود، تا این که پس از پیروزی انقلاب، رفقای هوادار طبقه کارگر به کارخانه‌ها، یعنی نقطه تولید، رخنه کردند. در این زمان هم فریاد هواداران رنگارنگ طبقه کارگر به جایی نرسید و این طبقه از جا نجنبید، کاری نکرد، از بی‌عملی بیرون نیامد و هواداران خود را نومید و سرخورده کرد. درحالی‌که نیروهای سرکوب رژیم، لاقط در دوره یک ساله ماه عسل انقلاب، تا حد زیادی از کار افتاده بود و طبقه سرمایه‌دار هم خود را باخته، گریخته، یا خوار و زبون شده بود.

۳ بی‌اعتنایی طبقه به سازمان‌های سیاسی

سوال اساسی در این‌جا این است که چرا طبقه کارگر صنعتی به ندای هواداران آگاه خود پاسخ نمی‌گفت، به خود نمی‌آمد و منافع طبقاتی خود را تمیز نمی‌داد؟ آیا گناه یکسره به گردن سازمان‌های هوادار طبقه بود، یا به گردن اشرافیت کارگری؟ یا تضادهای درونی و اختلاف سلیقه‌های متفاوت میان اجزای طبقه یا سرکوب رژیم؟

دسته‌بندی‌ها و اختلاف‌های درونی، در راه یک‌پارچگی، وحدت عمل و اقدام‌های جمعی کارگران صنعتی طبعاً موانعی پدید می‌آورد و آن را بر فشارها و اجاب‌های خارجی، یعنی سرکوب رژیم، می‌افزود. لکن به نظر می‌رسد که عامل اساسی، نه فشار سرکوب رژیم بود و نه تضادهای درونی نیروی کار، بلکه تنازع بقا و مبارزه برای حفظ کار و تأمین زندگی در شرایط دشوار اقتصادی و هرج و مرج انقلابی بود که طبقه کارگر را به تأمل وامی‌داشت و از اقدام‌های تند بر حذر می‌کرد. چریک‌های فدایی خلق، که از نزدیک در جریان مبارزات طبقه کارگر قرار داشتند، این پدیده را در یک ساله پس از انقلاب بدین‌گونه و به درستی بیان می‌کنند:^{۳۶}

به علت بحران اقتصادی و برخورد وحشیانه بورژوازی وابسته با نیروی کار، کارگران شاغل نه تنها در تأمین حداقل معاش ناتوانند، بلکه در معرض بیکاری نیز قرار دارند. و با توجه به ارتش سه میلیونی ذخیره کار، سرمایه‌داران هرچه وقیحانه‌تر با کارگران شاغل برخورد می‌کنند. . . با توجه به این مسائل است که مبارزه‌ای حاد در کارخانه‌های ما جریان دارد و در کنار آن مبارزه برای حفظ کار نیز صورت می‌گیرد. گفتیم که کارگران صنعتی به طور نسبی و در مقایسه با قشرهای دیگر طبقه کارگر، قشری ممتاز بودند، خودشان نیز

بدان آگاهی داشتند و خود را برتر از دیگران می‌شمردند و به آنان به دیده تحقیر نگاه می‌کردند. این عوامل سبب پیوند و دبستگی کارگر صنعتی با کارخانه جدید می‌شد. بنابراین، کارگر می‌کوشید تا موقعیت ممتاز خود را حفظ کند. کارگران صنعتی را دو خطر تهدید می‌کرد: یکی انبوه نیروی عظیم ذخیره کار داخلی در دوره انقلاب و پس از آن، و نیز مترسک کارگر خارجی و خطر اخراج در دوره پیش از انقلاب بود؛ دو دیگر، خطر کاهش تولید، یا فروش به سبب کم‌بود مواد اولیه و انرژی (برق- نفت)، رکود بازار فروش و نیز از هم پاشیدگی مدیریت و هرج و مرج. این وضع که در بخش خصوصی به اخراج کارگران، یا حتی تعطیلی کارخانه می‌انجامید، در دوره انقلاب و پس از آن شایع بود.

در دوره پیش از انقلاب که خواست‌ها رفاهی و شیوه مبارزه اعتصاب بود، کارگران غالباً با خطر اخراج روبه‌رو بودند. اخراج در این دوره یا پس از خاتمه اعتصاب صورت می‌گرفت، یا در شرایط بحرانی با تعطیل کارخانه و استخدام دوباره، یا با تعطیل کارخانه و استخدام کارگران خارجی، یا کارگران مناطق دیگر کشور. در مقابل، تاکتیک کارگران آن بود که هنگام اعتصاب سنگر تولید را، که حکم خانه و کاشانه‌شان را داشت، رها نکنند، و در موارد بحرانی در کارخانه بمانند و در آن بست بنشینند تا نیروهای نظامی کارخانه را اشغال نکنند. برای روشن شدن این اوضاع، سه نمونه عمده از مبارزات کارگری پیش از انقلاب را به اختصار معرفی می‌کنیم.

کارخانه ایران ۴۰۰۰ کارگر داشت که در دو بخش و در دو نوبت روزانه و شبانه کار می‌کردند. در خرداد ۱۳۵۵، پس از مدتی تلاش، سرانجام کارگران یک بخش روزکار به اعتصاب دست زدند. خواست‌ها اساساً برای اضافه دستمزد و طبقه‌بندی مشاغل بود. کارگران، به یک گروه ۳۰ نفری که به اعتصاب نپیوسته بودند، حمله کردند و با مرعوب کردن آنان، همه کارخانه به اعتصاب پیوستند. بلافاصله، یک گردان ژاندارم از ژاندارمری کاروانسرا سنگی به کارخانه اعزام شد، کارخانه را اشغال کرد و کارگران را به اجبار به کار واداشت. دوباره میان کارگران اعتصابی و کارگرانی که به کار پرداختند، درگیری روی داد و ۳۵ تن از کارگران مبارز و رهبران اعتصاب دستگیر و زندانی شدند. آن‌گاه دولت کارخانه را تعطیل کرد و استخدام مجدد، با سپردن تعهد به عدم اعتصاب و اخلال به عمل آمد. در نتیجه، عده‌ای از کارگران با پرداخت حقوق و مزایا اخراج شدند و به کارگران دوباره استخدام شده حقوق یک هفته اعتصاب و تعطیل را نپرداختند.^{۳۷}

کارخانه جیب لندرو با ۶۰۰ کارگر، از واحدهای صنعتی مونتاژ اتومبیل با کارگران مبارز بود. این کارگران که سالانه ۳ ماه حقوق به عنوان سود ویژه و عیدی می‌گرفتند، در ۱۳۵۳ برای خواست‌های مالی-رفاهی به اعتصاب و کم‌کاری دست زدند. "مدیریت کارخانه، کارخانه را تعطیل، همه کارگران را اخراج و دوباره به عنوان کارگر ساده استخدام می‌کند. عده‌ای از کارگران ضعیف‌تر و پر خرج‌تر، که الزاماً حرفه آن‌ها به درد

این کارخانه می‌خورد، دوباره برگ استخدام را پر می‌کنند و به کار بازمی‌گردند. به کارگران ۱۱ روز مزایا پرداخت می‌شود، به جای ۴۵ تا ۶۰ روز. کارگران هنگام تظاهرات اعتصابی شعار جاوید شاه می‌دادند."^{۳۸}

کارگران بنز خاور در آذر ماه ۱۳۵۶ برای اضافه دستمزد به اعتصاب دست زدند. با آغاز اعتصاب، کارخانه به اشغال ژاندارم‌ها درآمد، و کارخانه تعطیل اعلام شد و استخدام مجدد به عمل آمد. کارگران در گفت‌وگوهای خود این طور اظهار نظر می‌کردند:

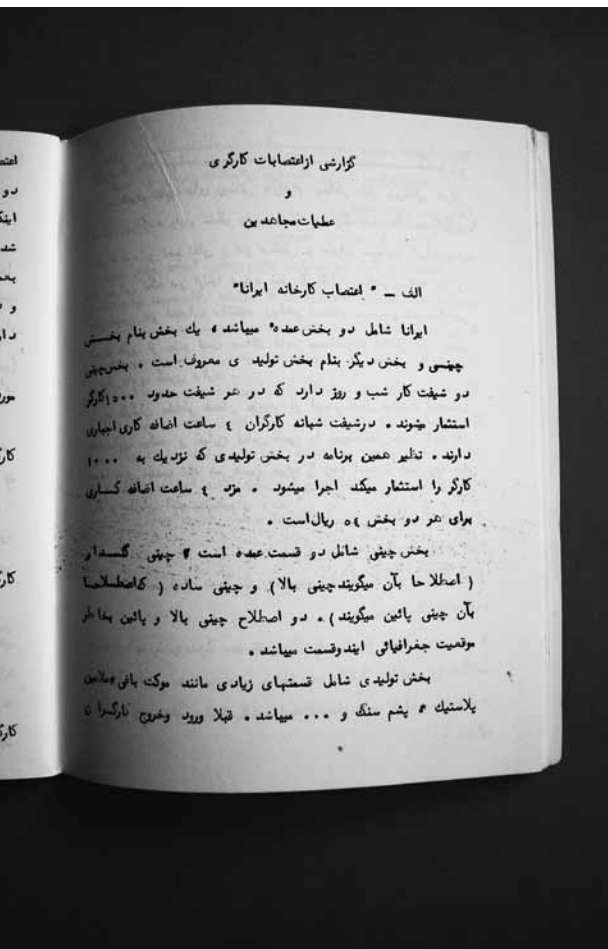
"از همان اول که کارگران روزکار دست به اعتصاب زدند، باید در کارخانه می‌ماندند و بیرون نمی‌آمدند و کارگران دیگر هم که بیرون بودند، به آن‌ها غذا و . . . می‌رساندند و ضمناً کارهای لازم دیگر را انجام می‌دادند. . . اگر یک عده نامردی نمی‌کردند و تا آخر می‌ایستادند، حتماً پیروز می‌شدیم و آن وقت کارگر خاور اسم درمی‌کرد."

کارگرانی که بعد از خاتمه اعتصاب اخراج شده بودند یعنی از استخدام دوباره آنان خودداری شده بود به شدت سرخورده شده و می‌گفتند:

"دیگر هیچ‌وقت به حرف رفقای کارگر اعتماد نخواهیم کرد. . . این‌ها کمر تمام کارگران را شکستند. این سومین بار است (بعد از کارخانه بافکار و بی اف گودریچ) که این عمل زنده تکرار می‌شود."^{۳۹}

خطر دوم که کارگران صنعتی را تهدید می‌کرد، آشفته‌گی اوضاع اقتصادی، کم بود برق و سوخت، کم بود مواد اولیه و حتی رکود بازار فروش کالاهای صنعتی در دوره انقلاب بود که به راحتی به تعطیل یا کاهش ظرفیت کار، و مآلاً ضرر و زیان کارخانه و از میان رفتن منبع درآمد و معاش کارگران می‌انجامید. پیش از این گفتیم که در چنین شرایطی کارگران بیش از صاحبان سرمایه در فکر حفظ و نگهداری و جریان تولید در کارخانه‌ها بودند. صاحبان سرمایه، که وام‌های کلان دولتی در اختیار داشتند، غالباً کارخانه‌شان در گرو آن وام‌ها بود و در واقع به دولت و بانک‌های صنعتی تعلق داشت؛ با تعطیل شدن کارخانه آنها نه تنها چیزی از دست نمی‌داد، بلکه از شر پرداخت دستمزد کارگران و اداره پردردسر کارخانه در شرایط بحرانی و جبران ضرر و زیان آن‌ها نیز خلاص می‌شدند. به مصداق "مال بد بیخ ریش صاحبش!" این گفته مارکس این طور از آب درآمد: "صاحبان سرمایه جز زنجیرهای خود چیزی نداشتند که از دست بدهند. کارگران اما به جای زنجیرهای خود، منبع درآمد و معیشت خود را داشتند که از دست بدهند."

برای روشن شدن موضوع، چند مورد را بررسی می‌کنیم. یکی از جالب‌ترین آن‌ها اختلاف میان کارگران و صاحب کارخانه کفش وین بر سر تعطیل یا ادامه کار کارخانه است. صاحب کارخانه که به علت رکود بازار در جریان انقلاب و تولید اضافی، انبارهایش پر شده است، در برابر تقاضاهای رفاهی کارگران ترجیح می‌دهد که کارخانه را تعطیل کند. به این خبر توجه کنید (اطلاعات، ۳ آبان):



مجاهد: نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، سال ۱، شماره ۴ (آذر ۱۳۵۳)، ۱۱.

^{۳۵} آصف بیات، "تجربه شوراهای کارگری در انقلاب"، ۲۹.

^{۳۶} چریک‌های فدایی خلق ایران، نگاهی به مبارزات طبقه کارگر ۲۳ بهمن ۱۳۵۷-۱۱ اردیبهشت ۵۹ (تهران: چریک‌های فدایی خلق ایران، ۱۳۵۹)، ۳.

^{۳۷} قیام کارگر، شماره ۱، ۲۳-۵۲.

^{۳۸} عصر عمل، شماره ۲ (۱۳۵۴)، ۴۲.

^{۳۹} نبرد توده‌ها ۲۹.

”کارفرمای کفش وین به علت عدم اعتصاب کارگران کارخانه را تعطیل کرد: کارفرمای کارخانهٔ کفش وین کارگران را به اعتصاب تشویق کرد و چون کارگران اعتصاب نکردند، لذا از ۱۵ روز پیش کارخانه را تعطیل و یک هزار کارگر را بیکار و سرگردان کرده است و نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکای کارگران کفش وین در جلسه‌ای با حضور رحیم‌پور بردباری، رئیس کمیسیون کار مجلس شورای ملی و معاون سازمان کارگران ایران، ضمن اعلام خبر فوق اظهار داشتند: کارفرمای این کارخانه حاضر به اجرای مصوبات هیأت وزیران دایر بر پرداخت حق مسکن و کمک خواربار به کارگران نیست و مقررات و قوانین جاریهٔ کارگری مملکتی را دربارهٔ کارگران اجرا نمی‌کند و هم اکنون برای فرار از اجرای مقررات و پرداخت مطالبات حقۀ کارگران، به اصطلاح اعتصاب راه انداخته است، در صورتی که کارگران آمادهٔ کار بوده و هستند.“

صنایع فولاد اهواز از مهم‌ترین صنایع فلزی بخش خصوصی بود و کارگران آن سابقهٔ مبارزات صنعتی–اقتصادی داشتند. آنان در هفتهٔ آخر مهر ماه با خواست‌های رفاهی به اعتصاب دست زدند، کارفرما، کارخانه را تعطیل کرد، درها را بست و نیمی از ۷۰۰۰ کارگر را اخراج کرد. روزنامهٔ اطلاعات در ۷ آبان در خبری با عنوان ”۳۵۰۰ کارگر اعتصابی از صنایع فولاد اهواز اخراج شدند،“ می‌نویسد: اهواز – خبرنگار اطلاعات: ۳۵۰۰ نفر از ۷ هزار کارگر اعتصابی صنایع فولاد اهواز اخراج شدند. نمایندگان کارگران صنعتی ضمن مراجعه به دفتر نمایندگی روزنامهٔ اطلاعات در اهواز و اعلام این مطلب گفتند:

” شرکت پیمانکاری ”مانا“ که برای صنایع فولاد کار می‌کند، اعلام کرده است که به وجود ۳۵۰۰ کارگر کارخانجات نیاز ندارد و از دیروز عذر همگی آن‌ها را خواسته است. صنایع فولاد اهواز حدود دو هفته است به علت اعتصاب کارگران و کارکنان آن به حالت تعطیل درآمده است. از سوی دیگر چند تن از مهندسین این صنایع اعلام کرده‌اند مقامات کارخانجات میلیون‌ها تومان حیف و میل کرده‌اند. نمایندگان کارگران صنعت فولاد اهواز افزودند: با توجه به این‌که کارکنان ادارهٔ کل کار و امور اجتماعی نیز در اعتصاب به سر می‌برند، معلوم نیست در این شرایط چه دستگاه و مرجعی به کار آن‌ها و شکایت‌شان رسیدگی خواهد کرد. امروز نیز گروه کثیری از کارگران کارخانجات صنایع فولاد پشت درهای بستهٔ کارخانه‌ها اجتماع کردند.“

در این خبر به خوبی روشن است که کارگران نه فقط نگران ۳۵۰۰ کارگر اخراجی هستند، بلکه از این‌که وزارت کار هم در اعتصاب است و کسی نیست که به دادشان برسد، به شدت هراس دارند. یکی دیگر از موارد جالب، رفتارهای صاحبان سرمایه در اعلام ”اعتصاب،“ یا در واقع ”تعطیلی

کارخانه“ از سوی آن‌هاست. در یک مورد کارخانه‌های آجر ماشینی قرچک دست به چنین کاری زدند (اطلاعات، ۶ آبان): ” شش کارخانهٔ بزرگ تولید آجر ماشینی در منطقهٔ قرچک اعلام داشتند که چنان‌چه به خواست‌های قانونی ایشان رسیدگی نشود، از هفتهٔ آینده دست به اعتصاب خواهند زد. خواست‌های کارکنان این شش کارخانه، که نزدیک به یک سوم آجر ماشینی مورد نیاز تهران و حومه را تولید می‌کنند، در جلسه‌ای در سندیکای کارخانجات آجر ماشینی وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن عنوان شد. به قرار اطلاع هیأت مدیرهٔ سندیکای کارخانجات آجر ماشینی وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در جلسهٔ مورخ ۱۳۵۷/۷/۲۹ ضمن تأیید مطالب عنوان شده از سوی مدیران کارخانجات آجر ماشینی منطقهٔ قرچک، توصیه کرد چنان‌چه به تقاضاهای کاملاً قانونی شش واحد این سندیکا رسیدگی نشود، سایر واحدهای عضو این سندیکا در سراسر کشور به عنوان پشتیبانی و احقاق حق همکاران خود تا تعیین تکلیف قطعی و انجام خواست ایشان فعالیت تولیدی خود را تعطیل خواهند کرد. توضیح: سندیکای کارخانجات آجر ماشینی تنها سازمان متشکل از کلیهٔ کارخانجات آجر ماشینی در سراسر کشور بوده که واحدهای مزبور و صنایع وابسته به آن دارای بیش از پنجاه هزار کارگر، متخصص و کارمند می‌باشد.“

نمونهٔ دیگر، اعتصاب کارگران مبارز جیت‌سازی ری با سابقهٔ درخشان مبارزات کارگری است. کارگران این کارخانه همراه با سه کارخانهٔ دیگر نساجی در تهران، که جمعا حدود ۱۰۰۰۰ کارگر داشتند، در مهر ماه ۱۳۵۷ به اعتصاب با خواست‌های رفاهی دست زدند. در نامهٔ کارگران به خوبی روشن است که کارفرما به راه انداختن کارخانه تمایل چندانی ندارد و این خود کارگران هستند که به شدت نگرانند و در واقع به دولت و وزارت کار التماس می‌کنند به کار آنان سر و سامان دهند (اطلاعات، ۶ آبان ۱۳۵۷).

۳ بعد از انقلاب

بعد از انقلاب هم وضع دورهٔ انقلاب هم‌چنان ادامه داشت و حتی نابسامان‌تر هم شد. بسیاری از صاحبان سرمایه به کلی ناامید شده و فرار کرده بودند و بسیاری از واحدهای بزرگ مصادره شده بود. کارگران به شدت نگران نابودی کارخانه بودند و در حفظ و نگهداری آن سخت می‌کوشیدند. به عنوان نمونه، کارخانهٔ ایرانیت که ۱۶۰۰ کارگر داشت و مصالح ساختمانی تولید می‌کرد، به نزدیکان شاه تعلق داشت. در ماه‌های نخستین پس از انقلاب، گروهی از دانشجویان و جوانان انقلابی (فدایی و پیکار) با دو گروه کوچک کارگران مبارز داخل کارخانه تماس گرفتند و برای اعتصاب، تظاهرات و به دست گرفتن ادارهٔ کارخانه به وسیلهٔ شورای کارگران قرار گذاشتند. روزی که برای انجام عملیات در نظر گرفته شده بود، گروه کثیری از کارگران، که نگران تعطیل کارخانه و از دست دادن منبع معاش خود بودند، به حدود ۵۰ نفر کارگران مبارز و دانشجویان هوادار آنان حمله و آنان را زندانی

کردند. آن‌گاه سراغ کارگران حزب‌اللهی کارخانه رفتند که سر دستگاه‌های خود حاضر و بی‌اعتنا به ماجراها سرگرم کار بودند. آن‌ها را مفصل کتک زدند و زندانی کردند، (مصاحبه با کارکنان کارخانهٔ ایرانیت).

در کارخانه‌هایی که پس از انقلاب شورای کارگری تشکیل داده بودند و امور کارخانه به دست شوراها اداره می‌شد، کارگران به شدت نگران از میان رفتن کارخانه بر اثر سوء اداره و ندانم‌کاری شوراها بودند، و آن‌چه برای‌شان اهمیت اساسی داشت، حفظ کردن کار به هر قیمتی بود، حتی به قیمت سلطهٔ مدیران دولتی و کاهش قدرت شورا. یکی از کارگران معتقد به شورای کارگری چنین می‌گوید:

”این نظر من است که شورا [را] باید طبق یک ضوابطی انتخاب کنند که هر کسی نتواند برود توی شورا، که نظر بدی نداشته باشد. ممکن است کسانی باشند که برای نابودی کارخانه بالا آمده باشند.“^{۴۰}

کارگران مبارز کارخانهٔ لیالند موتور، ارج و پارس متال، که سابقهٔ طولانی مبارزات صنفی –اقتصادی داشتند، پس از درگیری با مدیریت، آنان را برکنار کردند و ادارهٔ کارخانه را به دست شوراهای کارگری سپردند. لکن همین شوراها خواستار اعزام مدیریت از طرف دولت شدند. در کارخانهٔ ارج یکی از اعضای شورا می‌گفت:

مسئله‌ای که باید وجداناً قبول کرد، این است که شورا به هیچ عنوان، اگر آن تخصص و تدارک و مدیریت را نداشته باشد، نمی‌تواند جای مدیریت را بگیرد. مگر این تخصص را داشته باشد. این‌جا بحثی نیست و اگر ما آن (یعنی گرداندن کارخانه به دست شورا) را ادامه می‌دادیم، مسلما رو به شکست بود. صد درصد رو به شکست بود. . . سه نفر از مدیران را خودمان معرفی کردیم به ایشان (وزارت صنایع و معادن) و هیأت مدیره تشکیل شد.^{۴۱}

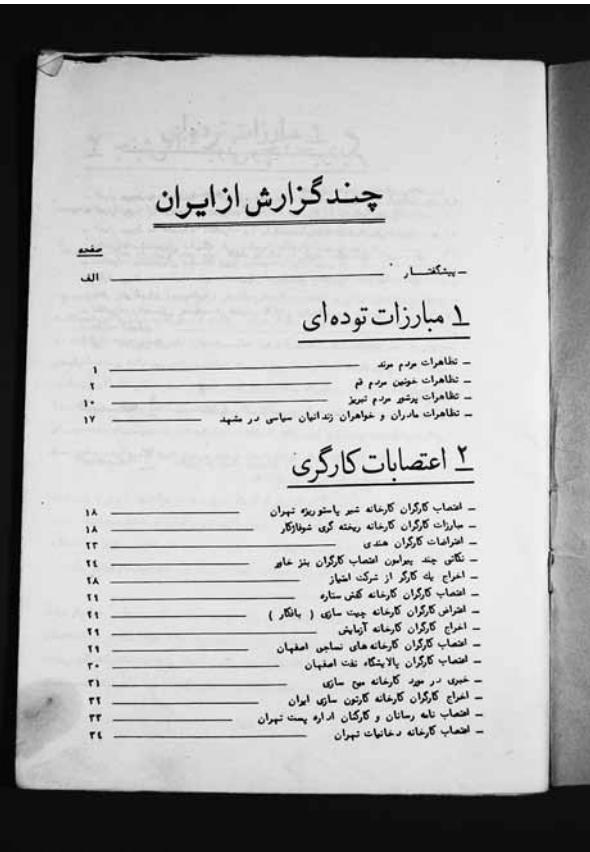
کارگران یکی دیگر از کارخانه‌های صنعتی تهران که برای ادامهٔ کار کارخانه به مبارزه‌ای طولانی دست زده‌اند، چنین می‌گویند:

”این مدیرها با صاحب شرکت در بیرون توطئه می‌چینند و می‌خواهند در کارخانه را ببندند، کارخانه را به آتش بکشند، بعد بیندازند گردن کارگر. توی صنایع و معادن هم ما چندبار با کارگرها رفته‌ایم. صنایع و معادن جواب کارگران را این [طور] داد: شما بروید توی خیابان اعتصاب کنید و تظاهرات راه بیندازید. چند بار به دفتر نخست وزیر (رجایی) و آقا (امام خمینی) نامه داده‌ایم. تقریباً ۵–۶ ماه پیش، ولی هنوز جوابی به ما نداده‌اند.“^{۴۲}

۴ نگاهی به خواست‌های طبقه کارگر از

منظر تطبیقی و تاریخی

حال اگر، خواست‌های طبقهٔ کارگر را با خواست‌های قشرها و طبقات عمده‌ای که در انقلاب شرکت داشتند از منظر تاریخی و تطبیقی بسنجیم، می‌بینیم که خواست‌های طبقهٔ



نبرد توده‌ها: چند گزارش از ایران (برلن غربی: اتحادیهٔ دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی، ۱۹۷۸).

^[۴۰] بیات، ”تجربهٔ شوراهای کارگری در انقلاب،“ ۳۳.

^[۴۱] بیات، ”تجربهٔ شوراهای کارگری در انقلاب،“ ۳۳.

^[۴۲] بیات، ”تجربهٔ شوراهای کارگری در انقلاب،“ ۳۴.

کارگر در دههٔ ۱۳۵۰ اساساً از نوع خواست‌های مدرن برای به دست آوردن سهمی بیش از مزایا و منافع یادآوردهٔ صاحبان سرمایه بود که در واقع بخشی از سهم نفت آنان به حساب می‌آمد. بنابراین، در نظام شبه سرمایه‌داری ایران از لحاظ مدرن بودن هم با خواست‌های سنتی روحانیت و بازاریان متفاوت بود، هم با خواست‌های انقلابی روشنفکران چپ که منافع طبقهٔ پرولتاریای صنعتی را نمایندگانی می‌کردند، و هم با خواست‌های روشنفکران دموکرات که هنوز پرچم انقلاب عقیم‌مانده مشروطه را بر دوش می‌کشیدند. برای آن‌که مطلب روشن شود، باید از طبیعت انواع سه‌گانهٔ انگیزه‌ها و خواست‌های سنتی و مدرن و انقلابی توضیحی ولو مختصر به دست دهیم و آن‌ها را از منظر تطبیقی و تاریخی بررسی کنیم.

۱ ۴ ۳ شورشی‌ها و اعتراض‌های سنتی

سراسر تاریخ ایران و دیگر کشورهای جهان در دورهٔ پیشامدرن، سرشار از شورش‌های سنتی است که از انواع به گوش آشنای آن، بلوای نان و شورش بر ضد تعدیات مالیاتی و افزایش سهم مالکان از محصول است. بلوای نان هنگامی برمی‌خاست که نان کمیاب و گران می‌شد. در دورهٔ قاجاریه بارها بلوا رُخ داد، از جمله در ۱۲۷۷ق و در آغاز دوران پهلوی در ۱۳۰۴ش و نیز در دورهٔ جنگ جهانی دوم که شورش ۱۷ آذر ۱۳۳۲ در زمان حکومت قوام‌السلطنه از مدارس آغاز شد و سپس دامنه پیدا کرد و به شورش‌ی شهری تحول یافت.

نگاهی به انواع واکنش‌های سنتی به تعدیات حاکمان، برای روشن شدن بحث ما بسیار سودمند است. طبیعت همهٔ این واکنش‌ها آن است که گروه‌های اجتماعی احساس می‌کنند حق طبیعی آن‌ها را پایمال کرده و به آن‌چه قرن‌ها بر طبق سنت‌های حاکم از آن بهره‌مند بوده‌اند تجاوز شده است. آنان در واقع خواست تازه‌ای ندارند. نان را به قیمت معینی برای سالیان دراز به دست می‌آورده‌اند و حالا با افزایش قیمت نان، حقوق جاری آنان را پایمال کرده‌اند؛ یا این‌که سال‌ها، بلکه قرن‌ها، مالیات معینی می‌پرداخته‌اند که آن را بر طبق سنن شرعی و عرفی از تکالیف حقّهٔ خود می‌دانسته‌اند و حالا می‌خواهند به دستاویزهای گوناگون بر آن بیفزایند که برای آنان غیر قابل تحمل است. هم‌چنین است افزایش بهرهٔ مالکانهٔ رعایا که در موارد گوناگون به شورش‌های دهقانی انجامیده است. شاید مثالی این مطالب را روشن‌تر می‌کند.

در زمان دکتر محمد مصدق که با استفاده از اختیارات خود به سهم رعایا افزوده بود، در مناطق بسیاری کشاورزان ۱۰ درصد قانونی را از سهم خود جدا کرده و کنار گذارده بودند؛ بدین معنا که محصول را سه قسمت کرده بودند: سهم مالک، سهم زارع و ۱۰ درصد قانونی که باید به رعایا تعلق می‌گرفت. آن ۱۰ درصد را مالکان از ترس دولت، و زارعان از ترس عقوبت شرعی، نادیده گرفتند و در صحرا رها کردند.

بنابراین، در رفتار سنتی، هم حقوق و هم تکالیف روشن است و به هر کدام هم که تجاوز شود، ولو آن‌که به سود یک گروه اجتماعی هم باشد، پسندیده نیست.

در این که جنبش تنباکو از مصادیق ناب شورش‌های سنتی بوده است، حرفی نیست و پذیرفتهٔ همگان است، اما در این باب که جنبش مشروطه هم عیناً با همین انگیزهٔ شورش تنباکو آغاز شده، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در جنبش مشروطه‌خواهی، نیز تجار بزرگ بر ضد یک دستگاه فرنگی، یعنی ادارهٔ گمرکات، که کاملاً در دست بلژیکی‌ها بود، مبارزه را آغاز کردند و از آغاز قرن ۲۰م شروع به شکایت کردند. انگیزهٔ آن‌ها کاملاً روشن بود و در عریضه‌های متعدد آنان به شاه و صدراعظم نمایان. در چند سالی که از آغاز قرن گذشته بود، درآمد گمرکات از ۲۰۰۰۰۰ لیرة استرلینگ به ۶۰۰۰۰۰ لیرةٔ افزایش یافته بود که به نظر تجار بزرگ ۴۰۰۰۰۰ لیرةٔ آن پول ناحقی بود که به زور از آن‌ها گرفته بودند. اما تفاوت عمدهٔ جنبش مشروطیت با شورش تنباکو در آن بود که در جریان مشروطیت روشنفکران خواست انقلابی تاسیس دولت ملی همراه با مشارکت عمومی را به خواست سنتی تجار افزودند و رنگ انقلابی به آن دادند. پس تفاوتی که در این دو نوع از خواست‌ها وجود داشت یکی سنتی بود و دیگری انقلابی. در آن زمان هنوز خبری از خواست‌های مدرن، یعنی سهم بیش‌تری از آنچه تاکنون داشته‌اند، به میان نیامده بود. در انقلاب ایران در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، هواداران هر سه نوع خواست سنتی، مدرن و انقلابی به میدان آمده و در ائتلاف انقلابی شرکت کردند. خواست بازار و روحانیت آن بود که قدرت سنتی روحانیت در دستگاه‌های آموزشی و دادگستری و دستگاه‌های دولتی، که در عصر پهلوی از دست داده بودند، به آنان بازگردانده شود؛ و نیز دستگاه اداری از دخالت در امور بازار و اصناف خودداری کند.

۲ ۴ ۳ خواست‌های مدرن

چنان‌که پیش از این نیز اشاره کردیم، خواست‌های مدرن درخواست سهمی از مواهب و مزایا و پاداش‌هایی است که بر اثر تحولات اقتصادی و جریان‌های صنعتی شدن و رشد شهرنشینی، و به خصوص افزایش سریع درآمد نفت، پدید آمده است. اما این خواست جدید در مورد طبقهٔ کارگر به سبب اوضاع و احوال اقتصادی موجود به دو صورت متفاوت نمایان شده بود. کارگران صنعتی ناب فقط به حفظ وضع موجود بسنده کردند و حفظ کار را اساس و مبنای خواست‌ها و اعمال خود قرار دادند و طبعاً به ندای انقلابی روشنفکران، که خود را به نمایندگانی پرولتاریا منصوب کرده بودند، پاسخی ندادند. اما گروه بزرگ و عظیم و بسیار نیرومند ”کارگری –کارمندی“ بخش خدمات عمومی و منابع ملی، چنان‌که دیدیم، با خواست‌های کاملاً مدرن وارد گود انقلاب شدند و فریاد ”انا شریک“ را به عرش رساندند. این واقعیت را می‌توان در فهرست خواست‌های آنان به خوبی دید.

مطلب دیگری که بدان توجه نشده است، مفهوم دوپهلوی حقوق بشر است: یکی به معنای آزادی‌های مدنی و حقوق مربوط به آن که یگانه معنای human rights در زبان‌های غربی است. و دوم ”حقوق ماهانه“. هنگامی که تبلیغ برای

حقوق بشر گسترش یافته بود، بسیاری از کارکنان دولت و بخش کارگری کارمندی حقوق بشر را در معنای اضافه حقوق و مزایا و اضافه کار مقطوع و پاداش محرمانه، حق ایاب و ذهاب، و حق مسکن و مانند آن می‌دانستند و در تقاضاهایی که هر روز در روزنامه‌ها دیده می‌شد، متجلی می‌کردند. در واقع دولت شریف امامی هم تلویحاً اعلام کرده بود که با اعطای این‌گونه حقوق بشر موافقت و همراهی دارد. البته توجه داشته باشیم که این نوع حقوق بشر از همان نوع خواست‌های مدرن به شمار می‌آید که معنای دقیق آن همان ”انا شریک“ است.

۳ ۴ ۳ خواست‌های انقلابی

خواست‌های انقلابی در واقع ایدئولوژی کسانی بود که از مراحل آغازین انقلاب با هدف معین و به گونه‌ای فعال وارد مبارزهٔ انقلابی شدند و نیروی محرکهٔ آن را در مراحل گوناگون شکل دادند. گروه اول روشنفکرانی بودند که پرچم انقلاب عقیم‌شدهٔ مشروطه را بر دوش می‌کشیدند و برای آزادی و حقوق بشر و جامعهٔ مدنی و مآلاً جامعه‌ای دموکراتیک در معنای واقعی آن مبارزه می‌کردند. هستهٔ اصلی این گروه، آغازگر مراحل نخستین انقلاب بودند و تا مرحلهٔ آخر آن، هم در رهبری، هم در کادرها و هم در پیروان، فعال بودند. از لحاظ گرایش‌های ایدئولوژیک، هم شامل روشنفکران غیر مذهبی بودند و هم شامل روشنفکران دینی، که با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند. از سازمان‌های نمونهٔ این گروه‌های روشنفکری، سازمانی بود که مهندس مهدی بازرگان برای دفاع از حقوق بشر تاسیس کرده بود. در واقع این گروه از روشنفکران بیش‌تر به طبقهٔ متوسط و افرادی تعلق داشت که از موقعیت اجتماعی و فرهنگی بالایی برخوردار بودند و گروه‌های سنی بالاتر از ۴۰ سال را تشکیل می‌دادند. بنابراین، در حالی‌که حضور آنان برای راه انداختن چرخ‌های سنگین انقلاب در آغاز کار بسیار ضروری بود، اما برای گسترش و سرعت گرفتن آن و ایجاد شور انقلابی کافی به نظر نمی‌رسید. این بخش ائتلاف انقلابی بر عهدهٔ نسل جوانی بود که به گروه دوم تعلق داشتند.

گروه دوم، جوانانی بودند که تصور می‌کردند به یاری خردگرایی می‌توان یک شبه با انقلاب جامعه را عوض کرد و جامعهٔ بی‌طبقهٔ لنینی یا توحیدی پدید آورد (همان کاری که در افغانستان انجام شد و پیامد آن بهایی بود بسیار کلان).

گروه سوم انقلابیان گروه‌هایی را شامل می‌شد که به دنبال بازگشت به ریشه و اصول اعتقادی خویش بودند و در چند دههٔ اخیر به درستی به نام اصول‌گرایان خوانده می‌شوند. در واقع معنای اصلی انقلاب چه در زبان‌های عربی و فارسی و چه در زبان‌های اروپایی (revolution) به معنای بازگشت به نقطهٔ آغازین حرکت سیارات است.

البته باید توجه داشت که خواست‌های سه‌گانهٔ عمدهٔ تاریخی جنبش‌های اجتماعی از باب نمونه‌های اعلا یا خالص است که در عمل غالباً مخلوطی از آن‌ها متجلی می‌شوند. اما

از ویژگی عمدهٔ انقلاب ایران، آرایش طبقاتی و ایدئولوژیک آن بود که بر تمام تحولات ۳۰ سالهٔ ایران و رویدادهای کنونی تأثیر گذار بوده است. همین تنوع آرمانی بود که اسلام را در ایران از نهضت‌های اسلامی در کشورهای دیگر کاملاً متمایز ساخت و امکان ظهور و بروز گرایش‌های گوناگون را فراهم آورد.

پیوست یک

موارد و مضامین تحقیق

۱. زمان مورد بررسی:

اقدام‌های جمعی طبقهٔ کارگر در دههٔ ۱۳۵۰ در سه دورهٔ متمایز بررسی و مقایسه می‌شود:

◊ دورهٔ پیش از انقلاب: از ۱۳۴۹ تا آخر تابستان ۱۳۵۷.

◊ دورهٔ انقلاب: ماه‌های مهر تا آذر ۱۳۵۷.

◊ دورهٔ پس از انقلاب: از اسفند ۱۳۵۷ تا آخر تابستان ۱۳۵۸.

۲.طبقه‌بندی واحدها:

بر اساس طبقه‌بندی سازمان بین‌المللی کار شامل گروه‌های ۹ گانهٔ اصلی فعالیت اقتصادی (major industry groups) و گروه‌های فعالیت اصلی تولیدی (manufacturing). از گروه‌های ۹ گانهٔ اصلی که گروه تجارت و امور مالی به علت نداشتن گروه‌های مشخص کارگری حذف و برای موارد نامعلوم گروه other افزوده شده، نک: جدول‌های ۳و۳.

۳. خواست‌های کارگران:

◊ خواست‌های مالی و رفاهی یا ”صنفی– اقتصادی.“

افزایش دستمزد، سود ویژه، انواع مزایا مانند حق مسکن، حق اولاد، حق ایاب و ذهاب، حقوق عقب مانده.

بیمه‌های درمانی و رفاه محل کار مانند ایمنی، بهداشت، سرویس اتوبوس، سالن نهارخوری، خوابگاه، حمام، و مانند آن.

◊ خواست‌های مشارکت و مداخله.

درخواست تعویض مدیران، اعتراض به مدیریت، پاکسازی مدیران و یا ساواکی‌ها، سندیکا یا شورا، جلوگیری از تولید یا فروش، اخراج خارجی‌ها، آزادی کارگران زندانی و مصادرهٔ کارخانه.

◊ خواست‌های سیاسی.

همبستگی با سایر طبقات انقلابی، آزادی بیان و اجتماعات، آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، ضدیت یا امپریالیسم و وابستگی، سرپیچی از فرمان‌های رژیم حاکم و پیروی از رهبری انقلاب.

۴. اقدام‌های جمعی:

◊ اعتصاب در محل کار یا تولید.

◊ شکایت، اعتراض، صدور اعلامیه و بیانیه و قطعنامه و

مذاکره با مقامات کارخانه و یا مقامات دولتی.

◊ تظاهرات شامل راه پیمایی، اجتماع، تحصن، اعتصاب غذا و مانند آن.

◊ اقدام‌های خشونت‌آمیز شامل گروگان‌گیری صاحبان صنایع و مدیران، اشغال کارخانه، اخراج خارجی‌ها و بازداشت مدیران در محل کار.

۵. واکنش دولت:

◊ اعمال خشونت شامل حمله و ضرب و جرح و در مواردی کشتن کارگران و دستگیری آنان و زندانی کردن آن‌ها.

◊ تهدید: شامل محاصره کارخانه و یا ورود نیروهای انتظامی به درون کارخانه بدون درگیری و نیز اخراج کارگران مبارز. ◊ مسالمت‌آمیز.

۶. نتایج:

◊ موفق.

◊ ناموفق.

◊ نامعلوم.

پیوست دوم

نگاهی به منابع این بررسی

منابع این بررسی را میتوان به دو بخش اساسی تقسیم کرد: یکی منابع جدول‌ها؛ و دیگر منابع تحلیلی. منابع جدول‌ها نیز از دو بخش اساسی تشکیل می‌شود: یکی اخبار کارگری سال‌های ۱۳۴۹ تا اوایل سال ۱۳۵۷ است که همه آن‌ها از نشریه‌های زیرزمینی نیروهای عمدهٔ چپ، یعنی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش مارکسیست - لنینیست، بعداً پیکار) و حزب توده به دست آمده است. البته باید در همین جا به این نکته نیز اشاره کرد که این اخبار حداکثر و دست‌بالای مبارزات کارگری را فراهم آورده است و از اغراق و غلو خالی نمی‌باشند.

دیگر از اوایل ۱۳۵۷ تا اواخر ۱۳۵۸ که هم نشریات خبری چپ و هم روزنامه‌های خبری تهران مانند اطلاعات و کیهان و آیندگان، که آن‌ها نیز به نوبهٔ خود تحت تسلط یا زیر نفوذ نیروهای چپ بودند، اخبار کارگری و اعتصاب‌ها و تظاهرات و راه پیمایی‌ها را به سنگ تمام و با اغراق منتشر می‌کردند. از این رو آمارهای ارائه شده حداکثر را نشان می‌دهند و نه حداقل را.

البته باید تذکر داد که در این بررسی به سبب دسترسی به روزنامهٔ اطلاعات، منبع اصلی داده‌ها از این روزنامه همراه با اخبار نیروهای چپ به دست آمده و ارائه شده‌اند.

آمارهای مربوط به مراحل پنج‌گانهٔ انقلاب و درصد مشارکت کارگران در تظاهرات و اعتصاب‌ها از تحقیقات مفصلی است که نگارنده با همکاری دوست دانشمند گرامی دکتر علی بنوعیزی در بارهٔ انقلاب به عمل آورده و خانم دکتر فارسانی آن را به فارسی برگردانده و در کتاب طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران (تهران: ۱۳۸۷، ص ۱۶۳-

۲۰۶) منتشر کرده‌اند که به خصوص در جدول شمارهٔ ۲ آن مقاله (ص ۱۸۹) ارائه شده است.

آمارها و طبقه‌بندی صنایع از آمارهای مرکز ایران و آمارهای کارگاه‌های صنعتی ایران به دست آمده و در هر مورد و به مناسبت در جدول‌ها به کار رفته‌اند.

یکی از منابع عمدهٔ اخبار کارگری که البته به دقت و امانت آن نمی‌توان اطمینان داشت، اما در عین حال یگانه منبع کاملی است که وقایع کارگری را ضمن وقایع دیگر از ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ سال به سال معرفی می‌کند، مقالهٔ خانم ملکهٔ محمدی با عنوان ”رخدادهایی از چهل سال زندگی حزب تودهٔ ایران ۱۳۲۰-۱۳۶۰“ است که در کتاب چهل سال در سنگر مبارزه به مناسبت چهلمین سالگرد بنیادگذاری حزب تودهٔ ایران منتشر شده است (آمریکا: سازمان هواداران حزب تودهٔ ایران، ۱۹۸۱، ص ۳۴۴-۳۸۳).

از منابع عمدهٔ دیگر، یکی شرح حدود ۶۰ اعتصاب کارگری از اول ۱۳۵۲ تا آخر ۱۳۵۵ است، که در فصلنامهٔ دانشجو، نشریهٔ تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا (عضو کنفدراسیون جهانی) در ۱۳۵۶ با عنوان ”مروری در جنبش کارگری ایران،“ (ص ۱۰-۳۷) منتشر شده است. اطلاعات دیگر در بارهٔ سال ۱۳۵۲ شامل ”چند گزارش از مجاهدین خلق ایران“ است که از سوی کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی تکثیر شده است و حاوی چند تکنگاشت در بارهٔ اعتصاب‌های کارگری است. گزارشی نیز از سال ۱۳۵۴ در دست است که نوشته‌ای است از ن. کیانوری با عنوان ”به سوی طبقهٔ کارگر،“ که حاوی برخی اطلاعات و نیز تحلیل‌هایی از چگونگی اعتصاب‌های کارگری است.

با اوج‌گیری اعتصاب‌های کارگری در ۱۳۵۵، چند نشریهٔ گروه‌های چپ به معرفی آن پرداخته‌اند، از جمله مقاله‌ای از ن. ناهید ”در بارهٔ گسترش اعتصاب‌های کارگری در ایران،“ (دنیآ، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۵۵، ص ۳۹-۴۴)، که حاوی اشاره به شماری از اعتصاب‌ها و نیز تحلیلی از افزایش آن‌ها در این سال و نیز اشاره ای به ضعف طبقهٔ کارگر است. چریک‌های فدائی خلق نیز در این سال به شرح و بسط مبارزات کارگری پرداخته‌اند: از جمله نبرد خلق (ارگان سازمان، شمارهٔ ۷، خرداد ۱۳۵۵) که حدود ۱۰ تکنگاری در بارهٔ اعتصاب‌ها را منتشر کرده‌اند (ص ۱۷۲-۱۹۰). سازمان مجاهدین خلق در مقالهٔ ”طبقهٔ کارگر و جنبش انقلابی در ایران،“ (قیام کارگر، ارگان کارگری سازمان، ۱۳۵۵، ص ۵-۱۳) و نیز در ”اخبار داخلی کارگری،“ به شرح چند اعتصاب کارگری و یک تکنگاری در بارهٔ کارخانهٔ ایرانا پرداخته‌اند (ص ۱۴-۲۱، ۳۳-۵۲).

نشریهٔ دیگری که حاوی اطلاعات سودمند از اعتصاب‌های کارگری در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ است. گزارشی است به ضمیمهٔ نامهٔ پارسی با عنوان ”زندگی و مبارزات طبقهٔ کارگر ایران،“ که در سال ۱۳۵۷ منتشر شده، و بخشی از آن به ”نگرشی کوتاه به مبارزات طبقهٔ کارگر ایران در چند سال اخیر“ (ص ۲۴-۳۱) اختصاص دارد که به شرح ۲۵ اعتصاب

در سال ۱۳۵۴ و ۲۹ اعتصاب در سال ۱۳۵۵ و ۱۷ اعتصاب در سال ۱۳۵۶، پرداخته است. یک گزارش هم از حزب تودهٔ ایران برای سال ۱۳۵۶ در دست است که ۱۲ اعتصاب کارگری را به اختصار معرفی کرده است: ”سالی که بر طبقهٔ کارگر و زحمت‌کشان گذشت،“ (دنیآ، شمارهٔ ۱۲، اسفند ۱۳۵۶، ص ۱۵-۱۸).

نشریهٔ نبرد توده‌ها از انتشارات اتحادیهٔ دانشجویان ایرانی در آلمان غربی در ۱۳۷۷، فصلی را به ”اعتصاب کارگری“ اختصاص داده و ۱۳ اعتصاب در سال ۱۳۵۶ را بررسی کرده است (ص ۱۸-۳۵).

اخبار کارگری مربوط به سال‌های ۱۳۵۸ یعنی پس از پیروزی انقلاب، فراوان و متعدد است. در این میان آمار کاملی از حدود ۳۰۰ اعتصاب کارگری (البته با اغراق‌های متداول سیاسی) از سوی چریک‌های فدائی خلق ایران در جزوه‌ای با عنوان ”نگاهی به: مبارزات طبقهٔ کارگر“ (۲۳ بهمن ۵۷-۱۱ اردیبهشت ۵۹) منتشر کرده است که به طور عمده مربوط به اعتصاب‌ها و شوراها ی کارگری است.

البته همان طور که اشاره کردیم اخبار همهٔ اعتصاب‌ها از نیمهٔ سال ۱۳۵۷ تا اواخر سال ۱۳۵۸ به تفصیل در نشریات خبری روز و نیز در نشریات چپ منتشر شده است.

بدین ترتیب روش کار در این بررسی این بوده است که در آغاز، فهرست جامع و کاملی از همهٔ اعتصاب‌ها از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۷ برای هر سال (جدول مادر) تهیه شده و آنگاه اطلاعات ضروری در بارهٔ مضامین تحقیق، نوع مبارزه، زمان اعتصاب، نوع درگیری‌ها در اعتصاب، خواست‌های عمدهٔ اعتصاب و سرانجام میزان موفقیت یا عدم موفقیت آن بر اساس اطلاعاتی که در منابع ذکر شده، در جدول‌های مربوط درج گردیده است. سپس این آمارها بر اساس طبقه‌بندی صنایع عمده تفکیک، و جدول‌های شمارهٔ ۱ تا ۸ تنظیم شده است.

سرانجام از دوست دانشمند عزیزم دکتر توکلی طرقي، که بسیاری از منابع این نوشته را در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ در اختیار من گذاردند، سپاسگزارم.

